

# سازگار و سوزناک

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ن ۶  
شماره مسلسل ۶۹۱ - شماره ۴۲ سال چهارم  
۱۴۱۱ مطابق جون

صدایی  
از لای

## اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را بی‌گناه می‌کشند

Ketabton.com



# سپاروون

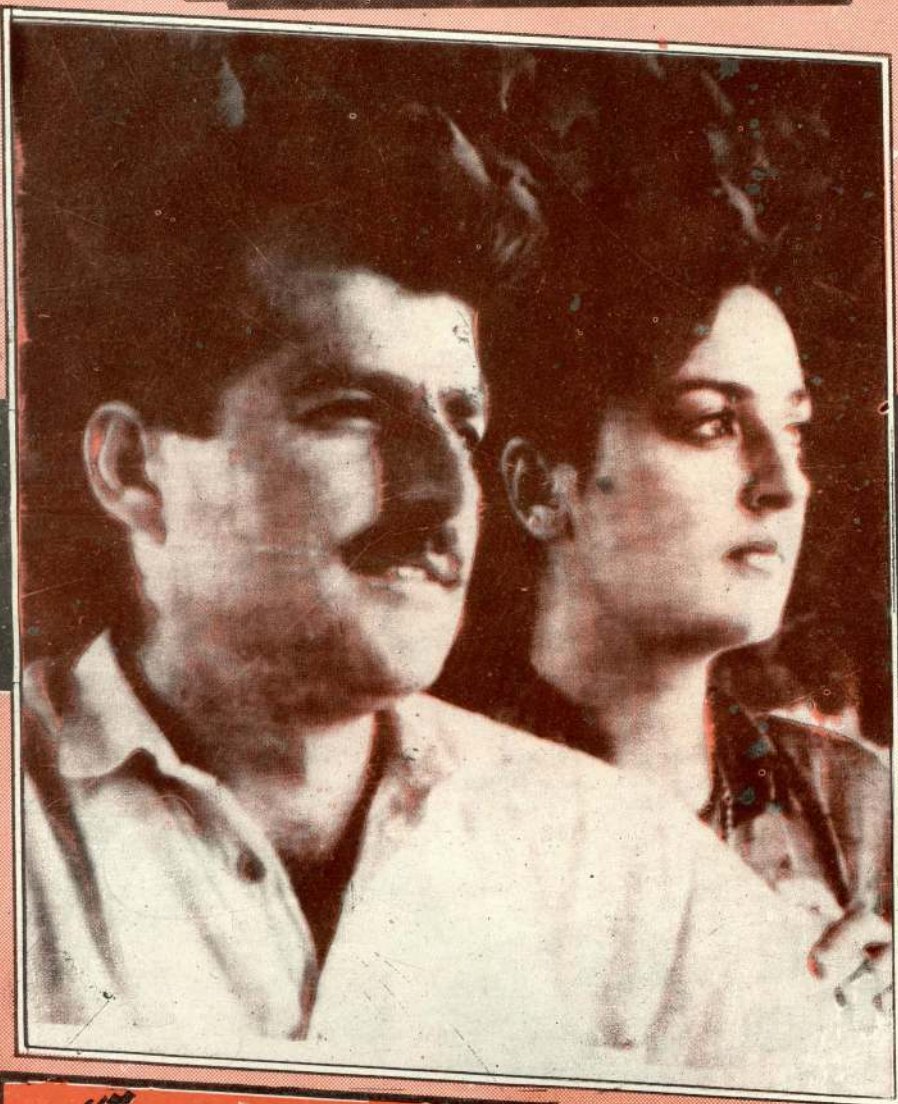
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروویون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



## مصیبت نویسنده گان :

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند . شاید از این رویست که برخی نویسندگان ها سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند .

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلاقش از دوك قلم فرار می کنند آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد . چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند . زنده گی در گذر است زنده گی بدر جا ماندن رانی بهشاید . زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد . این مصیبت آنان را بس .

مصائب اختصاصی ما فرید استگار  
و ویتیمه استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد . عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

# تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت سکوت  
داستان دربی صفحه ۱۶

**سوغات**  
بیشترین داستان ۳۰ ج ۱۲

**دنیوازیار**  
ج ۱۲

**عجایب طبابت**  
صفحه ۲۴

**قصر خاندان**  
صفحه ۲۲

**کی کی پی تی**  
صفحه

**درباره رقص لمبادا**  
**چی میدانید**

صفحه (۴۳)

**استحمام خوب**  
این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم!



صفحه (۷۶)

**شما کی مسینه شپایی مسینه؟**  
درباره خود بدانید

صفحه (۲۸)

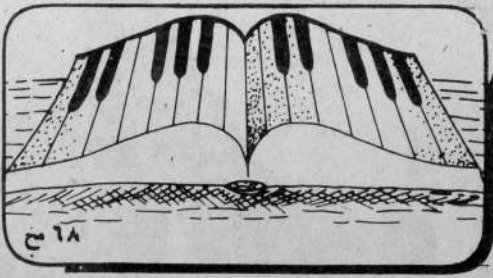


افسانه  
**پری های شهر**

صفحه (۴۴)

**درد و ملایزدهای**  
**مهاکم چی**  
**مکنند؟**

صفحه (۵۸)



Kabul-Afghanistan

مدیر مسوول: دکتور زاهر طنین  
Dr. Zaher "Tanin"  
Editor-in-Chief of  
"Sabawoon" Magazine  
Tel. Off: 24510  
۲۴۵۱۰

تلفون دفتر: ۲۴۵۱۰

معاون: محمد صاف معروف  
M Asir Maroof  
۲۴۷۵۲

تلفون دفتر: ۲۴۷۵۲

سکرتر مسوول: فیا عبادی

خطاطی: کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نوره جندو زویه

عکاس: شمین گل

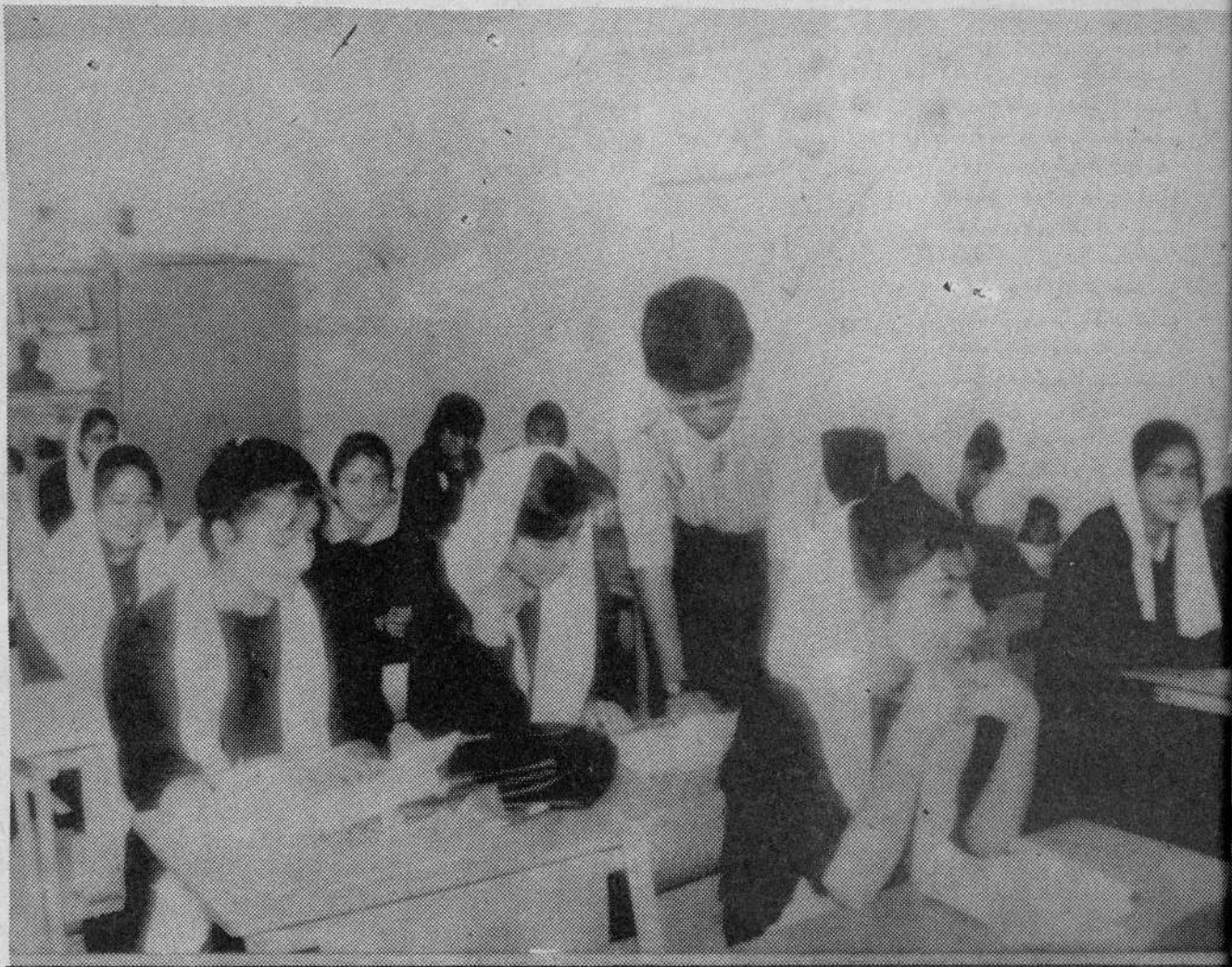
ترجمان: بدالله

لینوتایپ: محمد عارف

چاپ مطبعه دولتی

۰۳۳۳ ۴۰۸ بر ۱۰۰ افغانستان بانک

حساب بانکی



معلم!

از تو

اموختید

سپس از تو!

مالمه مراد... محبیب لیه... در سال ۱۳۰۲... زبان و ادبیات در رشته... فارغ گردیده و تاکنون... همد و بهاراران... مختلف و زیات و مرکز ایسای... وظیفه بوده است... تفاوت هاد برخی از مرصه... های تعلیمی دهه... سالهای پیشتر از این... در گذشته... چنانست به حیت معلم... بدینجهت... هم برای نگردان وهم... از ترقی و حساب... تیره همان... که ما را... در کتب... در کتب... از زبان...

زمانی که برای نخستین بی... مکتب رشم و پیش از اینکه نو... رفته روی تخته را بیاورم... از نخستین معلم خود این را... موثقم که باید با سیدی به... روی... در یافتن که باید در راه... در بودن تیره گیها و غبار هاد... در سوار به پایا چون رفت... معلم ما حب نوشت: "آب"... همه ما نوشتیم و خواندیم... "آب" و "آب" هم در لوح... خاسرات من از نخستین هاست... امروز آب را در حرفه یادیم ولی... ندانستم که چرا باید از "آب"... آغازیم؟... آب بسیار و از جویبار لحنه... ها کذشت و درک نمودم که ما... نبود غایبته های نورسی پیش... بودیم و هیچ چیز برای...

نمیشناخت بروری تره حیاتس... تر و مفهومی تر از "آب" باشد... آب آن روز نامعنی تشنه گس... های ما بود معنی نیاز مند... بیهای ما بود... سرانجام روزی "آب" را در... در یادیدم و با همه بیترانس... گشای با منبع فیضان بودنش... بایر کتشر باشقا فیتش و بازلا... لوتش روانی آب و مرا به یاد... ترانه بی انداخت که او میخوا... ند و ما انرا تکرار میندیم... من آب را باز استم... من را احتیاجان استم... گرم نروم در کشت... کی سبز بود کتشم... و روزی این را فهمیدم نه برای... دانستن "آب" نیز بایست... اول "آب" را دانست... \* \* \*

آنوقت ها ما نمیدانستیم که... حتی اگر وقت معلم صاحب... در خانه اثران ندا شست... با سیدی به روی سیاهی ها... مینوشت "نان" و هنگامی که... برای خود و فرزندانش سرتا... می ندانست مینوشت: "خانه" \* \* \*... وقتی معلم صاحب را مید... یدیم - فکر میکردیم که... میتوانیم همه غم ها و نغمه... شایمان را به او بنویسیم - فکر... میندیم که میتوانیم هر چیزی... را برای او اعتراف کنیم - دل... ما میخواست و همیشه برای... ما قلمه بخواند و بگوید و... بنویسد... امروز دانستیم مثل معلم... صاحب باشیم - همیشه ایستا... ده و استوار و عمواره مهربان... \* \* \*

معلم صاحب همه روزه یک... قسم میبود و فقط یک دریش... داشت و تمام سال همانرا... میپوشید و نام همه ما را یاد... داشت - با ما میخندید و -... دلداری ما میکرد... اما ماهی وقت غم و خوشی... او را درک نتوانستیم - او چهره... ثابت داشت و هرگز برای ما... تغییر نمیخورد - او هرگز برای... ما پشیم نمیشد... هنوز او را به همان سهای... پیشین اثر در نهانخانه... ذهن خویش داریم و آواز را... ختبخش او را میشتیم... جویبار لحنه ها همچنان جاری... بودند و آوازی گاهنامه ها... پیم ورق میخوردند... بقیه در صفحه (۸۶)

# صحت

## تان

### در خطر است

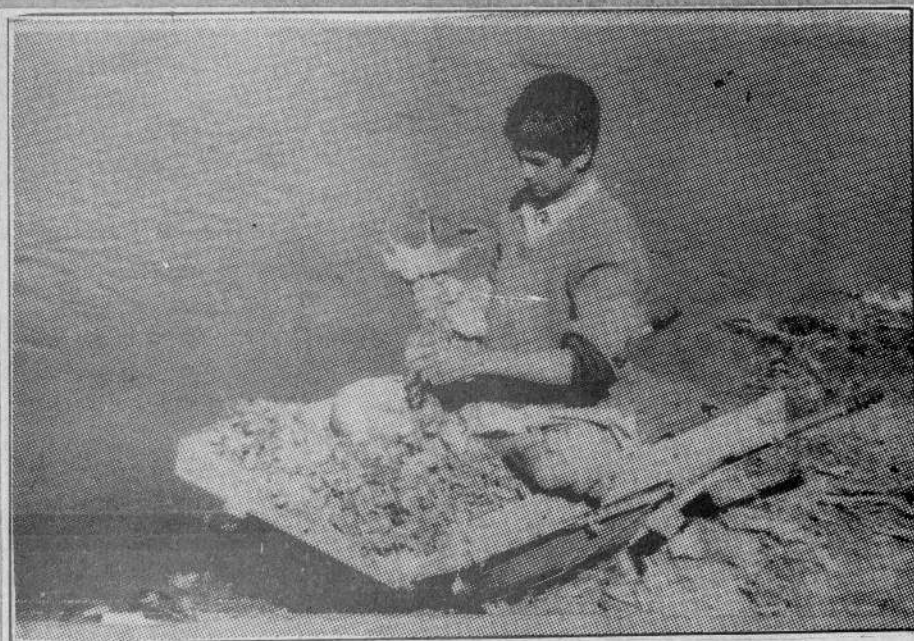


از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگریزی هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...

از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌ها ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرار گوناگون را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.

ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب وقایعی مطرح ساختیم چرا که شاید بهترین راه از هتاد تا هتاد فهمد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



# خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.

خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سپاهون خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است. ما با ریاست طب وقایعی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبدالقیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت:

تاکنون از کدام مرض مد هتر خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی در این ماه همگانی سازمان صحتی چندان به نصف پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. اداره طب وقایعی برای صحتی ساختن آب آشامیدنی در جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب وقایعی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاستیک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.

رئیس طب وقایعی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که:

امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی معالیمی که از طریق دهن مریض گرفته می شود.

انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهرویی و مریض ایدس.

یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالینی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبدالقیوم ایوب رئیس طب وقایعی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.

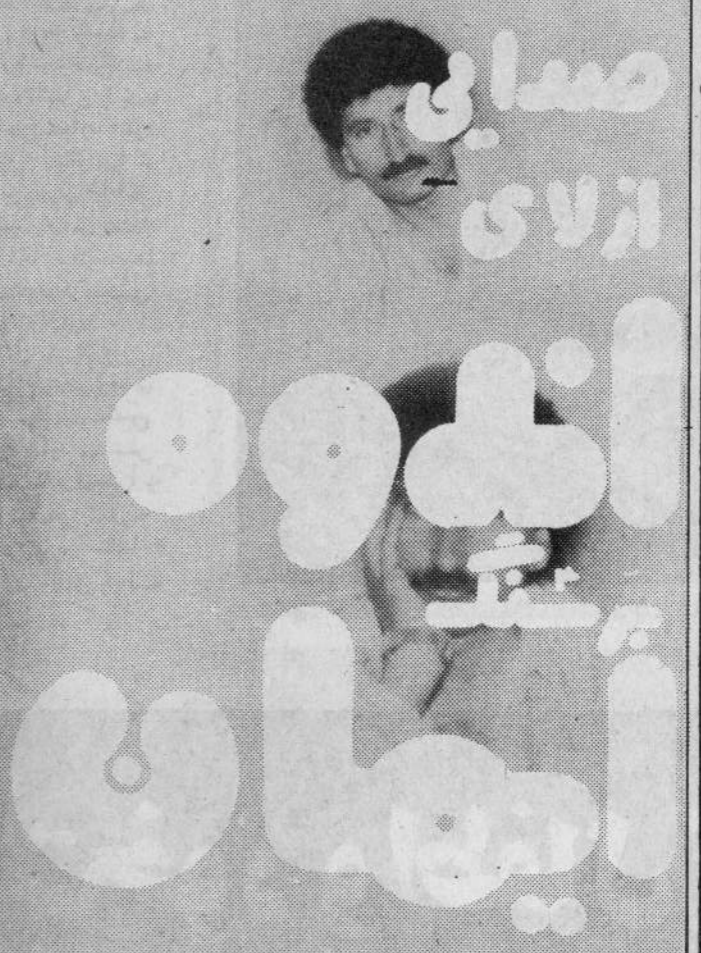
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهای که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزوی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای در یابودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاک خواهد شد؟

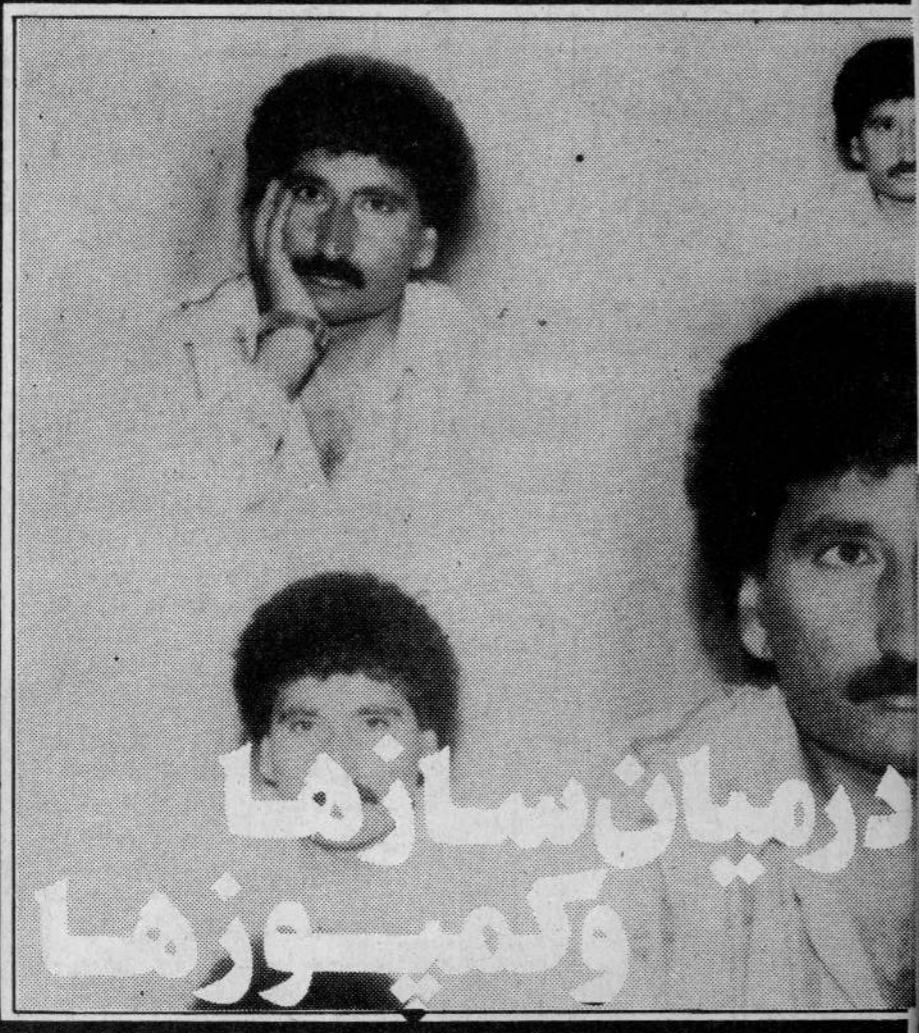
ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آییغ من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه-علاجهای به مهبین ماندن هبیداد من نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قصبه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام-هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره های عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنز، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا-شقیهای تپاه شده و درد دیوار ریخته رو- بروی آینه نشسته "شاناز یک کرباناشک میبزند".

وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند ه باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزداییم؟ با آهون چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آهون افسانه های شبانه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبغی زنده گی ساز شور آهون و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چینه های کی بیافزیند و خبر از همت و عطو-فت بیاورد!



## امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود و صدای همه روستایان باکدل

جلوگویی از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



## در میان سازها و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطر ه میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کوئی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفهای - فراموشی در زرفنا های قهقرا ی نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلبه میزند و به اصطلاح معروف زمزمه زنده میبرد.

س و شعر چهار بهشت از موسم کنونی در فضای باصفای دهکده دوره ست هکنار رود یا ری در ولایت هرات هکودکی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه ودلا میزند به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان و شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد.

رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی میرفت و کوئی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و ناپیدا ای میبرد - سفر آبی در یا آهنگه ملایم و لطیفی داشت

ورقهای او ریخته بر دیوار گاهنامی دستخوش باد بودند که سفر آنها آهنگه شتابزده تر و شتابنده تر یافت. بادها مان- باد سرگردان که تا در پیروز در هنگامه اعتدال با کوسوان سبز درختان و چهره های سپید ورقها بازی میکرد ه باری - خموشی بیشتر شد و به جای برگها رو به سوی آشنایان ها و زهدن گرفت و به زودی به سمت نزدیکی آشیان، در فضای باصفای دهکده دم دست راه کشود و آن راه گونه رقیب و لیزاننده بی درم ه امید و پیران کرد. این آشیان هکلبه تازمینهاد "او" بود.

اگر مردم دهکده برای "او" به چسب تسلیم گفتن و صبر جمیل خوار شدن چیزی نداختند ه وی نیز ظاهراً باسط هستی اش "آهی" ندافت که با "ناک سودا" کند. زیرا دیگر تنها مانده بود. مزگ سه برادر ه چهار خواهر ه مادر و سرانجام پدر ه آنها در سر آقا زوری برگردانهای سالان نخستین زنده گی

داغهایی نبودند که از دل بیرون مرگ پدر - آهون تنگه گاه زنده گی فرزند - کوئی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره هابرگشته بود و در گوش او خواند:

امیرجان! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان...

امیرجان میدید که رود بار دهکده ه - رازنای سالان راهمچنان جاری بود و کوئی با خود آب لحظه ها راه هامین نسا - شناخته و دور - تی میبرد.

این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو- های او بود که با هستی همانند سفر آهون در یاها ه آهنگه عتابنده تری میبافتند. زیرا روستایی زاده پاکدل هنوز به آهنگه مهربانانه و دلایز به هم آمیزی برگه هاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامن و زانوی غم های حقیقی و صاف های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید هبا شعرها و ترانه هایش ه با ترنم و زمزمه هایش.

او میبرد ه با خودش هبا سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او همسفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفت هکله و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره های بیخس بر گشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نمانی میسازند. فرهاد لایه و - زاری اش بلند نشد.

مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای دلنشین را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت چهای غم ه پنهانخانه دل است نه توه زبان. خاطر ه های ماتنیزه اش را فرو خورود و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز.

او ریز های روشن ریز تارها را می آموخت و در شام فریمان به حفظ کردن فر- لهات حافظ میبرد ااخت. و آه هشتا هسته - لطفاً صفحه برگردانید

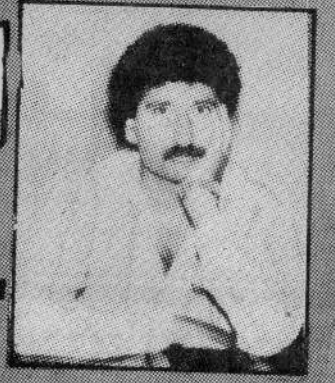
این جا و آن جا برای خوشی خاطر -  
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -  
 دیگر میخواست و میخواند :  
 دل بپوشد به جان آمد  
 وقت است که باز آید  
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -  
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د  
 ها را داشت .  
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ  
 محفل بدون امیر جان نشاط آور نبود .  
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه  
 روستاییان . به این جهت او در همان  
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد  
 و عزیز دلها گشت .  
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی  
 و محلی در کابل بود .  
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .  
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به  
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست  
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی  
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از  
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو  
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -  
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی  
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟  
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی  
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟  
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،  
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم  
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -  
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -  
 خواست کردند .  
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه  
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال  
 گردید . ( جایزه اول به خاطر آهنگ  
 " کمر بارین من " به طاهر هویدا داده  
 شد )  
 او سال بعد ( ۱۳۵۱ ) " دختر -  
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد  
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...  
 دوران فرارسیده آواز امیر جان صبو -  
 ری جان به و کبرای د یگری میبافت و خو -  
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و  
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست  
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت  
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه  
 داد .  
 \* \* \* \* \*  
 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک  
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانه  
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .  
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند  
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و  
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به  
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .  
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای  
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر  
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید  
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی  
 تلخ است ! " .  
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با  
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز  
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش  
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی  
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره  
 نیز همین را میخواست .  
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا  
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار  
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف  
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای  
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -  
 بد ، زیرا از راه پر نوری آمده است .  
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود  
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین  
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می  
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها  
 شعریت میدهد .  
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش  
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :  
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .  
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان  
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست  
 ها به گوش همه گان میرسد .  
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...  
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی  
 نجات داد و برای خودش طرح خانواد  
 مختصری را ریخت و با دید دیگر به زندگی  
 و کارهایش پرداخت .  
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی  
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه  
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ  
 زنده گی را بخود میگوید . وی برای سه  
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد  
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی  
 داشته باشند .  
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -  
 وفت های اجباری زمانه به گرد هم آوری  
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک  
 مظهر و سمبول وحدت و دیرنده پاهای  
 است موفق شد .  
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به  
 در یافتها و متعهدانه تر و ممولانه تر  
 رسید ، گویی بازم همان دو تاره همرا ز  
 و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخواب  
 شد .  
 امیر جان ( حالا دیگر تو تنها نیستی  
 باید در باره یک جمع همدل و همراه و در  
 مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .  
 صبوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

## اوستا عریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط بیگانه

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -  
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد  
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کامسن ،  
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و  
 دیگران .

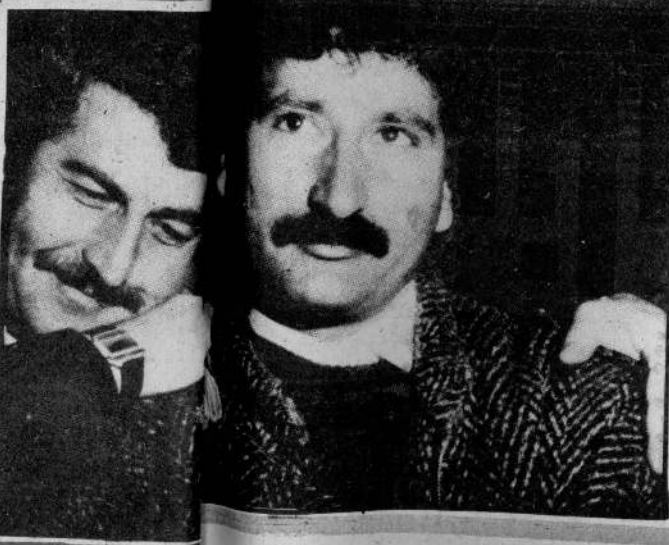


اوبه خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،  
 تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و بر عکس  
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف  
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید  
 و دیگران را به جلو سوق داد .  
 در باره اش میگویند که آواز این جهت  
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -  
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -  
 دارد ، زیرا به گفته یک تن از همکاران  
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،  
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء  
 وقت و حوصله ندارد .  
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -  
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .  
 او شاعر نیست و آگاه و رسالتند و موسیقی  
 دان نیست مسلط و بیگانه .  
 برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :  
 - نخستین و چشمگیر ترین خصیصه در  
 سروده های امیر جان تلاه های پیگیرانه  
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

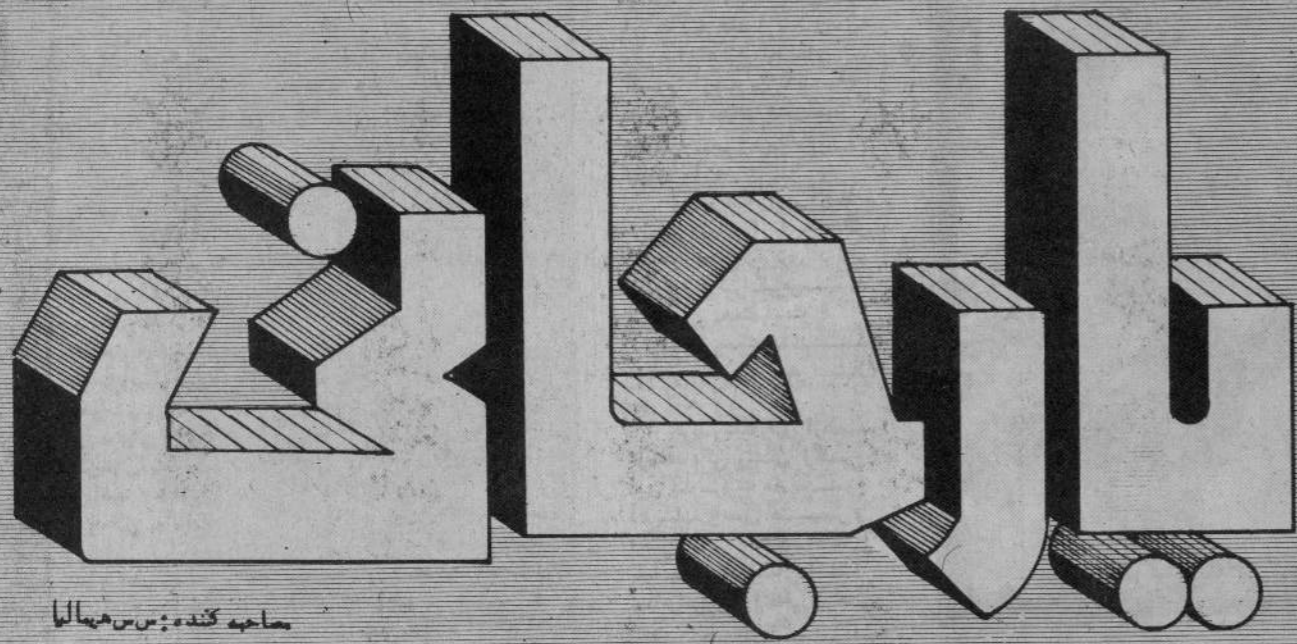
تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار  
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست  
 به داری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .  
 حتی اگر از عشق میگوید .  
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -  
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -  
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -  
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه  
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی  
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها  
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار  
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی  
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم  
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .  
 ( زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل  
 کرد نه اینکه آنرا گریست )  
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق  
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد ، او -  
 عشق و عاطفه ، محبت ، غرور و مهر بانجی  
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز



## صبوری خلی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -  
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .  
 - روده های امیر جان از نژاد آوازه -  
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و  
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف  
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش  
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه  
 ها نمیرسد و قلم به عاریت نمیکرد .  
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان  
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با  
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -  
 یعنی خودش ، همانگونه که است نه  
 کمتر نه بیشتر .  
 - مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت  
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .  
 بعضی از ویژه گیهای پر داختهای  
 موسیقایی صبوری :  
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری  
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق  
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه  
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .  
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا  
 القاب شدن آنها را به اساس علمی  
 شان در " گلشن " رواج دهد . ( آنچه  
 که طی سالها ن دراز از آن جلو گیری به  
 عمل آمده است )  
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این  
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -  
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً  
 مشهود است .  
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری  
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -  
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی  
 آن در جامعه چنگ زده و ابعاد فر سا -  
 ینده چنگ است . زیرا او توانسته است  
 روح بیداری و غررت آری را با آهنگها -  
 پیش بر دیگر در خاطر ها زنده سازد .  
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در  
 عرضه گیتنش و انتخاب ملودهای آرام  
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته  
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -  
 تلفیق ضرب و آواز صوت ( جهت به  
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور ) -  
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد  
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی  
 میدهد .  
 - سرانجام با کار کرد های امیر جان  
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو  
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم  
 که میقت : شعر عروس زیباست و مو -  
 سیقی آن را می آراید .  
 بقیه در صفحه ( ۸۶ )



صاحبه کننده: سوسن همایون

# هنر خوبش بر سر زخم های مردم نمک پیاپی

فریدرستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصفاً صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگونه آغاز کردید

لصفاً بگویند نه آزارهای شما چگونه کنسند: توسط خودتان ریا

وند یگونه است که چرا این سروده ها زنگ و نبار کده گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرقه میشوند

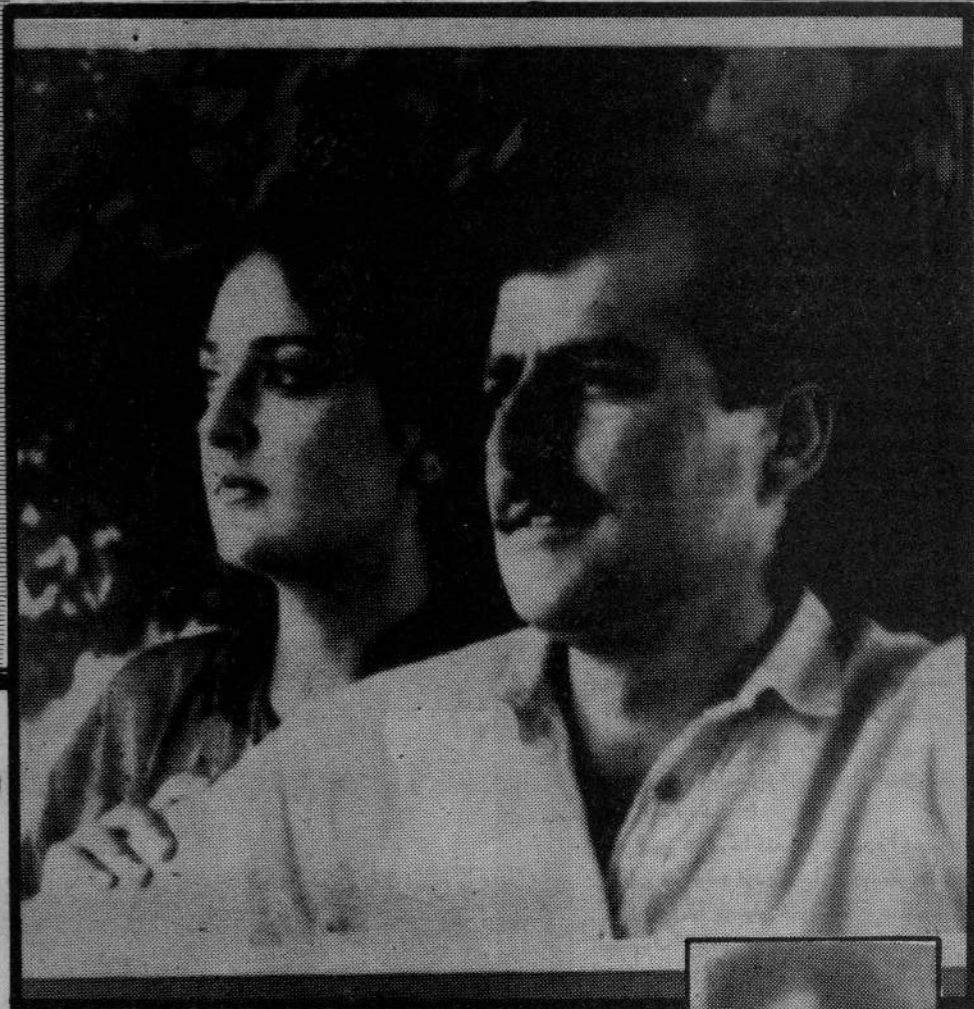
♦ ♦ ♦

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سیارون) با اارسان نامه ها و برشها خراسته بودند که با وجود جبهه و فریدرستگار گفت و شنودی صورت گیرند تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریهای هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند ساخته شده معلوم سازند بیشتر به است آریند

با در رسیدن است سیلان ارسالی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی یک نشست یک ساعته از جریان صحبت های روزی با وجود فریدرستگار یادداشت متصل تهیه نماید این نما را در جریان صحبت ها فراموشید هم:



# فریدرستگار



# هنرمند نباید یا

اگر از شته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگذرم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (وحداً اثر چند ساعت) فاصله فرسنگها را بپوشد و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بپوشید:

مگر این آزادی صدها هموطن کی کرده مان در آن سوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعاعی به معرفت نیستند که ارتش در فریاد میکنند: "اگر بدان یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خوانده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است  
- توارش خورنید...  
- تا شکی لبخند و تبسم بانه  
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میله

به گفته "پن تن از گشام های - مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار راد یوفا استان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر زمین خوشتر سه نوع موسیقی داریم: \* موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایش و هیاهو هرگز نیست و جعلگاری است \* موسیقی پادشاهی و مکتوب که ریشه در قلعه های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود \* موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده، معین دارد و نه شنونده، مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موریانه های تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من فهماند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از ما در کجا







میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنواختی در آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتن و رخسار شهبختانه دریافتن که من در انتخاب و تصمصح خود اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوند نرفت. من بزرگواری ها و رهنمود های امیرجان صبری و کنگه و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً در خدمت (گلشن) قرار داد. اولین کار استثنایی او این بود که با همه درخشان و چشمگیر بودن، خود را به تمام معنی عقب کشید. هدایای هنری خود را به دستاخن بخشد و عملاً بی سرزنی و محبوبیت را فرید کاریکه بیشتر کسی به انجام دادن آن تصمصم میگیرد و تا آخر وفادار میماند.

و جعبه: افزون بر آنچه که فرید رستگار برای خود چینی کرده و قوی دارد. من بر رسیدن این سران را از وجهه جان مناسب میدانم.



مادر رسیدن و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر بیشتر و خوشتر درن کردیم. هرگز به نوبه خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بی غرضی به جاگذاشتیم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً در خدمت (گلشن) قرار داد. اولین کار استثنایی او این بود که با همه درخشان و چشمگیر بودن، خود را به تمام معنی عقب کشید. هدایای هنری خود را به دستاخن بخشد و عملاً بی سرزنی و محبوبیت را فرید کاریکه بیشتر کسی به انجام دادن آن تصمصم میگیرد و تا آخر وفادار میماند.



دازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزدند. در این جاموقبت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تارکون های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانهم میدانیم. در روابط مافوق دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و همدلی اعضای آن باز تاب یافته است. همین و بس...

فرید رستگار: به همین ارتباط اجازه دهید بگویم اگر من اشتباه نکرده باشم، شما از همین طریق بهاد و شخصیت ممتاز دیگران شنا شدید که اینک نام و نشان پرآوازه و بلند می دارند. جالب خواهد بود اگر خود درباره این آشنایی ها سخن های دانسته بیاورید.

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه قسمت زیادی از آن ها (نه همه) دلایدر زنی داشته اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه درنگریاد می خواهد. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

او باز پرسید: در صفت کسی آوازخوان است یا نه؟ من گفتم: خیر نیست. اما من هم در حالت انتظار بودم. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! و جعبه... و دیگر جمله. اثر را داده اند. معلم بدون اینکه چیزی بگوید پرسید: گفت: و جعبه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

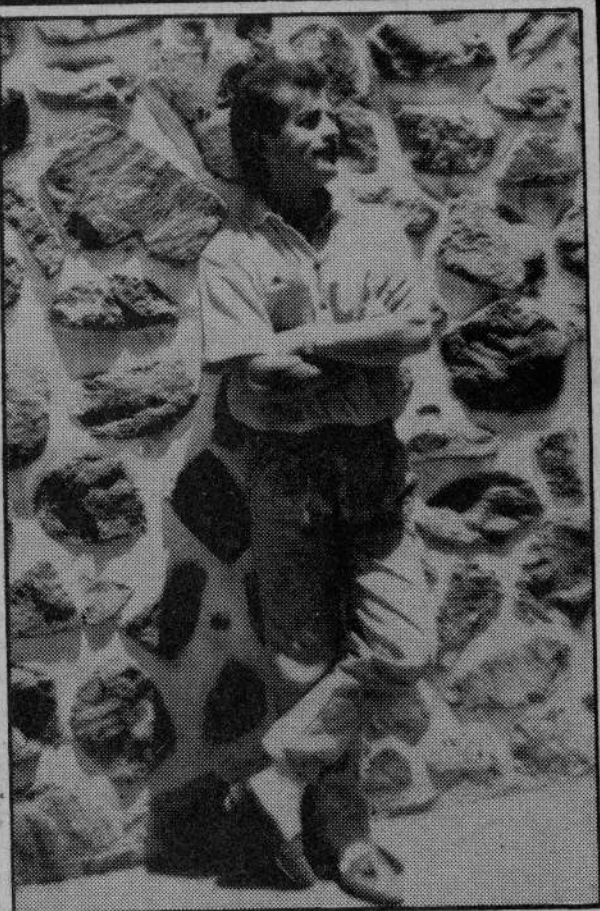
و با شنیدن درس میخواندم. آنوقت هادردلم ذوق و شور و جویی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و یا خواندن در خواننده ما نیز همان است. معنی های وجود داشت که معمولاً در خواننده های افغانی میماند.

# چشمه

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صدای جعبه صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خنرها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسایه های من. آنکه های من با همسایه ها، واحد ظاهر میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها میدان میکردم. یک روز قرار بود در لیسۀ استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت که کسی از میان شما آواز خواند، میخواند که استخوان ریش برآمده بگیرم؟ ماهم سکوت کردیم.

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صدای جعبه صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خنرها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسایه های من. آنکه های من با همسایه ها، واحد ظاهر میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها میدان میکردم. یک روز قرار بود در لیسۀ استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت که کسی از میان شما آواز خواند، میخواند که استخوان ریش برآمده بگیرم؟ ماهم سکوت کردیم.

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صدای جعبه صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خنرها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسایه های من. آنکه های من با همسایه ها، واحد ظاهر میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها میدان میکردم. یک روز قرار بود در لیسۀ استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت که کسی از میان شما آواز خواند، میخواند که استخوان ریش برآمده بگیرم؟ ماهم سکوت کردیم.



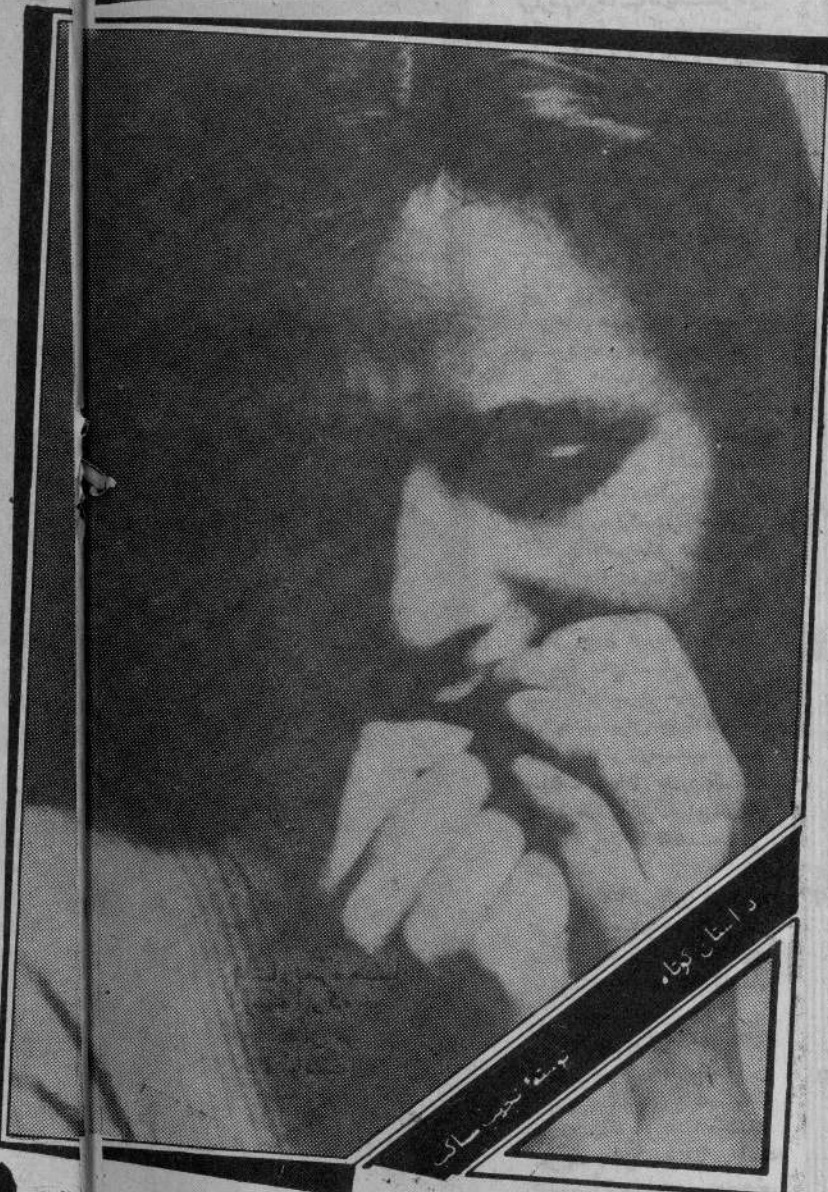
# تو مهربانی

بقیه از صفحه ( ۱۵ )  
 از ترکیب سه حالت گویسه  
 گونه موسیقی ارکستراسی  
 ریتم های تند را که در اول و  
 نواهی افغانی تهیه نشده  
 است .  
 من فکر میکنم اگر این  
 پارچه تصویری ساخته نشود  
 از زبان بهتر درک خواهد  
 شد .  
 و اما در مجموع من  
 موسیقی غیر را بیشتر میسند و  
 یکی از روزها این است که  
 موسیقی غیر را این شرفی  
 بخشیده و عرصه های  
 انطباقی آنرا با پرده  
 از آلات موسیقی کشور خودمان  
 پیدا کند .  
 از کدام آهنگها بشنایم  
 بیشتر راضی استید و از کدام  
 ها خویش تر می آید ؟  
 فرید رستگار : آهنگ  
 دلخواه من ( کاشکی ) ...  
 بقیه در صفحه ( ۸۱ )

باناتوانی ، خود تر راکشا -  
 نهد تا آخرین حرفش را ، در  
 سکوت دختر ، فریاد کند ...  
 وقتی ، چشم دختر به او افتاد  
 وحشت کرد ، صورت در هم  
 رفته ، مرک را که دید عاطفه  
 تلخی ، در زوئی چشمانش  
 سوسوزد ، مرد ، آخر یمن  
 نپرویش را جمع کرد و با صدای  
 گرفته ای که به ویرانی آسمان ،  
 شباهت داشت گفت :  
 - من ... تنها ...  
 بودم !!  
 بعد از آنانش حسرت  
 شد ، برق شگرفی ، در تنه  
 چشمانش شکست و مثل فرود  
 افتادن صخره بی دریا ،  
 دختر ، سقوط کرد ، بدنش  
 سرد شد و رنگ صورتش به  
 سپیدی کابوس میماند ...  
 دختر ، گسج و جا خورد  
 به او نگاه نکرد ، لبهایش از  
 هم دور شد ...  
 دختر ، حرف میزد ...  
 مرد ، ساکت بود !!  
 پایان

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که  
 صدای فریادان قطره  
 های خون ، در آن وانعکاس  
 میکرد ، دختر ، در گوشه یسی  
 نشسته بود ، از لای موهایش  
 که روی صورتش ریخته بود ،  
 به او ، نگاه میکرد ...  
 مرد غلتی زد و پشمانش را  
 باز کرد ... اتاق ، تنها  
 بود ، سکوت ، همچنان برپا  
 سهاهی ، پنجره ها را ، سی  
 پیسود و " تنهایی " در قلب  
 مرد ، آمان میکرد ...  
 هر چند ، مرد با کا بوس  
 خورفته بود ، هر چند زندگی  
 او ، کابوس بزرگی بود که در  
 هرنفس تکرار میشد ، اما ،  
 اینبار ، از وحشت و خشکس  
 زد ، اینبار ، طور دیگر ،  
 به خود لرزید ...  
 تنش داغ بود و درد نا -  
 شناخته ای ، بر سینه اش ،  
 پنجه می کشید ، مرد ، شب  
 را ، تا پایان ، حرف زد ،  
 حتی وقتی که آفتاب تانیمه  
 های آسمان رسیده بود ، مرد  
 همچنان ، حرف میزد ، یکبار  
 به خاطر آورد که دختر ، از  
 دیر گاهست ، سکوت کرده  
 است ، تمام نعره های  
 عالم ، در سینه اش گره خورده  
 قلبش ، داشت می ترکند ،  
 واوه فقط ، توانست از درد  
 به خود بپیچد !!

# سکوت سکوت ...



از سکوت سنگینی که سهاهی  
 وحشتناکی ، در آن زیانسه  
 می کشید ...  
 تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی  
 و سکوت ، او را ، فتح کرده بود  
 ... او ، یک نفرین بود  
 زشتی که به دشنام میماند .  
 شاید همین دشنام را ، آفرینش  
 روی پیشانیش کوبیده ، بود  
 و شاید هم ... کسی چه  
 میداند ؟  
 شب که میشد ، حسن غریبی  
 قلب مرد را ، در پنجه میکشید ،  
 چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره  
 های بدنش را می انباشت  
 و یکبار ، خود تر را می دید که  
 به اندازه دستانش تنهاست  
 خواهش تند گریستن ، زیر  
 پوستش می دوید و او ، با در -  
 مانده گی ، سکوت میکرد ...  
 چه سکوت سنگینی ( به سکوت  
 دختر میماند ...  
 وقتی به این باور میرسید ،  
 از هول بیخودگی ، پشتش  
 می لرزید ، دلش میخواست ،  
 دختر ، حرف میزد ، دلش  
 میخواست اندوهی را که آسمان  
 روی شانه های او گذاشته  
 بود ، با دختر ، قسمت میکرد  
 ناز سرانگشتان دختر ، از میان  
 موهایش میگذشت ، او ، خود تر  
 را ، به سبکی پیر ، در عطر  
 گیسوان افتاده ، دختر ، رها  
 میکرد ...  
 یکشب ، یکشب دیگر ،  
 هوا ، بغض کرده بود ...  
 سکوت سنگینی ، برپا سهاهی  
 پنجره ها را پیسوده بود ، و  
 " تنهایی " ، در قلب مرد ،  
 آمان میکرد ، تب داغی ، از  
 رگهای او میگذشت و رخت  
 از او ، هنده می ، پلکهایش را  
 به عمق می بست ...  
 هذیان تلخی ، در هفتش را پیر  
 کرده بود ، و هر لحظه ، حسن  
 میکرد که دید ، باره بدنش را ،  
 در خود ، میچاله میکند ، در  
 میان این هذیان وحشی ،  
 خودش را میدید که با ریسائی  
 از پا ، آویخته است و قطره های  
 داغ خون ، از موهایش به  
 زمین میچکد ، آن پایسین ،

... دختر ، ساکت بود  
 ... مرد ، حرف میزد ، دختر  
 ساکت بود ( مرد ، انباشته  
 بود از گفتن ، پر بود از دریغ  
 نکفتن و مالا مال از بغض  
 گریستن ... مرد ، دلش  
 میخواست ، خود تر را فسه  
 کند و ناله بلند ی را که هر  
 لحظه از پنجه پاتافرق سرش  
 تیر می کشید ، باز باینکه  
 نمیدانست ، حرف حرف  
 گریه کند ، او ، دلش  
 میخواست باز تاب ضجه اش را  
 در رقصه های دختر ، باز یابد  
 ... دختر ، ساکت بود  
 مرد ، حرف میزد ...  
 یکروز پس ، وقت ، حسن میکرد  
 درد تلخی که در ریش  
 هر واژه اش پنهان است ،  
 درون شریانهای دختر ،  
 جاری می شود ، او ، با تمام  
 گستره و ویرانی آسمان را  
 در او ، می فهمد ... شاید  
 اینطور بود ... اما ، دختر  
 حرف نمی زد ... ساکت  
 بود !!  
 مرد ، روزها ، هفته ها و  
 ماهها ، حرف زد ، هر روز ،  
 با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،  
 با گرمای فراوانتر ... و اما ،  
 دختر ، هر روز ، بیشتر از روز  
 دیگر ، ساکت بود  
 یکروز ، مرد ، فهمید که دختر  
 ساکت است ، این سکوت  
 وحشی ، در دهنش را سنگین  
 کرد ، دلش را لرزاند ، دست  
 هایش را لرزاند ، صدایش  
 رانتهز ...  
 مرد ، تنها بود ، مرد ،  
 گفتن " نمی دانست ، مرد ،  
 " نکفتن " ، نمیدانست ، زبانش  
 طور دیگر بود ، انگاره از همان  
 آغاز ، لال بود ، او ، به عمر  
 هزاران قرن ، به صد ها سال  
 و به گستره ، یک ابدیت ، از  
 غم لبریز بود ، او ، به اندازه  
 تمام زمین ، حرف دانست  
 بغض انباشته " نکفتن " ،  
 داشت وجه فریاد های بلندی  
 که هر گز ، از گلویش در نشد  
 دنیای مرد ، لبریز بود

# هغه منځي جي راجپوت گاندي

## هغه منځي جي راجپوت گاندي ووارو له خپله خاندان ٿيو شوي وڻ او پنڇله هم دچاودن په اثر ووڙل شوه



راجپوت گاندي سره ٿورسته لمراده



راجپوت گاندي سره ٿورسته لمراده

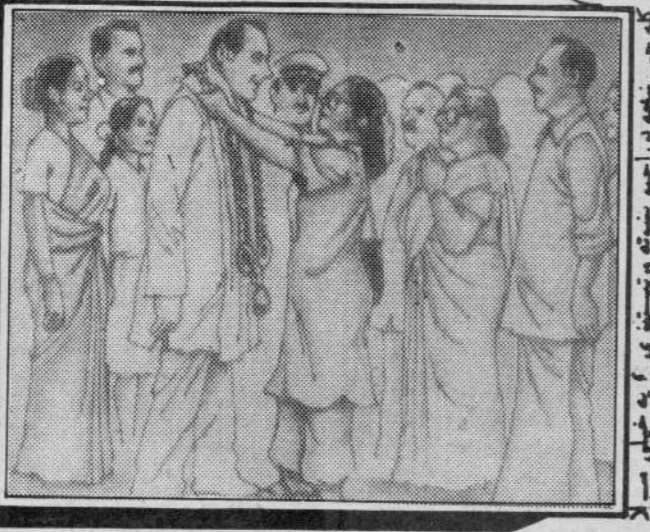


راجپوت گاندي سره ٿورسته لمراده

شواړله هغه انتخاباتي حوزي  
خهه چي ووڙي لمان گاندي پيد  
کري وو، ده خپل لمان يا  
رمان ته گاندي پد کره هغه  
وخت ده په يوه مصاحبه کي  
اخبار والاو ته ويلي وو چي:  
(هرچاهه په مرسته  
راسره وکري ۱۰)  
په ۱۹۸۴ کال راجپوت  
خپلو گوند يا نوتو پولي د ندي وو  
کر چي ترخو په انتخاباتي کي پيري  
ترلاسه کري ۰ د همدې کال  
داکتور په يوه پوښه نيتيه مورسي  
د اعراضې سکاټوله خواروڙ له  
شوه اوراجپوت چي په غربي بنکال  
کي وولهسي چي سي خهه  
د خپلي مور وڙني خبر ترلاسه  
کي ۰ په دي ډول د مور له  
باتي په (۸۲) مع کي

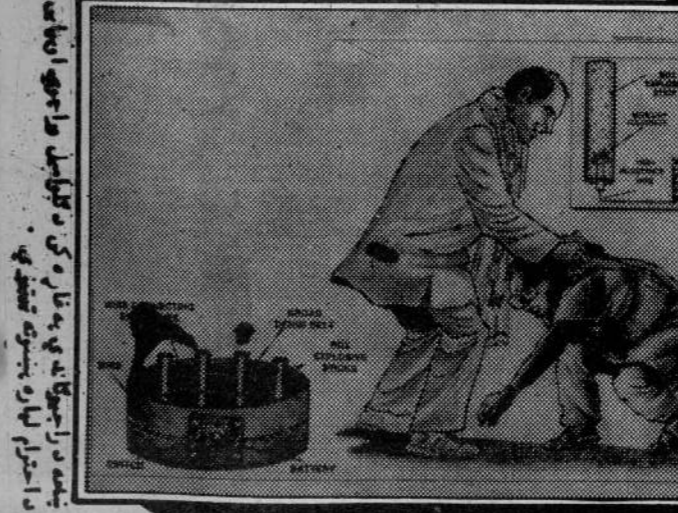
اندرا گاندي د لال بهادر شوا-  
ستري پر خاي د چارواکي  
په لاس کي ونيولي ۰ بياتر  
۱۹۷۱ کال پوري کانگرس  
پارټي اخماب وکر اوهند  
اوراکستان جگره کي پسر-  
پاليتوب ۰ ميرمن اندرا گاندي ي  
د يوه مشهوره کره ۰ په دغو  
وختونو کي راجپوت گاندي گورډيد  
اورميرمن اندرا گاندي له خپل  
کوچني زوي سره چي سنجي  
نوميد ۰ يوځاي په سياسي کار  
وښوخته وه ۰ خوراچپو له  
دي چي له سياست سره  
ميه ولري د سنجي له سره  
ووښته له خپلي مور سره يوځاي

لوستله ۰ راجپوت سوجا  
په هکله يوځل داسي ويلي وو:  
(ما په هغه کي باطني بنکلا  
وموندله ۱۰)  
د گاندي کورنۍ نژدې  
ملکري واي چي ۰ ميرمن  
آندرا گاندي لومړي د سونيا  
په هکله په شک او ترديد کي وه  
خو ووښته بيا د يوه ورسره  
نژدې شوه ۰ راجپوت سونيا



راجپوت گاندي سره ٿورسته لمراده

کي کار کاو ويا په بي ايسر  
کره خرڅول ۰ په همدې  
ډول په ۱۹۶۰ کلونو کي  
راجپوت غربي موزيک ۰ جاز  
گڼ وڼ ۰ پيټلانو اوراک موزيک  
ته لاسونه پد وهل ۰ په  
همدي وخت کي ي له ايتا-  
لوي سونيا سره پيوند کلو ي  
ترلاسه کړه ۰ سونيا په  
هغه وخت کي انگرزي نه



راجپوت گاندي سره ٿورسته لمراده

د روان کال د مې په دوه  
ويشتمه نېټه د هند په نيموچه  
کي زره پوځونکي پيښه منځ  
ته راغله ۰ چي نه يوازي د نهي  
وچي خلک ي په اونکو کيښول  
بلکه د نري ټول خلک يسي  
خواستني کړل ۰  
هوکي راجپوت گاندي ي  
د نيوز گاندي اوسيدار شون  
اندرا زوي ارسترجوا هر لال  
نهرولسي ۰ د بېب دچاوديد-  
ني په اثر د شپږ څلويښتو  
کلوه عمر له جهان سره کي  
پتي کري ۰  
راجپوت گاندي د ۱۹۶۴-  
کال د اگست په شلمه نېټه  
په بهمي کي ۰ دري کاله د  
هند وستان ترآرادي د خهه  
اود وکاله ووښته له دي چي  
مورسي له نيوز گاندي سره  
واده وکړ ۰ ونيو پد ۰ نيوز  
گاندي پخپله پوځي نالست

واووښته د هند د پارلمان  
مشهور غړي شو ۰ خوراچپو  
له خپل نيکه جواهر لال سره  
په تين مورتي کي اوسيد او د-  
ده تر نظر لاندې لوي شو-  
د راجپوت پلار نيوز گاندي په  
۱۹۶۴ کال کي له جهان نه  
سترگي پتي کري ۰ پوځي  
داسي عقيد ۰ لري چي راجپوت  
په شخصيت کي له خپل پلار  
سره پيوښته والي درلود ۰ په  
همدي ډول د راجپوت لکري  
اود وستان واي چي دي پد  
د هغو کلونو تر تاتال لاندې  
رافلي وو ۰ کم چي د هرادون  
په نيوزني کي ي لوست کاوو ۰  
دغه نيوزني په ۱۹۳۰ کال  
کي د انگرزي اټوله خوا پرانستل  
شوي وو ۰ د دغه نيوزني  
تاتال شواړ په ده کي د ورسره  
زيات وو چي حتی په رسمي



# له بیدو اعمالو وساتنی

لري چی د اسلام له نظر ه -  
ټولې مرحلې یې حرام شمیرل  
کوي . پوره وایی چی د یوه  
بڼه نینه د هوسپاری نینه ده  
په رستیا سره هم چی داخبره  
حقیقت لري . انسان د عقل  
اوهوسپاری په لولو سره  
له نورو موجوداتو څخه تمییز  
لري اوله همدې سبب یې -

اشرف المصلوات بولي .  
که چیرې د سړي په  
سرد سرونو تاغ هم ایسې وي  
د شرابو په خپلو سره به څنگه

د اجیوو وارثان دي که له  
شرابو څخه خبرې کوي د همدې  
هدف اوامر بل شی دي -  
همدې غواړي چی له دې کلمه  
تو څخه کټه واخلی او خپل  
تصرفی او عرفانی مفاهیم  
بیان کړي .  
په اوس وخت کی چی  
زموږ خلک له مصیبتونو سره  
لاسه او گروان دي ، نو بیای  
چی په هوسپاری سره خپل  
لحاظه تری وایی ته داسی  
چی شراب وڅیښی . دلته له  
لخوا نسل څخه د یوې هیلی  
کوي ، په تیره بیا هغه  
لخوا نان چی په باندې هیواد و  
کی په لویت بوخت دي همدې  
موز د تولنی جرم وینی دي

# زده کړه د شرابو د خپلو لاره

یوه وځ د ستریمیسر  
یو امتی جومات ته ست  
راشووت اود دغه بان لاهی  
اداب یې مراعات نکړل  
د جومات نظم وپچار شو  
اواسانی آیت جبرئیل امین  
په لاندې شرحی سره  
راښه :  
یا ایها الذین امنوا  
لاتقربوا الصلوة وانتم  
یسکری

یعنی ای مومنانو  
کله چی مست یا سستی له مانجه  
ته مه ورژدی کڼې .  
خوبیا هم شراب مسح  
نه نیول او یوازې حرام گڼلو  
ته یې د عبادت په رڅیست  
اشاره شوې وه .

پت پرستی اوفان لیسدل  
د شیطان له اعمالو څخه  
دې نوتاسی تری د پوه وکړي  
ترڅو چی بڼه موه برخه شی  
موربه دې خبره نن وځ بڼه  
پوهیږو چی پرمخدره مواد و  
پاندي اخته کیدل ستر  
زیان لري اوتولنه د مساک  
په لوري بیای . شراب سړي  
د میخانود روایي و تهری ی  
خولوي خدای په خپل حکمت  
سره د محمد (ص) د دین  
د پیروانو ایمان داسی تیغه  
کړ چی په پای کی د شرابو  
د حرامید لوزینه برابره شوه  
اود آیت رانازل شو .

یا ایها الذین امنوا  
انما الخمر والمیسر والانساب  
والازلام رجس من عند  
شیطان . فاجتنبوه لعلکم  
تفلحون .  
ژباړه : ای مومنانو!  
پوه شی چی شراب ، قمار ،

لویږي اوله بد بختی یی  
لاداده چی د خدای له امر  
څخه لویه سوزونه شمیرل  
کوي . بولې هم داسی  
تصور کوي چی گواکی د شرابو  
خپل د سړي غونه لږ و ی  
په داسی حال کی چی دایوه  
ستره اشتباه ده ، محکمه  
شراب خپل نه یوازي د سړي  
ضرفته لري کوي ، بلکه سړي  
په داسی زهمنواخته کوي  
چی پها د هغوله منځه وړل  
گران کار دي .

بولې شراب خوره شاعرانو  
په خپلو شعرونو کی د شرابو  
څخه بڼه صفتونه کړي دي چی  
په حقیقت کی داد نساند بڼه  
لوري د خلکو راگوزل دي حال  
داچی انسان د شرابو خپلو  
اولساد پاتو څخه د خوښند  
اخیستلو په خاطر د نیسا  
ته سترگی نه دي رنی کړي  
بلکه انسان د عبادت لپاره -

پدې دې یوه شی چی کوم  
د ندي په غاړه لري . کله  
چی د هیواد کار زیار او  
زحمت ته اړه لري او شراب  
خپل اویخواره کی هڅه کتله  
نش رارولای . زموږ د هیواد  
برخسکه د یوې ویسی تویسی  
چي دي ، نواوس د دي و .  
وارسیدلی دي چی د خلکو  
غڼونه په خپلو وځ وکډو ، نه  
داچی له میخانو څخه موز په  
اډ وخیل کورته بوزي . پختوره  
ده ووايو چی د ژوند په لپاره  
باید په عقل اوهوسپاری سره  
روان شو . نه په سستی  
اویخبري .

هغه کوره نی چی کوم  
غري یې په شرابو خپلو پایه  
کم بل مخدره مواد وپاندي  
اخته دي ، خامخا پوهیږي  
چی د هغه ژوند له خطر سره  
مخامخ دي اوله یلی خواد کوره  
لی اقتصاد بریاد وي بولوي خدای

کړل پاک قران خوځو لجه بشري  
تولنی اوبه خاصه ترکمسلمانان  
صراط المستقیم ته رابلی دی  
ترڅو د لوی خدای دا امر و  
د اجرا په خاطر په سمه  
لاره روان شی .  
په تری کی د یوې خبرې  
نشرته سیارل کوي . کوم  
چی د یو مگرونه نن وځ له  
مخدره مواد و په خاصه توگه  
له شرابو ، هیروینو ، چرسو  
اوتریاکو څخه منع ته راځی  
د دغو مخدره مواد و په مقابل  
کی نن وځ مبارزه پیل شو ی  
چی په خاصه توگه لخوا نسل  
د مرگه له دغه جنگال څخه  
وژغوري ترڅو مخدره مواد رڅخه  
نجات وموسی . کم هغه  
شی چی نن وځ د طب علم تا -  
ثیدی و . داد ی چی له  
مخدره مواد و څخه ناربه گڼه  
اخیستل د دین اوردیجا  
په تاران ده .

# مادر مادر!

توباک وی الاپش ونزه ازهر  
تیزگی وگورت امت عشق  
توشقی است که هرگز هیچ  
نقص همدی د راوینست عشق  
توشقی ملکوتی وناپسند  
صمیمت و دوستی خداپس  
پنه گاش است اشپ بهاد  
توانک صومع اشپ می  
خواهم باتوراز ناز برد از م  
وزاد دل خویش را به تویاز کم  
نی دام قادر هستم که  
بدین وسیله ارتوشکرکم  
ویاس خدمات چند پسین  
سأله ات از تومیا سگزار ی نام  
نه هرگز .....  
نیلوفر فضل معلم مکتب  
قاری عبد الله

ونویسنده در وصف سرود هدا  
وشعرها گفته اند . ولسی  
خود نشان هیچیک نتوانسته  
اند دره ای از اوصاف بی با  
یان تر اوصاف کند .  
اها یکی یکن نتوانسته  
اند اوصاف بی شمار تر ابر  
شمارند ویا از خضای نیک  
توکی را بزبان آورند . تو  
ایام جوانی خود را برای وجود  
من تباه کردی تو را از تمام  
لذایند دوران جوانیت بیه  
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر  
با این حال چرا ترا چرمشتم  
وبرای چه ترا دوست نداشتم  
باشم ای قلب عالم عشق تو برای  
من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی هدا  
دوست دارم ، زیواتوان  
کسی هستی که ما ترا مادر  
خدا می گیم تیران فرشته  
ای هستی که مراد را امان بر  
مهر و محبت خود پرورش دادی  
من ترا هرگز فراموش نمی گیم  
چگونه می توانم فراموشست  
کم تو که سالیان دراز میاید  
بزرگ شدن کودک زنج  
کنسیده و محبت برده ای . . .  
توان وجود گراجهای را که  
حد اید برای پرورش من مامور  
کرده توان کسی هستی که  
بیمبمرا سلام بهشت را زیر  
بای تو داشته است توان  
کسی هستی که هزاران شاعر  
په تاران ده .

صاحبزادگان و استادان گرامر و لغت و خط و کلام و فقه و اصول و طب و فلسفه و ادب و تاریخ و جغرافیه و ریاضیه و نجوم و کیهانیه و طب و کلام و فقه و اصول و طب و فلسفه و ادب و تاریخ و جغرافیه و ریاضیه و نجوم و کیهانیه

# کتابخانه

\*\*\*  
خداوند به نامشکر حضرت  
پسندید محمد را و در  
سایه آرزوی زاده خداوند  
اهدای نمود  
\*\*\*

وقتی نامشکر گفت :  
تصمیم دارم که دیگر از خواندن  
را تفرقه کنم - صوب درین سه  
روز سه صد هزار نامه بواسطه  
لنگه بگردد و در تسلیم داده  
شد .

\*\*\*  
نامشکر بانه هنرمند  
در سطح جهانی است که سنگ  
نثار ملواری کلکسیون جوایز  
هنری ، مدالها و اسناد بیسی  
عنانه از جانب مآد های  
برجسته هنری هنری و غیر  
هنری دارد .

# کتابخانه صاحبزادگان و استادان گرامر و لغت و خط و کلام و فقه و اصول و طب و فلسفه و ادب و تاریخ و جغرافیه و ریاضیه و نجوم و کیهانیه



# تکنا هم کوتاه

## اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای  
یکنمراینه استعداده ای  
از صورت های مطلقه است .  
اما ویوسته باید در حال آموزش  
باشد . به گونه مثال به چند  
نکته ی انشاریکیم :

- تسلط و تحکم بر لسان  
مادری و سایر لسان های که  
قرار است بدان ها آهنگ خوانده  
شود .  
- تلفظ درست روح کلمه  
است ، لذا باید ادای الفاظ  
صحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت  
های تعریف .  
- درک برداشت معماری  
از حالت آهنگ .  
- دانستن موقعیت و حالت  
یوانی و عاطفی شخصی که -  
آهنگ را در برابر کمره اجرا  
خواهد کرد .  
- افزون بر همه آنچه گفته شد  
قدرت هنریک آواز خوان در -  
اینست که چگونه باید آهنگ را به  
همان شیوه ای که آهنگساز توقع  
دارد ، دوباره به اصطلاح -  
بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست  
که آواز خوان باید صد درصد  
گوش به فرمان و دستور کمبوزتور  
باشد . او باید به شکل  
آمزشگوانه یک میلودی را با تمام  
ابعاد آن در یابد . نهایت  
تسلط در آوردن مرام آرزوی  
که از او انتظار برده میشود به  
تندی و مهارت به ساحه اجرا  
در آورد لحناف صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار  
کوتاه است ، ظنین گذرادارد .  
اما اگر معنی شود ، لنا یک  
خط لایتناهی وین استعداده  
کهکشانی خواهد بود .  
\* \* \*

حالا باید من سکوت را هسته  
ا هسته بشکنم  
\* \* \* \* \*  
پیرشش و یاسخ ما آغاز می -  
گردد ؛



یونیتا - برای آواز خوان بودن  
در چیز بینا ز همه و بینا ز همه  
لازمی است . استعداد نظری  
و مهارت های آکسپس . لطفاف  
اکنون شما بگویید که برای آواز -  
خوان خوب بودن اختصاصاف  
آموزش چی نکته های سی به  
کار است .

برای دوین بار دلهره -  
این شایعه در سرزمین هند و -  
ستان از زبانی به زبان دیگر  
میروید . همه آهسته گسی  
و نابوری از یک پیر میروند .  
«لنا آواز خوانی را ترن میکند؟...»

اصلا یاسخ این پرسش  
مهم نیست به خاطر اینکه  
برای پرسیدن مطرح نشده  
است . مگر طلیونها هند و ستا -  
نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها  
شنوند و د پیرا در سر تا سر  
جهان تحمل میتواند که لنا  
تا نپوره اثر را به زمین بگذارد و  
خود به سوی سرزمین دور -  
دست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند  
معنی داشته باشد . . . ؟  
سر انجام همین من و تو میگذا  
یم که لنا آواز خوانی را ترن  
نماید ؟

\* \* \*  
باز هم جهت تعریف گفت  
و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .  
مراه خوشروی پذیرفت . قبل  
از اینکه کلیب به سخن بگنایم  
آهسته آهسته و شرد و شرد

گفت : از مصاحبه های آموزشی  
هیچ خوش نمی آید ! آیا هنوز  
هم چیزی ناگفته مانده است  
کمن در یک جایی ، روزنامه سی  
مجلسی و یا نشریه سی ناگفته  
باشیم .  
آری او چهل من سال هنری  
اسرا پشت سر میگذارد .

انچه طی چهل وین سال  
در مطبوعات هند و جهان در -  
باره زندگنی هنر شخصیت  
و ابعاد گونه گونه منسوب به  
لنا به لسان های زنده دنیا  
نوشته شده است به یک  
کتابخانه عظیم می رسد که چند  
سال قبل توسط یکی از رهرو  
خواهان هنر لنا بنام د و کتسور  
بهوشیه به همین دیوان پیوری  
رسماف به خود بنهاد اگر د یه .

\* \* \*  
د یوا ارجن پتوارا سکرتر  
و مشاور ادبی لنا منگیشکر  
میگوید تا هم اکنون بیشتر  
از د و طلیون قطعه نامه عنوانی  
لنا را که توسط هند یها و یا خا -  
رجی ها نوشته شده است ،  
در آرشیف کلانک تالار منزل  
شخصی وی شماره بندی نموده  
ار . البته صد ها هزار قطعه  
کارت تبریکی و یا کارت های  
تعارفی تمجید و مناسبتی در  
این کلانک شامل نیست .

\* \* \*  
تاریخها د و نظم سرچیننده  
هندی توجه بسیاری از مردم  
را به سوی خود جلب کرد و سی  
انتها محبوبیت یافت . «مین نی -  
بسیار کیا و زندانی» . اما چگونه ؟  
از هر که پرسید یاسخ ثابت  
و مشترک است ؛ صرف به خاطر  
آواز لنا منگیشکر .

\* \* \*

چیزهای را که کمتر در سرهای زنده می خود میباشند کدر گدشته های دور بمن آموزاند شد بود . با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من درباره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدر بود اما زمانی که روسوی موسیقی فلسفی نمودم ، از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسوا - غنن آواز و مراعات دقیق و جزویات های قانونی هندی های آوایی همرا با بدی من میخوانم البته نکته ای را که من میخوانم رویان درنگ بیشتر صورت - بدی بود اینست که به هر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت .



لنا سنگھ در خانه

بونیتا : در این روزها بمنظر میرسد که فرزندان تمام شرا - پد را با چایات دوری و کفنی راد رست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز ، دست و تسلط بر زبان ، ترنجات و - ریاضت های ضروری و برخوردار آری از یک پسر منظر نیز منظر موسیقی کلاسیک ، با وجودی آنهم عد می محدودی از آنها قادر میشوند جاگین جایگاه نلی گردند . نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم .

لنا : خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخور - اتان وجه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیری های بسیار متفاوت موسیقی دارند . همین - هانما بیشتران آغاز سن روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ های ملایم روی برد ماماد میباشند . اگر یکی از آهنگهای اجرا شد درست از آب در نیاید ، این ها آنرا درباره سه باره میخوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا بهنضم دیگر تنوع گردگونی های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند . اما میدانید برایها (نوازند) گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آوازخوانان فلسی (زمینه های تفنی دقیق و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت های تجملی وجود ندارد .

برای یاد بردن و سمع چهار دقیقه وقت حساب نشده در - نظر گرفته میشود . در حقیقت ماد در میان چارچوبه تنگ دقیقه ها محصور میانم . حالا

ماد در روز این زندان کوچیک نه تنها باید بخوانیم ، بلکه تمام نوس و لطافت بروز خوا - طب و حالات گوناگون ، روانی را نیز از طریق انعطاف های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم . وقتی بهما گفته میشود که - حالا بیستد یونیت بروید ، بدیگر باید هر آنچه را که از ما انتظار برده میشود : ( در ک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا ، مزاج و موقعیت - نه هنی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعهدانم رسولانه نخست تقدیم کمپوزیور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم .

خوب به خاطر دارم ، قصه سالها پیش است ، زمانی که امیرخان صاحب طم تلحیح بسیاری از مشکلات در جریان آوازخوانی برای علم بیچو باورا میچشید . البته این خود تق و خشنوت دشوارها نبود که او را تحت فشار قرار میداد و اذیت میکرد بلکه مشکل ضیق وقت در نظر گرفته شد برای او بود . میدانید یکی از مشخصه های بسیار هم آوازخوانی پشت پرده شایستگی گزینش است . در موسیقی کهن آواز ، بریده های تصنیف های غنایی ، ابعاد عملکرد گوناگون اما با هم دارند آواز خوان باشیوه متفاوتی شکست و برش خطوط و قطعات آوایی را اجرا کرده میتوانند . مثلاً اوحق دارد آواز معینسی را هنگام تلفظ در جریان خواندن با آواز و پیوست کند و یا - گستی را به وجود آورد .

در حقیقت میتوان گفت واحد های صوتی (در تصانیف غنایی) درست آوازخوانش انعطاف پذیر و نرمش هار تجا - عبت سیالی پیدا میکند ، که چنین چیزی برای ما سه نیست . میخواهم بکاره یگر رویان نکته تاکید صورت گیرد که - اد از تلفظ خاص و مشخص واژه ها برای آواز خوان فلسی بین از - حد اهمیت دارد .

بونیتا : ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدای» یا «تصویر

آوایی» که در حلقه ها و محافل صنعتی علم های هنری آنرا به نام «تسرو» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشن کنید - از حد .

لنا : از دسته بندی آن - شروع میکنم . دو قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد . اول : «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در عین آن نهفته است ، در - حقیقت نباید امیاشد . میتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت . دوم : نوع دیگر «تاب» - اکسایبی است که همبندی یا

همان شایستگی گزینش حسن انتخاب) دارد . کسی تواند (و باید) آموخته نشود . برای آوازخوان از ضرورت های شمارمین به شمار میرود . همین «تاب» است که آوازخوان باید درست و دقیق بیاموزد که به طور مصیاری و دقیق جسی وقت چگونه و به چه اندازه - بالایی کدام سیلاب ها در یک واژه و سر آزان روی کدام سیلاب واژه و یا واژه گان در - میسان یک مصرع نشان صوتی و یا به اصطلاح تاکید و تکیه وارد نمود . یادش بخیر محترم غلام - حیدر موزیک د ایر کتر معروف بود که به من اسامات متوق را آموخت . او بمن مفصلاً - شرح داد که چگونه باید بالای سیلابهای معین یک کلمه قسمی تاکید و فشار (اکنت) اجرا شود که مترافق و همزمان با یک ضرب موسیقایی (نوا) باشد .

تکنیک نغمه کشیدن در آواز - خوانی از اهمیت ویژه بی بر - خوردار است . آوازخوان باید به شکل عادت و الزامی بداند که در برابر مکرر فون جی و نیت و جگونه ، بعضی میخانیکیتی نفسی بکشد . او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند . و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد . بونیتا : آیا ممکن است در همین مورد مثال بدید ؟

لنا : شما میدانید که هر -

آهنگ تان یارتم دارد و قسمی من میخوانم که «دل مرا شکستی» (همان آهنگ معروف دل میرا تو را) لطفاً دقیق متوجه - نازل شدن ضرب بالایی واژه «تورا» باشد . خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی های فشار و تاکید باید

انرا اینگونه بخوانم : (دل میرا تو را) به این ترتیب اکنون شما این تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت متوجه یک صراحت و وضاحت هم در محضی (معنی) وهم در میلودی - (آهنگ) .

و اما حرف قبلی تکنیک نغمه - در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم . او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نفس کشیدن آوازخوان را بشنود . او همواره به تکرار میگفت : نغمه کش اما ناشنیدن .

بونیتا : و این جی گونه - ممکن است جسی قسم آنرا به کار بیاوریم و چگونه مراعات کنیم ؟ لنا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است . به هر صورت یکی از راهها خفیفاً «تورا» باشد . خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی های فشار و تاکید باید



هنگام نغمه کشیدن سویی داخل (یا نورپردن هوا به نشناختن) به سخن دیگر نغمه کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که با تاسف زیاد تعدادی - زیادی از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند . بونیتا : آیا استادان موسیقی این نکات را به نوازمان یاد میدهند ؟

لنا : والله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی یاد مشکون استم ، زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر آموختند . مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر ، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رادری برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند .

انها از نوازنده ها و جوهرهای منحصر بفرد و در نوح خود یگانه ایراد را گردن های خویش تیار میدادند که برخی از - آهنگسازان امروزی فاقد آنها میباشند . به نظر میرسد که ایشان همه در یک حالت و سواسی با هنر موسیقی خود به سر میریزند . بالایی یک آهنگ با تمام قوا و مشدت کار میکنند تا لا اقل شرم خود را پ داده باشند . و این نکته را میخواهند بنهان کنند که نغمه گارود ستاورد شان یک تقلید بریده رنگ و خام از دیگران است .

بونیتا : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میزنند . لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم . ۱۹۴۷ است قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می گرفت . برای من دست یافتن و تسلط بر موزیک تون در حدود ده دقیقه لازم داشت اما آهنگسازان با پافشار - یهای شان انرا حد اقل دو -

زده بار بالای ما تکرار میکردند . آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند . و دیگر اینکه هر اهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر جی کشن برایم اتفاق های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود .

نوشاد صاحب مرا ظالم در کنار خود میفشانده و تنها درباره تون تشریحات میداد ، بلکه در باره کلیت حالت ها و پدیده های غنایی برایم زیاد حرف میزد او در اوایل به خاطر لهجه مراتبی من زیاد احساس ناراحتی داشت . به همین جهت ولد دارم موسیخت تا مطرح ها را تکرار کنم و خود ظریفانه و مهربانانه طرز تلفظ مرا تصحیح میکرد .

درست پس از آنکه در اما - سات تلفظ و لهجه دقیق ارد و به درجه تسلط و مهارت رسیدم ، او برایم مهلود - یها را سپرد . به یاد دارم که او حتی در جریان ثبت آهنگ نیز به تصحیحات و رهنمود دادنها - پیش ادا می میداد . در آن روز کار پر سه ثبت بسیار میخانگی بود : - اول باید شعر یک آهنگ به خط خود خواننده پاکتیس شود .

دوم باید دقیق و معیاری به تون گوش فرا داده شود . - سوم آهنگ جا به جا ثبت و به کار گردد . - چهارم : شاید به خاطر سن و سال بلند من بوده - موزیک دایرکترهای جوانتر و خورد سن تراز من چیزی نمی پرسیدند . اما به خیالم که پرسیدن سوالات از جانب آهنگسازان نیز جز بار نامه کاری ما بود . بغیه در شماره آینده

# ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود  
 ۱ ایمانده بزرگه بسود  
 تنهای تنها بود غم جانگاهی  
 روح او را زجر میداد هاو را  
 میخورد و اما وقتی برآیم از  
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز  
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم  
 منتظرش بودم دلم می گفت  
 همین حالا می آید مثل همیشه  
 خندان و نشاطها اما انتظارم  
 بهود بود او هرگز نماند  
 او برده بود از مرکز برآیم  
 گفتند از بزرگه تا بهنگام او  
 و حالا او بر خاک بود باغم  
 های بزرگش بار ازهای نسه  
 گفتی اش که فقط نیمه میساز  
 آن را برای من گفته بود زهرا  
 که ما دوستان هم بودیم به  
 هر سوی خانه که میگریستم  
 او را می دیدم و آواز خنده  
 بغایت را می شنیدم باورم نمی  
 آمد که مرده باشد  
 او غم بزرگ داشت و بااندو-  
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد  
 تنهای تنها بود یک روز به  
 دیدنم آمد مسرور خواندن  
 نامه های دستداران مجله  
 بودم که به دستم آمد در  
 سکوت پر از اندوه  
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا  
 خاموش و سکوت غم انگیز و  
 لبریز از هیاهو بود در  
 از نگاهش مریخت حالت  
 عجیبی داشت نشست و برآیم  
 حکایت کرد هنگام صحبت  
 کردن گاه چشمانش را اشک  
 پرده میکشید و گاهی هم  
 لبخند مرده می برگوشید  
 درعنانر تکان میخورد و لبخند  
 مثل شعله شمعی که در  
 سینه دم آخرین ارتعاش  
 خود را به شبنم سحری میسپارد  
 زودگذر و نا پایدار بود دست  
 راز بر لانه گذشت لحظات  
 بنده با انگشتان دست چپش  
 بزوی به روی موز نوشت  
 بشما هم زایه در هنر دوخته  
 بودم بالحن که امیخته به  
 شرم وندامت بود برایم گفت  
 تا دو سال قبل زنده گی آرام  
 وی درد سری داشت تو مرا  
 خوب میشناختی من یگانسه

بازی را که نمی شناختم  
 و مسخره اش میکردم عشق بود  
 تا آن روز که او به خانه ما آمد  
 او در عین پدرم بود اگر چه  
 هیچ چیز قابل ملاحظه می  
 در او وجود نداشت ولی در  
 همان نگاه اول چشمهایش  
 جادویم کرد نامش حمید  
 بود همین که نامش را میشنیدم  
 قلمم فشرده میشد هیچ جا  
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت  
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود  
 پدرم می گفت حمید کسی  
 ندارد پسر خوبی است حمید  
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی  
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه  
 پشیم شتابنده و گد را بسود  
 و همین نگاه های گد را سرا  
 آتش میزد و هیجان هم را  
 با لذتی گشک و ناشناخته می  
 در قلمم احساس میکردم گرم  
 میشدم و در رویای خوشی  
 فرو میرفتم بالاخره یک روز  
 از او نامه می گرفتم که صرف  
 نوشته بود: "دوست دارم"  
 و همین یک کلمه کافی بود که  
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم  
 را بگردد شبها با خیال او به  
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی  
 دیدنش از خواب برمیداشتم  
 او خیلی مهربان بود ما مثل  
 دو دل داده دیوانه هم بودیم  
 از آن روز که به من انگار  
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی  
 بین ما ازین رفت و هر دو یاری  
 فرو ریخت گاه گاهی در مورد  
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود  
 میگفتم او باید تحصیلتش  
 را ادامه دهد یک روز این  
 موضوع را با پدرم در میان  
 گذاشتم  
 چون یگانه فرزند والدینم  
 بودم پدرم نوز پند میفرست  
 شاید ازدوستی ما چه چیزی  
 فهمیده بود یک روز که در  
 رویای خوشی فرورفته بودم  
 حمید برایم مژده داد نامه  
 تحصیل خود را داد پدرم  
 او را به خارج از کشور جهت  
 تحصیل میفرستاد بعد  
 هر دو نشستم در مورد  
 انتخاب رشته اش صحبت  
 کردیم من محصل صنف ۲

# ازتکلیف استنزار سوتوقه



پوشن حق جفون بودم ولسی از  
 مملک طبابت خیلی خوشم  
 می آمد از حمید خواستم که سه  
 طب بخواند او هم قبول کرد  
 فراموش نمیشود که آن روز  
 تاجه حد خوش بودیم آن روز  
 کسی در خانه نبود حمید  
 نخست از زندگی خود خبر برایم  
 قصه کرد پدرش را به خاطر  
 نداشت مادرش در دو سال قبل  
 مرده بود بعد از آنکه بی  
 که باید برای هم بسازیم  
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز  
 ما را چه شده که خود را به کلی  
 فراموش کرده بودیم آن روز  
 دلم میخواست زمین و آسمان  
 و همه مردم در خوشی با من  
 شریک شوند وقتی به خود  
 آمدم که من همه چیز خود  
 را به حمید بخشیده بودم و  
 خاطر آن چه که از دست  
 داده بودم خود را سرزنش  
 نکردم زهرا حمید برایم وعده  
 داد که بعد از یک سال در  
 رخصتی های تابستانی به  
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد  
 میشویم و روسی میکنیم ای وای  
 که چه خواب های خوشی  
 دیدم بودم حمید برایم  
 میگفت و توجان من استی به  
 خاطر توان قدرتند و شتابنده  
 از پله های شهرت بالا خواهیم  
 رفت که مایه سر بلند می و سما  
 دت تو کردم ولی انوس او  
 مایه دلت و خوار می گردید  
 وقتی غرض تحصیل عسازم  
 اتحاد شوروی گردید احساس  
 میکردم زنده گیم با او مسرود  
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی  
 جانگناه بود مقابل دیدگان  
 همه گریه کردم آن روز چشمه  
 اشکهایم نمی خشکید کسی  
 در روزم فریاد میزد و آواز دست  
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی  
 بعد از یک ماه نامه او برآیم  
 رسید از خوشی گریه میکردم  
 چرخ میزدیم و میفرسیدیم نامه  
 اثر را با کلماتی که از عمیق  
 احساس سرچشمه گرفته بود  
 جواب داد نامه های من  
 مارد و بدل میشد و من به  
 لحظاتی من اندیشیدم که  
 هر چه زود تر بیاید و با هم

نامزد شویم همینکه ایام آمدن  
 او نزدیک شد لباس نامزدی  
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم  
 و روزی که انتظار آمدنش را  
 داشتم نامه اثر برآیم رسید  
 نامه می که زنده گی و آینده  
 مرا آتیزد آن شب تا سحر  
 مانند بهاران که در شبهای  
 دراز خزانی از ملال ظلمت  
 چشمه در بچه صبح میدوزند  
 از کلکین اتاق بخشم به کساره  
 آسمان دوخته بودم آن شب  
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ  
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های  
 یک دختر معمولی  
 نمیدانم نامه او را چند بار  
 خواندم که شاید چه شمای  
 من اشتباه کرده باشند ولسی  
 نه همه چیز همان بود که نوشته  
 شده بودند او نوشته بود:  
 عزیزم نخست نامه را  
 تا پایان بخوان بعد قضاوت  
 کن نباید آن را تانومه خوانده  
 پاره نمایم  
 من بعد از آن که با خود  
 همه کج و ککار زنده گی ام را  
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که  
 زنده گی من و تو با هم جور  
 نمی آید اگر عشق را یکسو  
 بگذاریم و وصلت من و تو  
 دیوانگی است من متأسف  
 استم که این هارا زود تریسو  
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی  
 حقی تو گردیدم آن چه  
 که بین من و تو اتفاق افتاده  
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر  
 اینجا بیایی ازادی را بیسه  
 مفهوم واقعی آن درک میکنی  
 و قضاوت خواهی کرد که آن  
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی  
 قابل اندیشه نیست شاید  
 من دو باره به کشور برنگردم  
 من این جا با دختری آشنا  
 شده ام پدرش مرد با نفوذ  
 و ثروتمندی است از افغان  
 های خود ماست شاید  
 از این جا به امریکا بروم  
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی  
 را فکر کنی مدتی را که با هم  
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی  
 بود من اکنون دانسته ام که

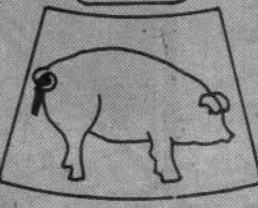
بقیه در صفحه (۸۲)




# حال آینده شما چیست؟

## ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند


1909  
1927  
1935  
1943  
1951  
1961  
1899



1970  
1948  
1936  
1924  
1912  
1900



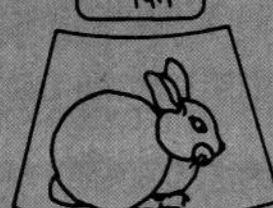
1971  
1949  
1937  
1925  
1913  
1901



1972  
1950  
1938  
1926  
1914  
1902



1973  
1951  
1939  
1927  
1915  
1903



1974  
1952  
1940  
1928  
1916  
1904



این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را بر بنیان سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند - طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمهه متعلق به يك حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیسان مربوط است. ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند اگر هم به آن معتقد نباشید يك سرگرمی جالب است.

طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است. در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با يك حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با ( ۶۶۱ ) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید. در آن سال زندگی روی يك حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن - تون آمده است.

مثال: شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد ( ۶۶۱ ) جمع کنید حاصل جمع آن ( ۱۹۷۳ ) میشود سال تولد شما در تقویم میلادی حالا به تصویر مراجعه کنید.

لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید. مثال دیگر. شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید.

متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند

**اسک**  
تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است.

در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود. دارای قدرت ابتکار عجیب هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنید ولسی به نزدیکان غلبن زود اعتماد کرده و شما کاری های لازم را انجام دهید. فردی هستید کجنگاو، مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکات خدا دادی خود به نفع دیگران استفاده کنید همه آنها تکیه بکران را یادا میکند که به عقاید شما با دیده

شما را میشناسند يك دل و یکصداه صد اقتان از عان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشند با اینکه هرگز در لسان نمیخواهد برای کسی ایجاد مزاحمت نباشد شجاعت و شجاعت در وجود تان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی تان درسد و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب کنید.

**خروس**  
شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا انقدر احساساتی هستید که در بر خورد اول نمیتوان به واقعت در وقت شما رسید. اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشید قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید.

دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر. مانند در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهید مخ صوما اگر یکی از افراد بکه به و ایمان دارید نزدیکان باشد. شخصیت ظالم هری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بکران را یادا میکند که به عقاید شما با دیده

احترام بکنند. عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل کنید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی و شیطانی خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش کنید پیش از اینها شرح الکلا پاشید.


قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تا آنکه نمیتواند که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نمی رسید. قدرت تسخیر ناپذیری در وجود تان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ کنید قاضی از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل کنید.

گرچه راستگو هستید مهربان - دوست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند. در زندگی طراح بسیار ماهر هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید. از زندگی مجلل بهنایب است

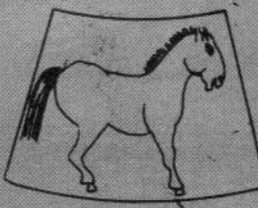
لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خوال باشید. موفق همواره نقش مهمی را در زندگی شما بازی کرده ولی مهم کار در آنست که مشغول از چنگال شما خیلی زود میگذرد. هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجود تان استفاده مینماید.

**اسب**  
در صورت ظاهر شخصی آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات درونی خود میسازم در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجود تان نهفته ولی نمی دانید که چگونه از آن بهره برداری کنید. عشق را موی هیش جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم میشما. رید. آزاد می فردی را بیش از هر چیز دوست دارید و همگی اجازه نمی دهید که آزاد می شما را محدود نماید. نیرویی در وجود تان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید. اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و معرت و رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد. خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسار بیهوده در سفره (۶۰)


1965  
1953  
1941  
1929  
1917  
1905



1966  
1954  
1942  
1930  
1918  
1906



1967  
1955  
1943  
1931  
1919  
1907



1968  
1956  
1944  
1932  
1920  
1908



1969  
1957  
1945  
1933  
1921  
1909



1970  
1958  
1946  
1934  
1922  
1910



این مطلب جالب است  
برای علم نجوم بنیان دارد  
نیکی بپوش



нал турнира. Не рнишь в рунх всех 4308.

# لسند داستان

## بشير دوديال

جل جلاله، دامعنين  
ان انونه وشول .  
سید گل چی دتوډي جومات  
لملايېکرو د اناونوډي واريد  
نوداوداسه اولمويخ په نيت  
لندو ورتاوشواورنوت . لمويخ  
پي وکړ . په بيوه راووت . د  
جومات وړه کي - پي خپلسي  
پينو کړي . پيليو په لاره  
کي زغور زغوروان شاوله  
دي بيوي سره د اجرت هم  
درولويد .  
- دکال په دي وخت  
اودسي په دي شپو - ورشو  
کي په کلي کي دکارخلاصي  
رنيشته . د جوارولو، د هغو  
تولول . سينبول ارحاي پسر  
معاي کول ، دکجلوايستل  
اوترکوره وړل . اوداودا -  
مسي . پسر داسي تنگ  
وخت اوداسي بهر . خيسر  
خدای په هرڅه اسانه کړي .  
... سيد گل ددي چرت  
سره يوحمای گامونه لاجتک  
کړل اود پياده رويه منع  
کي پي پناه لورم په افره  
وتوراو - سپوږمي پسي  
سره کش کړي چي غز پسي  
لږ وړاندي وروسته واوريدل  
شو . او همداسي زغور زغور  
روان و . زړه پي لکه  
خوښي درکي وهلي .  
له همدې معاي لسږ وړ  
راندي پي به نغسي  
دا ره گوته خپلي کوډني ته  
اخيستي وه . درسلمان پيښک

کي . پي غوته کړي وه اود -  
واسکت د جيب کوچ کي پي  
اچولي وه . پسر لکه نچسه  
د پيا . پي چي دواسکت  
جيب کي وي .  
سم له ماينام سره د خوار -  
لسم سپوږمي راخيږي وروسته  
د شپي له وړدي هم پيښو کي  
کارکړي . ... د پيلو د لاري  
پي خواته دکبابي هتسي  
غتمه وروته خيږي اوباري  
سوري اوريدل کيږي ، کلهسي  
خواته دموتور لري پري دي پر  
له پسي لکه د يوه هار مسري  
همداسي سلخزي اوروران -  
دي .  
پوه خيله وطنه ! همداسي  
بنايستواوگن اوسي . پرکت  
دي کم مه شه ( غوک دي  
چي بدوايي خدای دي خوار  
کړي . ... نام خدا داگه گوته  
دا بنايسته فسي . ااره گوته ،  
دارنگه رنگه کشميري ، چيتر -  
نه . ... اوله دي سره يوحمای  
د پرد پسي ورسي ورياد شوي .  
خدای دي هيڅوک له خپلو  
نه پردي کوي . خپل وطن  
خود گلي مانجه ده . ...  
اوه دي خبروسيه گل  
بيا خوښيږي . زغور زغور گام  
اخلي د خپلو وړندي پي  
کک تر لي ، دلونکي شمله پي  
په يوه اوزه پرته ده پناه کي  
پي کک نيولي اوداسي  
چنگ چنگ گامونه اخلي چي  
ان د هغوي پيښو کي پيښاري  
چي په زغور وړان دي پيښ

معاي کي چي کي پيښا مسخ  
راشي اومخه پي ونيسي نو  
زړه کي ورته په غوسه شي ؛  
- خدای دي خوارک ايسه  
پوه خواصه . د اهل گوره  
چي مخکي راته وروښو پابلي  
کوي . چت زلي پي زغور  
زغور دغه مالاره خوشي کړه .  
سید گل ته دخپل  
انډيوال ( پي لوظي ) وړيا -  
ه پي اوچت پي خرابيږي ؛  
لکه هغه ته په ته کيدلو  
په ده باندي ناروخته کړي .  
- پوه خوارگارس هېڅ خوښ  
نه شو ، چي ودي ويلي . په  
دغه سات راحم نوي لوظي  
مه کوه خبره خوښيږي ، کک  
پي دريوه . زړه پي دي په  
دي پي لوظي انډيوالي در  
سره وشل . انډيوالي خوښه  
اسانه نه ده . د اهازاري  
اشنا پي نه خوښيږي . ...  
چته دبېتوانډيوالي اولنډي  
( ... د سيد گل چي پام  
کيږي نولمر په زغور دي . زغور  
زغور گامونه اخلي چي کلي  
ته مانگر پوري ورسيږي بدوا -  
سکت د جيب په ياد پي ورسه  
پي زړه هم درکي وهي  
مخکي پي وړ وړ وگامو ،  
( ترک ، ترک ، ترک ) غز  
اوپيښي دوه نجوني خوا -  
خواسره رواني دي . دشاله  
خواد هغوي دواړه د پيښوږي  
پونډي اوچته پيښاري . سپيښي  
پونډي چي دهرگام سره

همداسي پيښي اوبورته ورسې  
په ... باندي پي لمن  
پيوه سر پيښه لکه کم پالنيت  
دي چي نري خادر کي پيښاري  
وي . ايزي ملاوي ، د پي کورپه  
اولنه وپستان اودپلي افرده  
وستان چي ترزي ملا پي  
رسنيږي . دوه خپور هلکان مخه  
مخ دپيلو لاري راويان دي .  
په ر وسترگو نجونوته کوي .  
ورسي پويل راويان دي .  
هغه هم دوه سترگي نجونوکي  
خبي کړي .  
- پوه څه سپين سترگي پسي  
شرمه هلکان دي ( ؟ ) اخلکو  
ناموس ته په ر وسترگو کوي .  
په ننگ ننگ کي پيښل پيښل سيد گل  
سترگي په نجونو لويدي ، چي  
له ده خخه پوره گامه وړاندي  
همداسي رواني دي ( ترک ، ترک  
ترک ) . د هغسي پوي چي  
کور په لنډ وپستان لري د کسپر  
لويه غاره پي دشاخواته لسږ  
چوپړه لري . د کسپر له غاره  
پي شاتره پوه لوشه ده . ان  
زوي ملا پي پيښاري . په  
سپين بدن اوچود پسي  
پونج د پيښو وپسته داسي  
پيښاري لکه ماشوم چي په  
سپين کاغذ خطاي کوه کوي  
کونه ايستلي وي يا سيد گل  
تراوچه هېڅ يوه جلي داسي  
نه وليدل . ان د نجونو وړنه  
پالاسي هم له دوسره نژدي  
نه وليدلي . په ننگ ننگ کي تر پي  
مخکي شوخو سترگي پي لاسکي  
گډولي پاتي وي ، همداسي  
تر پي مخکي کيده ، د هغسي  
( سپين سترگي ) نجلي تنکي  
پي وليد ، چي ان تر پي  
خلاصه پاتي ده د کسپر گروان  
پي داسي پيښاري لکه چا  
چي پيلو کي کيښي

راخولي وي چي ونه لويږي .  
د کسپر گروان پي هم خلاص  
پيښاريده اوهم داسي پيښاري  
چي په کم شي ووتل شي  
اود هرچا زړه پي له هوسه  
تخاوه .  
- خدای دي سري  
له دي پي شرمساتي . پيا  
داسي زړه پي رواني دي لکه  
خپل انگري چي گرس او پولا  
پي پي نه وني . ... د سړک  
په منع کي پي تني خلاصه  
پيښي .  
سید گل د پيليو لاره کي  
همداسي زغور زغوروان وپه  
هغه ايزه - پي چي پيلو  
په ننگ کي وپلږ څه کيښاريږي .  
لږ توت وړاندي د سړو خنو  
موترو پي کتارولاري دي چي  
لږ شيه وروسته په سړو ل  
له خپره دکلي په خواروان  
شي .  
سید گل چي دموترو سرته  
وخت اوچنگه کي کنياست هم  
د پيښو . تعب وايي  
نچه دنيا پي دواسکت  
جيب کي ده دموترو پسر  
پي پند معاي پي معاي پسر  
معاي کي لوجنگه پي کک  
ونوله . وروسته خپره وخوا -  
نيدل . د سړو لمر پسر  
په لگيده دموترو د پام مخ  
پي په خونده وړه توگه تود کړي .  
د دغه سړو پيښو موترو له غنگ  
خخه پويل کوي گړندي مو -  
تر مخکي شو د دغه کورپي  
موترو له پيښي خخه يوه هلکي  
چي مري داره خولو پي په  
سړو د سيد گل خواته کونه  
پيښوله اوخوله پي پيښاريږي

پاتي په ( ۸۴ ) مخ کي



# فصلنامه خودمان

شما می‌توانید قصه  
هاله ناله خود را به ما بگویید  
یا ما در دلدکتید

# فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می‌را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه بی از جا رو بچنگال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط بنویسم که تاثرات سو آن در کتب هر کدام ما بی تاثر نبود و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو کتب مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در میباشند بنویسم. زهراد چنین محیط اختلاقی آور هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگرفته پدر ما در دور دور و دور و دور ما در کلام میباشند معرفی کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی‌های پوهنتون کابل است به شروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در نکند محبتی را که والدین برایش داده تنها بستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل میباشند خیلی لجاجت و صمیمیت من نیز دختسر گوشه گمراه خاموش و در خود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل میخواست با لای بلندترین برج دنیا برآیم و پناه بزنم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدمیم برای ما اینگونه محیط خانه را در زخ نسازید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده ابهام میسازد. آینه ما را تا به یک نساند و گل های آرزوی ما را به روحانه بادستان خود بر سر نکند.

تا آنجا که به خاطر می‌آید بگو موی پدر ما در چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان هیچگاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج میبرم همیشه اختلافات نظرها میگردد که کار آنان به مناسجه لفظی بگذرد و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگس و قهر اند. برای آشتی هم ما در پیشقدم می‌شود او سا آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آراستش دوباره از قصه پدرم میگردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچگاهی خود را در مقابل اعضای خانواده مسؤول نمی داند و این تنها ما در است که باید با مسؤولیت همه را بدوش بکشیم. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز میشود.

پدرم خصال عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی میکند ولی فکوره مغرور و نفسی را تا هنوز در سر می‌پروراند.

وقتی من می‌می‌شوم نباید نزد داکتر مراجعه کنم و یاد او بگویم و همین کی آگاهی میباید ما در ما را نزد دکتور برده با عصبانیت نهاد میزند: ( آنهاره مثل خود بی تریه نکن نیفامم تو اولاد هار چه سه دنهاست. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

و تسخر همراه است. و در ایس گونه مشاجرات ما در کلام هم بی غرض و بی حرف نمی‌ماند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز ما در پدرم جوان بودیم هر کتکویی که بین آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنکه تا منوسی را در گوشه‌هایم زبانه میگرد. همیشه میترسیدم مبادا یک روز ما درها بزنند و بگویند: پس اس دگه پس اس ه طاقم طاق شد.

حوصلم سر رفت نمیتانم به ای قسم زندگی ادامه بدم. وان وقت دلسم می‌زنید کسی قلم را در دست هایش می‌فشرد و میترسیدم که اگر یک روز تند باد جدا ای در خانواده ما بوزد آسمان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی ما درین خوشترین مادرهای دنیا هست. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

باری ما درم زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی‌کند اگر چیزی از او می‌پرسد به مشکل جواب میدهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقاییش یکی می‌گوید و صد تا می‌خندد. باور نخواهد کرد اگر بگویم اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند.

پدرم هرگز طرفدار رفت و آمد دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمیدهد اگر احیاناً کسی به خانه ما بیاید پدرم آنقدر اوقات تلخی میکند که مهمان از آمدنش پشیمان میشود. او هنوز با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زبانه

خود را تنها احساس میکند. پدرم همیشه مترصد است تا ما درم اشتباهی را مرتکب شویم و پدرم آن را به رخش بگذرد و منش بزند و از پدرم در چنین لحظات من از روحیه ما درم میدانم که سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش میماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده میزند.

دل برای ما در سخت بقیه در صفحه (۸۶)



## گزارشهای

### باران یکی از درختان کوه بیکردنیا را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پاسن تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمونتا یافت میشود همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با راز خود رسال ۱۹۲۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط مادری او در تنه آن به بیست متر بالغ میگردد قطر این درختان کویبیکر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شگافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن میتوان گذرد. یکی از این درختان که پنجم (شیرین) باد میشود و دارا ی وزن ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمونتا در جنگلی به نام (ریور فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.

### تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسامبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد پتروشند عملیات حفاری سراسری رسر دریای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده است. خاک فراسه را با خاک بستن و برای او لوسن بارانگران فراسوی بریتانیا نیای با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهر آن بدین ترتیب نیاید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

### لباسهای گرمی بدنت را تغییر میدهد

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نامیش در میاید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند این لباسها از وادی به اسم (سودا و کولیک) ساخته میشود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگ این لباسها در ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل میشوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آنرا میپوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هات تغییر میکند.

# عجایب

# طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های اناسج و اعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم . در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضای راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفتن و من به سوی سالون دوم تالار طب کابل هجای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

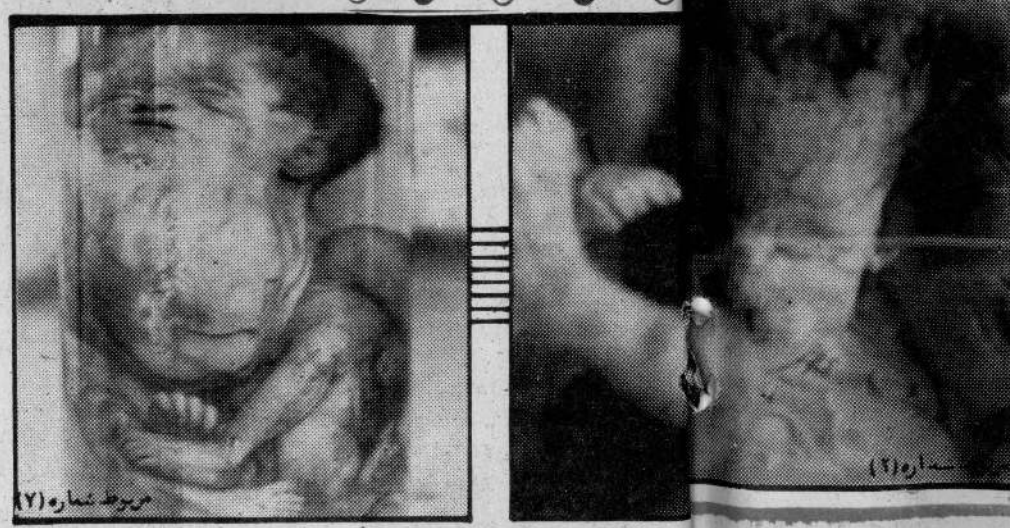
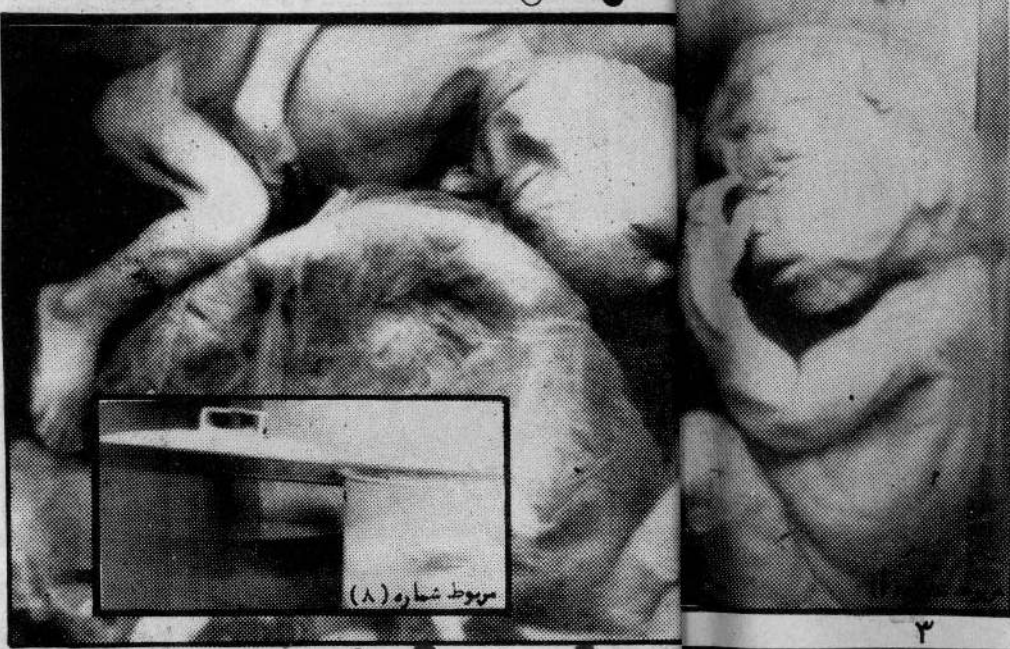
در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :  
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت مه کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

او بی آنکه مکتی کند جواب داد :  
- موزیم پتالوژی ( مرض شناسی ) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد .

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :  
در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در پیار رفتنی ها که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه هست به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است .  
و من داخل سالون موزیم

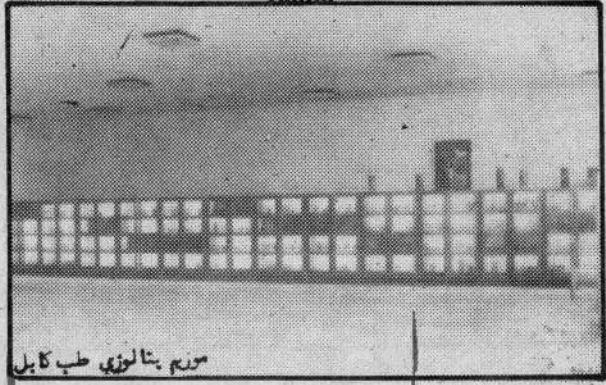


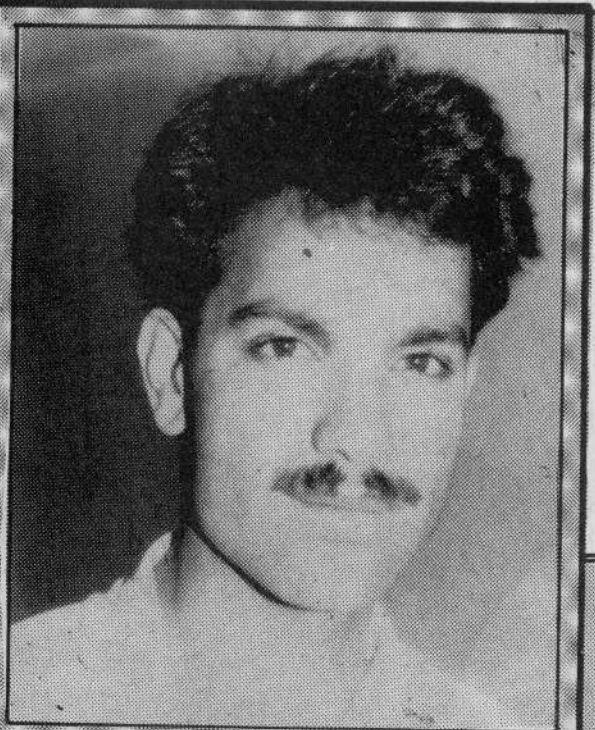
شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری های هابه خود جلب کرد که به طور منظم پهلوئی هم قرار داده شده بود .  
در پیار رفتنی ها قسطی خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود .  
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد .



همچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولوی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکسی می توانست دلچسپ باشد .  
اماد این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که در پیار رفتنی نمونه آن تذکر به عمل میاید :  
۱- کودکان نوزاد بدون سر و مغز .  
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود .  
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک .  
۴- تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود

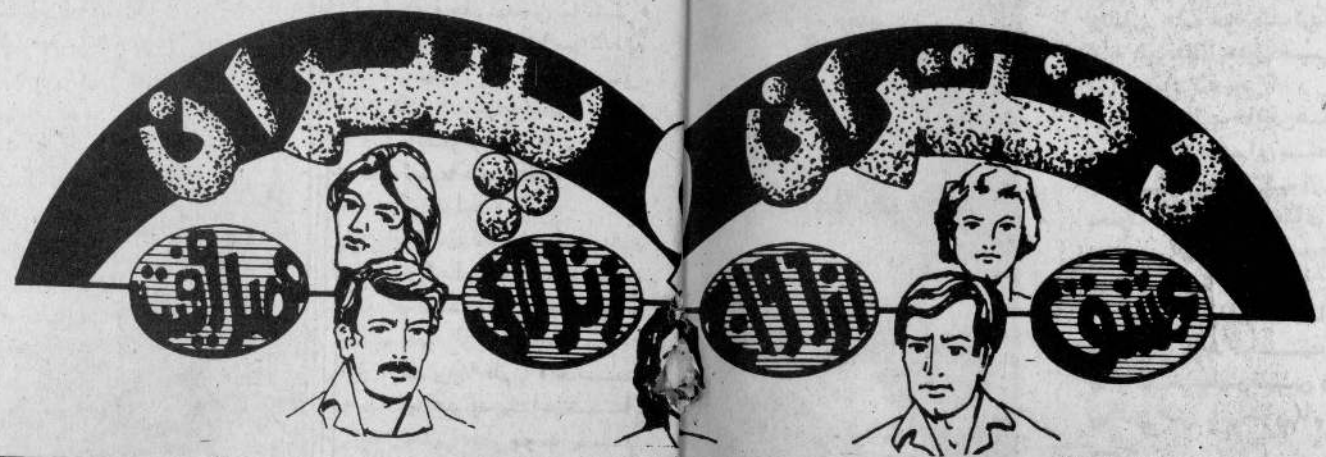
۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی میبود .  
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش .  
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت .  
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .  
۸- مرضی سست جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود .  
۱- جگری که مبتلا به مرض مهررز شده ، بسیار خورد بقیه در صفحه (۸۷)





# آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه  
 \* از چو رنج میرسد  
 - یگانه رنجم در زندگن تنهاییست همیشه خود را  
 تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همسانی بتواند مرا  
 ازین تنهایی نجات دهد \*



تعبیه کننده: نریا سرلوی

# از کیم سرورادی جوانان بدکم می‌آید

شکوفه رحیم متعلیم لیسه دردوسی

اینی تعاریف و کم بیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند  
 بصورت درست اسم خود را بویسند رنج میبرن آن هاشمید اند  
 که آینده این کشور به دست آن هاست می شود که با حیسات  
 مردم سر زمین باری کرده  
 باید در مقابل مردم و کشور مسوولانه عمل کرد \*



# از کیم سرورادی جوانان بدکم می‌آید

نریا سرورادی کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
 - این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور  
 رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است  
 مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار  
 موظف میگردند و در آینده نمیتوانند کار شری را برای مردم و اداری  
 اثر انجام دهند - چه اوبه واسطه مفر رفته است - بآن هاس که  
 یاد کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ  
 برای من \*



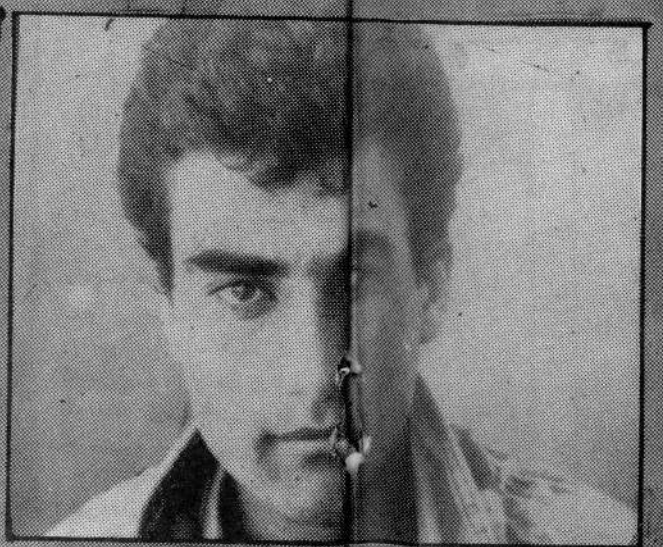
# بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سرزاز  
 از بیکاری در روزهای  
 رخصتی رنج میبرم در روزهای  
 که در خانه میام و کاری از  
 دستم ساخته نمیشود خیلی  
 غمگین و بی‌چون و میازد  
 این رادرنه بوده ام  
 که کار جزیم با ارزین زنده  
 گشت \*

# از آدم های مغرور خوشم نمی آید

سوزن صد ری بیروت هوایی  
از بزاز سرور

من نهما! از بروشن  
 و ساخته نمودن با احساس  
 سرور و خود پسند رنج میبرم  
 چه آن هاشمید میاید که  
 فقط و فقط آن هاشمید  
 در زمین جوی و بیای  
 نایسته آن هاست آن هاشمید  
 باید فرکند که کسان دیگری  
 هم شده خیرتر



# از کیم سرورادی جوانان بدکم می‌آید

نریا سرورادی کارمند ارتباط خارجه افغانستان بانک  
 - این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور  
 رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است  
 مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار  
 موظف میگردند و در آینده نمیتوانند کار شری را برای مردم و اداری  
 اثر انجام دهند - چه اوبه واسطه مفر رفته است - بآن هاس که  
 یاد کار می کنند کارشان در نظر گرفته نمیشود - اینجا است رنج بسزگ  
 برای من \*



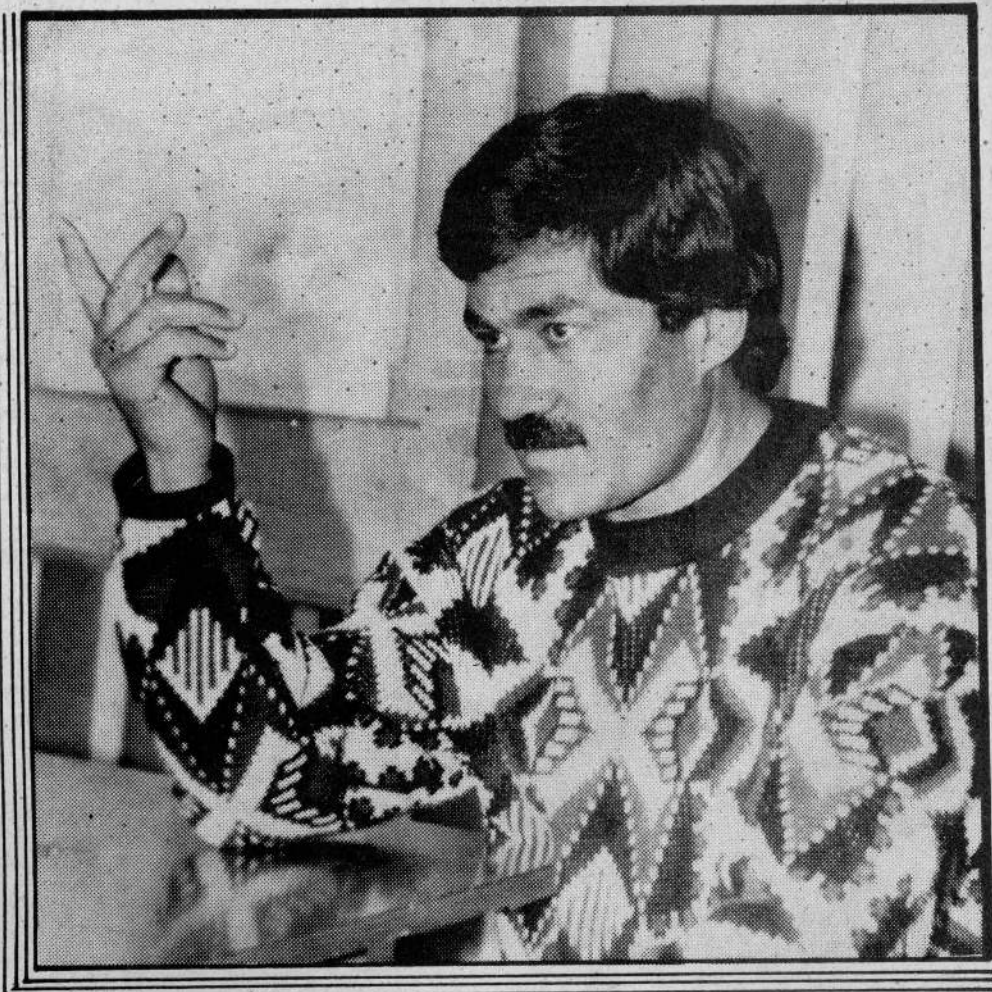
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتزم زمینه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیست اندیشه فیلم را به جهت مهدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر پیمانه ای که در حقیقت به برد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرپیشه موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر المظالمی است که اخسرها روی اکران آمد و خوانند مهای عزیزان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غننامه زمان مابیت که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



# فلسفه سایه

# ترازوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب

انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معربر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیدها و مایعازارزهای خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه ادوار کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه پیامد رخدادهای تلخ و ناگوارده اخیرکشور است که جنگه ها - خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان بر بنیاد آن به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بر پایه سلوچه خود در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گرگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میکند . این ویژه گی را در بیان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سرتاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

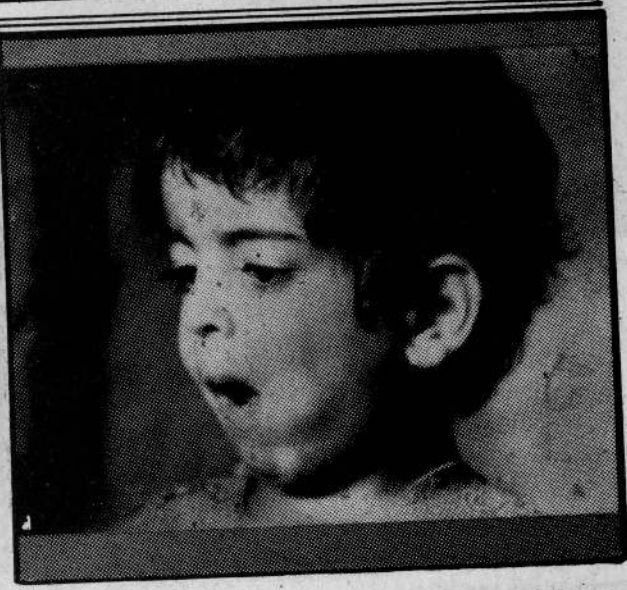
فلم از لحظهی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهر و -

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم و هیئت قدر است . یعنی مادر و فرزندش راه در هم میجامد . می کند اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکنیک فلسفیک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی با کتر عمق سمبولها و در چندان میشود :

باز چه می که سرتاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در هر گهرا و یخته بودنش از رشته سرنوشت است . او همواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنویت و عدم اراده و بیخبری او را از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک و نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفاً صفحه برگردانید

## نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود

## نصیر القاس



جنگه ، سر نوشت نکاند هنده  
 را پیش پایش گذاشته  
 است . باری مابین مفهوم  
 به طور استادانه ، در احتمال  
 ره ، دید گرفتار ، یعنی با  
 نمایش مرغ و پدیده هایش  
 نمایانده می شود که سرخ  
 یکی از جو ، هارا از خود  
 میراند ]  
 فلم سایه گذشتماز اینکه  
 روال جبر زندگی را در مسیر  
 زیست مادر و کودک به نمایش  
 می آورد به همین بهانه  
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی  
 در موازات آن تصویر میکند  
 تا موجه بودن تصمیم مادر را  
 در نتیجه ساخت نا سالم  
 جامعه مبتلا به زشتی ها >

" نانوائی " استدلال می شود  
 این زن در دورا هی زندگی  
 قرار دارد . یا باید به خاطر  
 بی پناهی اش در پلشتی ها  
 و فساد جامعه غوطه ور شود  
 یا اینکه در پناه شوهری زن  
 شرافتمندی باقی بماند . و در  
 این میان کودک ، از دیدگاه  
 شوهرزده سد حایل زنده گی  
 اوست و زن ، با انتخاب راه  
 دوم ، بایستی از کودک کشت  
 بگذرد ]  
 و اما انتخاب فلم با پیامد  
 های منطقی حوادث آن که  
 انصافاً یک نیک ، حساب شده  
 است ، مادر را ، برائت  
 میدهد و اینهمه ناراستی ها  
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک همواره مثل  
 جسم و روح زن و سایه آن با هم  
 گره خورده اند و همواره یکی  
 سایه دیگری است و چون نانکه  
 میدانیم ، جسم و سایه ملزوم  
 همدیگر اند و هیچگاهی همدیگر  
 از هم معینت نداشته اند . از  
 همتر و با موانست غریب کودک  
 به مادرش ، با پاره تاکد  
 صورت می پذیرد و زن هر چند  
 که کودکش را ، برای رها کردن  
 با خود می برد ، اما در برش  
 خاصی از گم کردن او ، نسا  
 آگاهانه ، سراسیمه می شود  
 و زمانیکه او را ، رها می کند  
 است ، کودک به خاطر ما در  
 و مادر ، برای فرزند هاز درد  
 مویه میکنند . در زمانی دیگری

و خاک زیادی از بی آن مفضارا  
 انباشته می سازد و کودک را  
 از شمس انداز مادر ، محسو  
 میکند که همانا ، کودک در  
 لوث و آلودگی جامعه  
 در بی سرنوشتی و بلا تکلیفی  
 پائی میماند . باز چه اش  
 آرام آرام ، از نوسان شدید  
 بازمی ایستد و بعد ، صدای  
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای  
 های محوم دیگری ، می آید .  
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در  
 انبوه جمعیت چهره می شود .  
 و کودک ، در میان جسد های  
 زنده راه می افتد . آدمها  
 همچون یک به او توجهی  
 ندارند ، زیرا ، هر کدام  
 یا عینکهای دودی دارند یا

# فلم سایه

## گزارشی

### زمان



جنگه ، به خو بی نشان  
 داده باشد . یکی از زیبا  
 ترین نمونه های آن صحنه  
 است که ، دیوانه بی نمخوا  
 هند بر روی زمین بهایستد  
 و تلویحا ، در همه جامعه  
 هویتش را گم کند ]  
 توجه اینکه مادر ، چگونه  
 مادر است و چنان می تواند  
 فرزندش را از خودش براند  
 با اختصار و زیبایی در صحنه "

ناگواری میداننده با منطق  
 خاص ساختاری خود متاکون  
 در جامعه ما ، مهر کرد ماست  
 هر ندکه زن ، جسام از  
 کودکش می برد ، اما پیوسته  
 عاطفی و انسانی او با فرزندش  
 آنقدر استوار است که هیچگاه  
 هر گز گمته نمیشود . این  
 ادعا به وسهله سهولهای  
 ظریفی ، از جمله ، تمام فلم  
 برجستگی می یابد . یعنی

زن در تکس است و گوشه  
 چادرش هازد روزه آن ، بهرون  
 مانده است . این نما خواسته  
 است . بجز اماندن تکه بی  
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی  
 از دل او ، هتا ، کید کند . . .  
 و در این مهانه ، تکلیف کودک  
 چه هست ؟ باری هاین مساله  
 بازم با زبان ناخوشی نادها ،  
 رویت می یابد .  
 تکس در وی می شود و گسرد

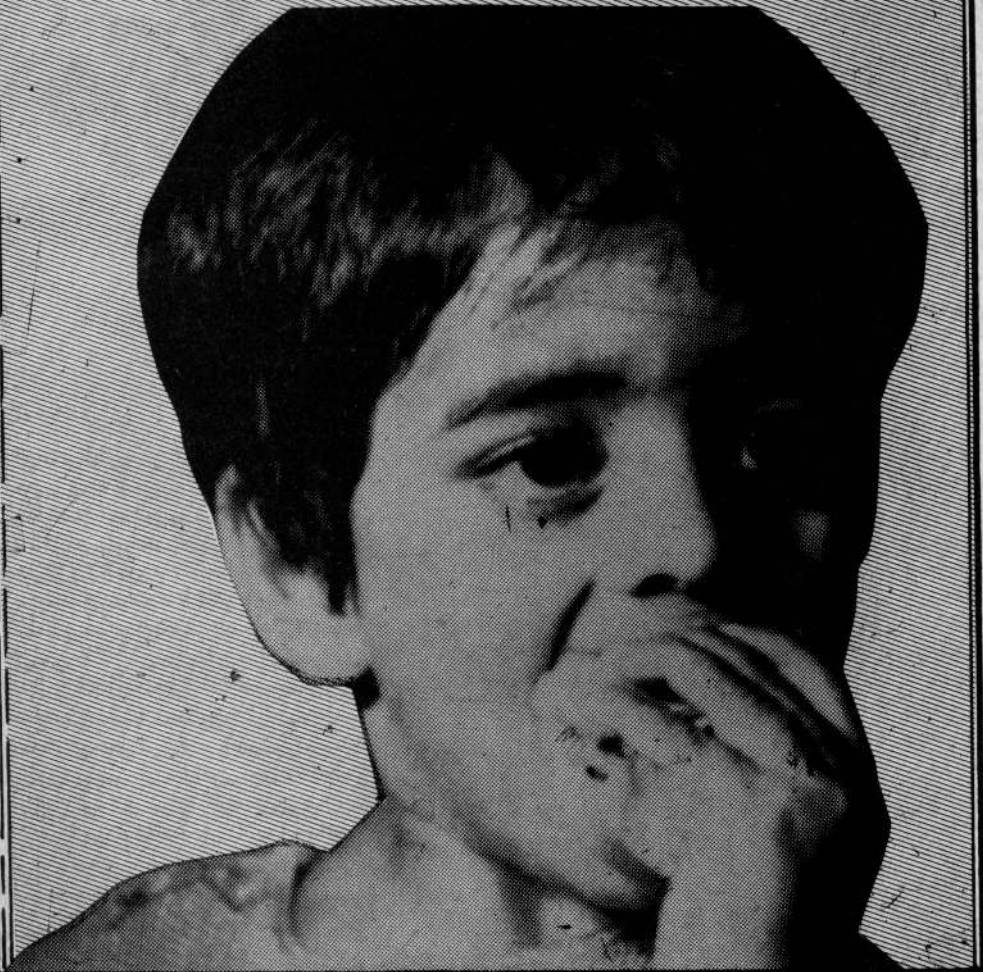
رو پوشش در برابر چشمان  
 شان ، برده انگنده است .  
 و با هم ، آنقدر کرخت و در  
 خود فرو رفته اند که اصولا  
 توجهی حتی به خود ندارند  
 چه رسد به اینکه صدای  
 شهن کودک را شنیده بتوانند ]  
 در واقع این کودک ، با مرگ  
 پدر ، همراه با مادرش یکجا  
 قبلا ، نابود شده اند . زیرا  
 این کتاپه ، با افتادن عکس



دسته جمعی شان و شستن  
ورداشتن آن از طاب و تمام  
شدن دسته جمعی شان سرا  
هستار موده د.

یکی از مهمت های استثنایی  
فلم سایه همانا قدرتمندی  
عاطفه بی است که در فلم  
جان گرفته است و تاکنون  
این و بالاترین میزان عاطفه  
در فلمهای انقانی است.  
به سخن دیگر می شود  
گفت: فلم سایه و عاطفی  
ترین فلم افغانی است.  
اگر به فلم سایه و فلم کوتاه  
است و نخستین تجربه  
کارگردان در زمینه پرداخت  
یک فلم به وسيله دوربین  
سهناء اما با آنهم کمتر  
و شاموت یک فلم بلند را در  
خود نهفته دارد که این نیز  
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند  
بود زیرا در چهره نهن ساخته  
ها باید همه چه  
اختصار و فشرده شود که در  
آنسورت و پرورش کرکترها  
و ایجاد فضای عام فلم رایج  
مشکل وین بست و مواجه  
می سازد. و اما فلم سایه  
توانسته است با گرمی و قابلیت  
بلند اثرگذاری عاطفی و  
هنرمندانه و استادانه و شکل  
بگردد.

از مجموعه های تحسین  
برانگیز دیگر فلم سایه همانا  
نقش آفرینی های آن است که  
در این معانه و نقش عمده و اول  
به دوش "عمر شهزاد" کودک  
خورد سال بود و الحو که با  
قدرت اعجاب آوری و در قالب  
خود زیسته بود زیرا که ر  
بالای کودک در فلم و آنهم در  
میان مردم و در فضای بیرون  
کار بست سخت دشوار و طاقت  
فرسا که در این فلم به بدون  
کوچکترین خلایی در عمل  
شکل یافته بود و عجیب تر از  
آن و د بینگی یا ثبت دوباره  
صدا بود که بازم به وسيله  
همین کودک صورت پذیرفته  
بود و بدقت همانگونه  
با حالت فخر مان فلم و روی  
نوار آمده بود. "لطف  
همدرد یار" هنرمند دیگری



فلم نیز که خود از چهره های  
جدید سهنای ماست، نقش  
خودش را با موفقیت خاصی  
بازی کرده بود که می توان به  
آینده هنرش و امیدهای  
فراوان بست. همینگونه روی  
بازی "ماسمن یارمل" هنر  
مند محبوب سهنای خوش نیز  
جای حرف نداریم و قدرت  
بازیگری اثر را و تحسین  
می کنیم.  
از تهیه سازی نهایت عالی  
و موزیک متن عالیتر از آن که  
بگذریم و مونتاژ فلم و بدقت  
حساب شده می و صحنهها را

بهم و گره زده بود و حضور  
آگاهانه فلمبردار را در تمامی  
لحظه های فلم می توان  
باشگفتی و شاهد بود.  
یگانه خلای فلم در صدا  
گذاری آن احساس می شود.  
زیرا در برخی از برشهای  
فلم کیفیت صدا ناقص است.  
از آنجمله و هدف این گفت  
همیشه در صحنه دیوانه و  
ضعف این گفت توقف موش در  
صحنه بی که امکان تصادف  
با کودک را دارد و بویژه  
ضعف این گفت رگبارها در  
آخرین تصویر فلم بهترین  
اوج فلم را از کیفیت مسی  
اندازد.  
سخن آخر اینکه نصیر العالی

با چند تجربه مختصر اما  
ژرف و چشمگیرش تاکنون  
توانسته است سبک و سلیقه  
خاصی را که همانا پرداخت  
سخت هنرمندانه به مایه های  
روشنفکرانه است و در کارش  
به ثبت برساند او تا کنون  
همچو گاهی از این خط مشخص  
نلغزیده و دچار تشتت سلیقه  
نگردیده است.  
و اما فلم سایه در کنار  
اینکه نابترین و برترین تجربه  
او در زمینه سهناست و  
چایگاهش را در مقام اوج کنونی  
سهنای افغانی از جهت  
پرداخت بی نقص هنرمندانه  
و گیرش مایه های انسانی  
مشخص میکند.



ته نه هېڅې د

ای دې نوازېد هنگامې جوړه ونکې، ته نه هېڅې د تاجې د سوسټرکوسروانیکو پلاخته اود ساز په سوزکې دې دغفرې د د ارزښه پراوختلای شوي، ته نه هېڅې د تاجې د (احمد ظاهر) د حنجري په ولوله کې، دده د ناختملی ارمان خوب لیدلای شوي او خپله (( داوې )) نغمې کې دې د زمان پراسان د (وینوس) د ستوري اشارې دمېنې د ناخبرو پلمنې کولای شوي، ته رشتیا نېوازې، اودنې وهلو په سوزکې دې د پتنگ سولې ورنه دغوقه په غږ کې د پاقوتې وینود شاخکو سرخی لیدلای شوي، ته هېڅې د تاجې د (احمد ولی) په ارسانچین زغ کې دمېنې د سر ولوباران فونټ او د دغه هنگامې په اشارو دې د غونډ من زړه د تسلابلنه فونټه، ته نه هېڅې د تاجې د (سیلاب) د بېڅو د شعر په زمره کې، اود زړونود لاهوشوې مین زړه فونټه، د نغمې جوړولو د لاسونو کې د وینو سولواتن تود غونډه، ته هېڅې د (احمد ظاهر) د حنجري په نغمو کې د جاویدان ژوند غلته اشارې لري.

ته نه هېڅې د ای دې نوازېد رضیو سره د زمان نامراده نغموسره ښه اشنا، قی نواز ( تمولارې ) خود اړانود قی سر پر سر د قاتیل د داغ تازه کولو سره خواله کولای شي.

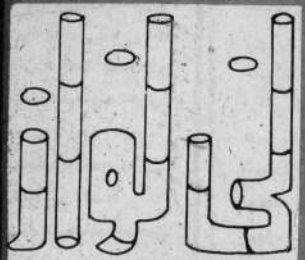
تمولارې د سوزاوسازحم دې سوېر پېښود، ته ولارې اودنې د نارې ارسان ناختملی پاتې شو. ته ولارې اودنې وڼو د وینولو اړولو وخت دې یې اهنګه پېښود.

د دې دوران د خرابات رندان دې په زندې کې د حیرت سیند ته لاهوښه کړه - پوهنډم چې هلته اودنې نوازې (لویا) گڼه غمخوډ کاروان د سالار اود منزل ته رسیدلونه لره لري هلته چې سازاله

د سپوږمې آدرې تشکرې کې د زړونود تود ولو هنگامې تعشارې کولای شوي هلته استاد حنجري مچ نه وروښوي، ته اوستا د مغز جوړ کړي گڼو زخاتنه همان جوړ باله اود هنگامې د پېښې په ولولو کې تاوړاتا وکېد - لارې شوي، ای د سوزاوسازد الهې ملګري ( تاجې د نل ن نوازې د بزبه اشنای کې د مولانا کې په اړید لوی د سوسټې محفل تود ساتلای شوي اودنې د سوزا سره سازد مچ زړو جوړې بللی وې او هلته تاد مستی کوټو چینی ته د پلموسټ اوسلا کوله ( هلته د پلموسټ لویهارو سلونو جوړو - ( اروا )) حاضر یې لارې شوي اود سپین - تمان د تشکېدې لگېد لویاد یې ښه ترازه ساتلای شوي، خو ته د سازو موجودو سره د مینې عرض ته وختلی اود اساسی غره هغه چې د امید ونښو ( آس ) ورته د اور لگېد لویا و تشفنا ته اجازه نه ورکوله د هغه د لمنې په پټ کې پټ شوي اود لور د هنگامې اواحمد - ولی سترګې تاخاري، خیرک ته ورته وړی ( استاد سترګې پلاواخل - بیا دې سترګې ولی سړې دي، ته اوس چاته وایې : (مانلی غفرې دې )) ته ولارې د سوز رب النوع سره د شفق د سر و خښو سره د ماښام د توري خیمې لاندې پېښه شوې، هلته گڼم د خرابات زنده لاره لري چې ستاگت ته کېښی او برتاغ کړي چې د (احمد ظاهر) خونې نغمې پیا هم تاته انتظار لري. ته سترګې وږي کړه اود دغو نغمو د سر په لومڅه راوگرځوه اې د نې دنواله هنگامې د تود ولوبې نوازه (

ته چې د نې دنواد سوزاوساز و هنگامې د تودولو نیازمن وي. اوس نه پېښې چې نا هنگامه سر په لوت غونډې شوي ده او دلته د هنگامو د تودولو سره صرف خپره د طوبین د پردې پر مخ ښکاره کړي. خود اچې د دې اصلي خپره کوی د پټې د لاله د تود داغ په رنگ د سپای وړې سره ملګري ده، دغه حال د سوزاوساز د اړمانو جنو ته کیم زنده ښوولای شي - دغه راز نې د د اقلو زړونو سره لېږخوا له لری ته چې د خپرا - بات د رند اړود پاره سازونه تارونو لرونکې لو دود زړونو ته استاد زې بلل کیدلای، اوس د ناختملی اړمانو جنو د غږې خڅه نه بلجې، پوهنې د نې دنواد لښکر نې، نې نوازه بدله د سر و زړ و د تود په لو هنگامه نه لیدله کڼې اود لته د تود وړ لور سر په لو پېړه وڅخه پېښېد اوس نوښت د نې دنواتنده په پړه شوې ده، اوس نوښت د نوا د عرض پاتې ته د پسرلی ناغور پدلی غونډې د خڅد لویه ته شوې دې، خو ته - یې خود یاد وړد اقلو پسرلې تونکیو سره وړد هغه یاد وړو د موجودو خڅه همان وښی په دې تصور چې ستان نې نوا په دغه فنا یوازې دې سر و زړونو ته را لښکې چې د سوز والې په سټای نورد مړوټوپ دغه تسل غونډې وښی د نې دنوا خا وند دغه ده د رند اونهیله چې دا یادونه د قاتیل د -

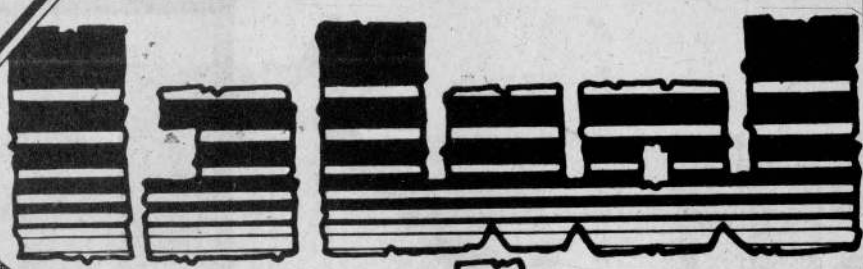
سالا رڅخه کڼې هله اړوند هله ( )



خپه نل نوازه



جمشید سلطانزاده



# چگونه آفریده شد؟

امروز  
لمبادا در همه  
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفی هم تهیه و بخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله عواملی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و با موسی از مد مد پذیرفته شدن آن را مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر مرکز سراغ این اکتور و رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو به بنیانگذار لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده پیدا شده میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست رقص های قوی و دواند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیوس هرموزا آن را دوباره به



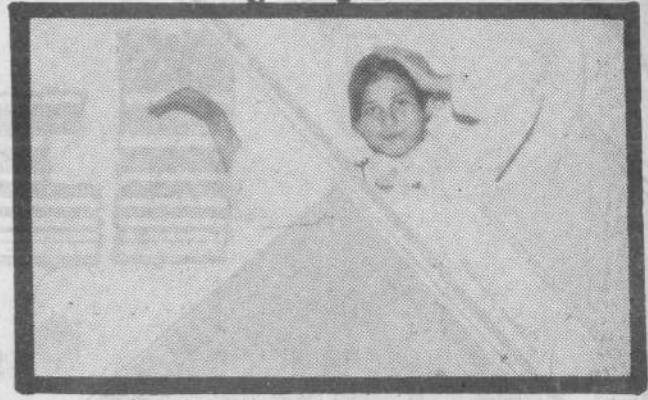
اولیوس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو کنندگان را نظر همسانی "واشقا نه لمبادا" در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن ۲۰ در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیا "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کنندگان این رقص کست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و ترویجش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کشور کوبا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسا ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله

مهنه و خیلواک از کودگستان دوستی

# پایه های شهر

## افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (?) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چرخ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافانان اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پدرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده هایش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته و پس از آن که چادر قهوه ای گم رنگش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب داستانیت پر از سرگردانی و پریشانی ترس و بیم است. سعد و در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند. به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من همسر امین جان خانیش زنوا سه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. همسر ما خانیش زنوا سه ام فهمم که اولاد اولی شان آس و جلال آباد رفته بودند. زنوا سه های دیگر همگی شان بیرون بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارپای آرام گرفته بودم. که توتی گلوسی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد. هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نزد یکتر به کسار چارپای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد همی و بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشود که زنوا سه های ما من شوخی کرد باشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی کن کمرسته استم."

باز هم فکر کردم شاید زنوا سه های مرا آزار میدهند. لحظه بی نگذشت که همان صدا دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و هنوز توان تا و بالا شدن را به چمتی و جابگی نداشتم. گفتم "شما کی استید آیات میداند که من توان چیزی بختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحشت فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اتساق پرتاب کردند و سپس یک خرپه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارپایسی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود. و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز این سو و آن سو میخزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم "آخره؟" شما کی استید؟ چارپای من رجم ندارید. از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنیه قلبی به جوابم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم. خورد مشد ه از نان خشک

مأم من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودم که زنوا سه ام فهمیه وارد اتاق گردید. فهمیه با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمیه زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم، کچالو و پیاز روغن را برداشتم و آن را بختنکید. فهمیه گفت من مترسم ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من همروم. در همین اثنا زنوا سه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمیه و منی را مجبور ساختم تا به آشپزخانه رفته ترتیب بخت و پز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو بخته شد. من با زنوا سه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم با یک پرچه نان و آنسو ترس، تا مهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنوا سه ها هم روغن نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک

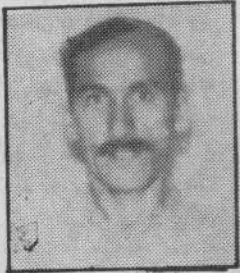
وقاب مهمانان بهمار کسم برداشته شده بود. آن روز گذشت و عصبان آن که خودم احساس خوف میکردم و کوشش نمودم زنوا سه ها از موضوع چیزی نفهمند. شب را با همه تشویش به صبح رساندم.

رو ز بعد باز هم در خانه تنها بودم. زنوا سه ها همگی کی بیرون رفته بودند. من که یک مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان و باور دارم. زیرا خداوند کریم در کتاب مقدس ما قرآن موجود بارها به آن اشاره فرموده است. اما نمیفهمیدم

که جن ها با آدمها چینی کونه پیوند میابند؟ به همین تفکر فرو رفته بودم که احساس کردم کسی در ته چارپایسی قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دوبار و چندین بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سو دم ککوست. زیرا امید آنست که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً در ستان دسروزه ما استند. فقط همینقدر رکشتم که "چرا مرا آزار میدید؟ در همین اثنا دیدم که زنوا سه تر درهای چارپای نشستم. لطفاً رفت برگردانید



ببو، ماد محمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

### آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدگی

### ...آنها می گویند که پیرها در خواب خود نامهای لیلی نظیفه اند.

بعد دور بهر خود روحایی را  
پهچانده بود و صورتش دینده  
نمیشد . سپس جستی زد و با  
شوخی خود را در تنهایی که  
بردستک صفت آویخته شده  
بود انداخت . چند بار خود  
را بالا و پایین کشید و سپس  
ناپدید گفت .  
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد . تا آن -  
وقت به پدر و مادرش  
خواهند آمد .  
و هموشد که فهم خانه راترک  
گفته رهسپار خانه خاله خود  
گردد . آن شب صداهایی  
به گوش ما تکرار به تکرار می رسید  
که باید از این حویلی کوچ کنیم .  
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

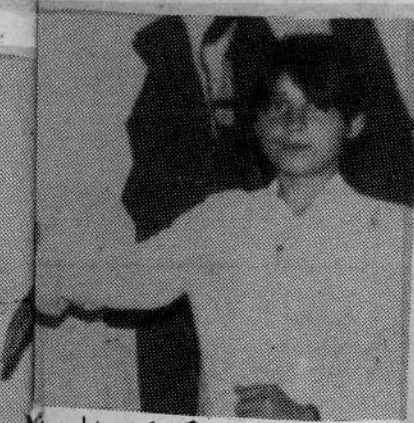
فرموده و از عملی شدن او امر  
احساس شادمانی و خورشندی  
یافته اند .  
در مدت ۴۵ روز به امر این  
دو خواهر مایه چندین خانه  
سرزدیم . آنجا به مول و خوا -  
ست دلشان ما را خانبه خانه  
میگشاندند .  
اکنون آنجا همه را بر و -

# افسانه پری های تهر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.  
و نوا سه ام که چند ساعت پیش  
از جلال آباد برگشته بود نیز  
در کنارم قرارداد است . او تازه  
از جبهان خبر شد بود . او حمل  
س ترس بر او نیز چهره میگفت .  
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم  
- که فهمیم باید از این خانه  
جای دیگر بروی و شب رانسه  
بایست در خانه بماند . فهمیم  
که نوجوان است با شنیدن  
این سخن به هراس افتاد و -  
رنگ از چهره اش پرید . من  
گفتم : آخر این خانه که خانه  
خودش است از این جا به  
کجا برود ؟ صد مکرر آمد که :  
برود به هوش خیل ، خانه  
نه اش ه هنسوز  
... بی نگذشته بود که  
فهم فرهاد زده وای بیسو  
و خود را به من چسباند . در  
حالی که سر و صورتش از شدت  
ترس تر شده بود جوینده  
جویده گفت :  
ببو خمال کردم زنیسی  
کارد به دستش بر من حمله  
کرد و گفت که باید از این جا  
بروم . . . من او را دلداری -  
دادم که گفتم " نی بیچم هیچ  
گهی نیست " و اگر دست  
میخواهد بروخانه خاله ات -

نمیگفتند . فقط به جواب -  
صدا میآمد که اگر این جا بماند  
برایمان سنگین تمام میشود .  
آن شب رانیز با همه دلپسره  
و هراس به صبح رسا ندیم .  
فردا وقتی پسر امین جان  
و خانمش از جلال آباد برگشتند  
با شنیدن این ماجرای اسرار  
آمیز اظهار تعجب نمودند .  
آن چه برای ما خیلی مهم  
و همچنان دشوار نیز بود .  
این بود که بایست در فاصله  
یکروز ما آن حویلی راترک گفته  
کوچ و بار خود را از آن جا بر  
میکنیم . کوچ کسی برای ما  
کار ساده ای نبود . افزون  
بر این که در شهر کابل به زودی  
حتی به هفته ها نمیشود خانه  
کرایه دستیاب کرد . ما پول  
کوچ کسی را نیز نداشتم .  
در همین لحظه محمد امین  
بی محابا وارد گپ شده از آغاز  
کرد : " در خانه بی که هم  
اکتو نژند می داریم سو مین  
خانه ایست که به خوا هشی  
نظیفه و لیلی در فاصله  
چند روز بمان کوچ آورد مایم  
این خواهران عزیز ما تا  
جایی که دلشان خواست  
او امر خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله  
دختر بزرگ فهمیدم و زده -  
ساله است ، به ما صادر -  
میکنند .  
آنجا علاوه بر فراروان به تما -  
شای فیلمهای هندی دارند .  
از همین سبب ما بارها ما را به  
خانه خورشاد انداخته در -  
مکرر بهان زند می دارند صاحب  
ویدیو و تلو ویژن استند  
امرا قامت میدهند . ایمن  
علاقه مندی آنها باعث گردید  
کما چندین شب راتا صبح به  
تماشای فلم سپری کنیم . حتی  
یکی از شب ها به اثر فرمایش  
آن " دو خواهر " بیشتر از  
فلم را در خانه یکی از دوستان  
به تماشا نشستیم .  
من باشنودن این افسانه  
مشک و فتنه ماندم . دوران کو -  
دکی در ذهنم آرام آرام تازه  
میشد . جن و هیرو دیو و کوه  
قاف باز از نوخیالاتم را عبور  
میگردند . فکر میکردم " به  
خواب استم . بی اثر صدای -  
بسته شدن دروازه که باد آن  
را به چوکات گفت و تکانیسی  
خوردیم . " ببو چون نسیم  
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه ؟ عکس یادگاری برداشتنند

قرارداد است . امین بایستند  
این کار بسیاری از خداد ها  
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی  
را که بمنظر خود تر خلی ها  
جالب بودند از مادر جو یا  
میشد . من که هنوز بصحبت  
هایشان گوشه بودم . تا -  
خدیوی به چکو تکی ما جبراً  
بی بردم . چند پرسش کوتا -  
هی که در رابطه داشتم  
بابو در میان گذاشت و چنان  
در یافتیم که بایست با همیسه  
از نزدیک صحبت کنم .  
با همراهی محمد امین  
خبر خانم را در خانه محمد عثمان  
برادر محمد امین به قصد  
کارته نوشتن گفتیم .  
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم  
که محمد امین با تعدادی از  
کودکان قد و نیم قدش وارد  
اتاق کردید . آنها پس از سلام  
و طلعک هریک به گوشه ای  
نشستند . شمار آن ها به شش  
هفت نفر رسید که بزرگتر  
شان دخترکی بنام " مکی "  
در حدود هشت یا نه ساله  
آنها تازه به جاهایشان قرار  
گرفته بودند که دختر دیگری  
داخل اتاق گردید و پس از  
گفتن سلام به کوفتی نشست .  
محمد امین به شوهر اشاره بی  
نمود گفت : " دخترم فهمیه  
است . " بعد از وی خواست  
تا نزدیک ما بنشیند . دخترک  
آمده روی من قرار گرفت .  
فهمیه مسای صبی دارد  
در این سرایچه صاحب  
حویلی زند می دارد که کوشش  
کنید که از این مسایل چیزی  
نفهمد . زیرا خانم عجیبیست .  
عکاس کرده اش را به بغل  
پنهان ساخت . محمد امین  
پیش ما به دنبالش در هلمزی  
را عبور نمودیم . ما داخل اتاقی  
گردیدیم . روی توشک قرار  
گرفتیم و محمد امین رفت  
در دنبال فرزندانش .  
رنگ و روی خانه در دست  
مانند خانه هایی بود که

من به خاطر این که  
برگه بی از اصل ما جراد رهافته  
با شسم خواستم واکشی از مو -  
جودات انسانی شان در -  
بایم فهمیه بی چون و چرا  
با آن ها سخن میگفت و پرچ  
شهرها و حرفهای ما را برایش  
انتقال میداد و در برابر هاسخ  
ها و گفته های آنان را برای ما  
بازگو مینمود .  
من باری پرسیدم : " میکنی  
است آنها در مورد این که آیا -  
مرا معرفت دارند یا نه چیزی  
بفرمایند . "  
فهمیه لحظه بی سرش را به  
کتاب کردانده و سپس به سوی  
من نگاه کرده گفت : " میگویند  
کما ترا چه می شناسم ؟ ما  
همه مردم را که نمی شناسم .  
من اصرار نکردم که فهمیه  
جان هایشان بگوید : پس  
چگونه از گم گفته ها و  
از آن های که فرستند هادور  
از این جا استند معلوم است  
میدهند ؟ "  
فهمیه باز هم لحظه ای  
رویش را به سوی دیوار گردانده  
و سپس دید و گفت : " میگویند  
کد بهاره آن ها جستجو میکنند .  
و شد معلومات میدهم . "  
من از شگفتی و تعجب تپس  
نمودم در همین اثنا محمد امین  
که سخت نگران صحبت ما بود

بمسوی سوز کوچک امانتو ده  
گفت :  
" آنست یک جو ره چهره  
و بطولن کاهای ویک پیراهن  
که نظیفه خواهر برای فهمیه  
و فهمیه خریداری کرده اند .  
من باز هم با تعجب پرس -  
میدم : " فهمیه جان بگو  
که این احسان را چه وقت  
بشما رو دادند ؟ "  
پس از آن که فهمیه به  
پاسخ من بهر دانه همدش  
در حالی که تبسح سرخش  
رادانه دانه بی هم مریخت  
رفته کلام را گرفته گفت :  
" یک روز من از نظیفه  
خواهر خواستم که در کنار امین  
همسر گردانی که به حق ما را  
داشته اند چی میشود کما -  
فرمان را نوازش هم بفرمایند .  
همان بود که یکی از روزها  
امر نمودند که فهمیه و فهمیه  
باید بروند به بازار تا پیراهن  
لباس نو خریداری کنند .  
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه  
صبح بود که برادر خواهر  
بنابه دستور ما و ما را همراه  
کرد پختند . بعد رخانه با دلپسره  
و اضطراب دقیقه شماری می -  
کردیم . هنوز یکی دو ساعت  
نگذشت بود که خواهر برادره  
رنگ پرده و وحشت زده یکی  
بقه در صفحه (۸۸)

## چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس کو بای

واندی رسیدیم کنار " تبه -  
قوالها " . مطابق رهنمایسی  
محمد امین مورا در کنار -  
دروازه بی توقف دادیم محمد  
امین داخل حویلی گردیده  
و پس از چند لحظه ما را بعدا  
رهنمای کرد .  
در گوشه حویلی سرایچه ای  
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه  
ما در آن ها شب و روزشان  
را شمار میکنند . کلم های نه  
چندان نوه چند تخته توشک  
ویک پایه مز کوچک در کج  
اتاق اثاثه آن را می ساخت .  
از سقف اتاق به خوشی  
پیدا بود که دوران چکک  
انرژی بر سر کرده است .

بودیم یکبار دیگر به همان  
منوال به تکرار برایمان قصه  
میگردد .  
من دریافتیم که قصه همان  
یک قصه است که شنود مایم .  
اما سخن جالب این کفهمیه  
هر سوالی را بی کمترین تا میل  
و در رنگ پاسخ میگفت . گد گفته  
بر این کتاچه حد بهر او آن تکمه  
میداشت .



لباسهای را کبری ها خریداری نموده اند .

پاره‌ی لی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا  
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته  
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند  
بهار نوباز می‌آید  
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود  
جوش سرخ مهوه نوبرانچهر بن نشسته است  
و خوشه‌های به گل نشسته تاك بوی خوش می‌پراکند "

# غزل کاسلین

ترجمه احمد شایو

" دلداریمن از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی  
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد  
ورویا هان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -  
دلدارشا هوام ربه بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه  
ربه بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند  
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

برخیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا  
برخیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من  
که در جای های بلند می نشینی  
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش  
شکفته کسی ه

که صدای تو دلرباست  
و روی تو دلرباست  
در برترین مقامی از دلربایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید  
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می‌شود  
شتابان به سوی من آه ای دلداری همتای من  
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○



# وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی  
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی  
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه  
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی  
 زما د پسو پلونه  
 داغزو خوکس چه چس  
 - چی د گلونوکش ته ونه رسم -  
 وخت په سترگو دوروی  
 سپهری سپهری خزلی  
 خو دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو ننداره ونه کهم  
 وخت می د کلی د نارنجو باغ کی اور لگوی  
 چی د نارنج گلونه  
 د شهنگو پانو له شا  
 زموږ د کلي خواته  
 د لمر د سپینو اوزر پنو شغلو  
 د هر کلی لار کی ونه غوږی  
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور  
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری  
 وانه لوزم

خو زه به وشهنده مه  
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی  
 خوزه به خان و مینحسم  
 په گلکخونو کی د گلو په غطر ونوسره  
 زما د کلي د نارنج گلونه  
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه وکړی  
 اوزه به و نازوم  
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره  
 د ناز د گلو غوږی  
 آ چی زما په لاسو  
 د نازیدلو د شهسوپه همله  
 خوی انتظار باسی

د فاروق فردا  
 دوه شهسونه

دورانگو غونچه

اوتور لاسونه

زه ورظلم  
 زما په لاس کی وه غونچه  
 - د سپینو سپینو وړانگو -  
 د پسر لپو پو شین فصل می لینه کی وه  
 د لمر له دو سره  
 باغ می پر سر ایچی رو  
 زما په وړاندی  
 د سوږ می دوریدلو ساز ته  
 دیوی مهنی پر بنی نشیدی  
 زه ورظلم  
 خود زه وره کی - می وروت  
 یو گرد وهلی  
 زنگه وهلی زنجیر  
 اوله تاریخ نه پاتی شوی  
 پوی زری قاتلی  
 ورته پهری کولی

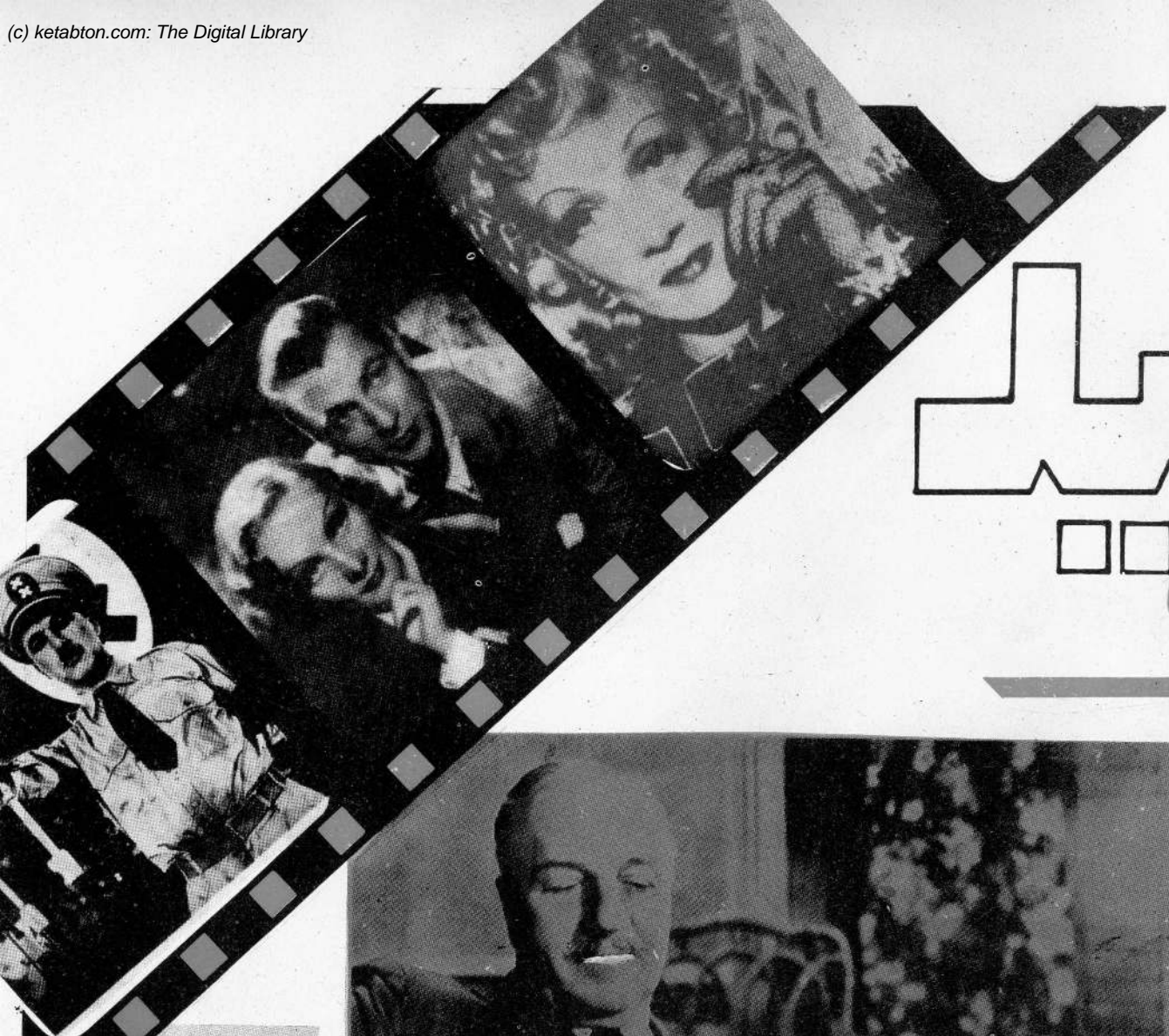
د دلولی آه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

## د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم  
 هر خای  
 او هر مکان سرگردانه لهرم  
 خو  
 نه یسی شم موندلی  
 زما جونگسره کوچنی ده  
 او کوم خوسو... ن تری نه لاری  
 بیجا پر لاس نه راخی  
 زما خستنه  
 ستامکان بی پایه دی  
 ستا زمان تل پاتی دی  
 زه اوس  
 د هغی د میندلو له پاره  
 ستا درگاه ته راغلی مسم  
 ستا د باخامنی آسمان  
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم  
 او پر خپلو لپوالو سترگو تاته کورم  
 راغلی مسم  
 او د ابدیت پر پان ولاړیم  
 دلته هین شی نه فنا کیزی  
 خو  
 زما له اوشکو پکی سترگی  
 نور نشی کولی  
 د هغی د سکلی بنی  
 او د هغی د خوسی  
 ننداره وکړی  
 آه  
 زما دغه بی شمره ژوند  
 دوب کړه  
 د ابدیت په سمندر کی بی دوب کړه  
 خو  
 پر یزده  
 چی د هغی د مین له خوا رو خخه  
 یوازې  
 دیو خیل له پاره  
 بشهر خوند واخلم

زبانوکی: مفتاح الدین صافی



# شهکارهای سفید و سیاه

## "رنگی ساختند"

"... شهکارهای بزرگسنا -  
بی راباید دست ناخورد حفظ  
کرد..."

"... استعمال رنگه از  
جذابیت فلم های معروف  
سياه و سفيد مي گاهد..."  
با اظهار همچو جملات تنسی  
چندان بهنگامان هنر پرده و  
اکثریت بازمانده گان سونیا-  
گران نامور نیمه قرن بیست  
درمبارزه علیه آنانیکه فلم های  
سياه و سفید را رنگی ساخته  
وه شکل کت های وید پوی  
به بازار جهانی عرضه میدارند  
قد علم کردند.



**عقیده بی وجود دارد که:  
شهکارهای بزرگ  
سینمایی را باید دست  
ناخورده حفظ کرد.**

**وباز میگویند که:  
استعمال رنگ از  
جذابیت فلمهای  
معروف سیاه و  
سفید میکاقلد.**

جان هوستون دایرکتر  
فقید سینمای هالیوود و نهض  
قبل از مرگش رنگی ساختن  
فلم های سیاه و سفید را عمل  
اپلهانه خوانده بود.

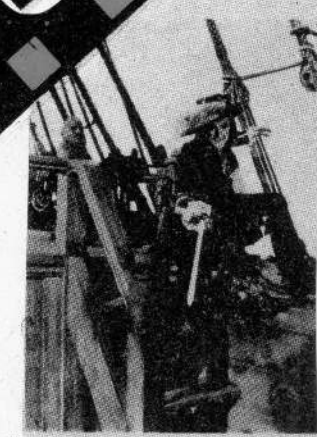
این موضوع امروز سرودای  
زهادی را در ایالات متحد ه  
امریکا برپا نموده است. وودی  
الن هاترا هانت بگا بزرگان  
فلمها را نموده عقیده دارد که اخلاقا  
هیچکسی حق چنین عملی را  
ندارد. و ستیو شهبزرگ حتی  
در سطح کانگرس این موضوع  
را مطرح کرد در جواب اینهمه  
سرودها دست اندرکاران  
پروسه رنگ پر دازی فلم های  
را عقیده برین است که امروز  
مردم ایالات متحده و سایر  
کشورهای جهان فلم های

رنگی بوده و دست ندارند  
از کت های وید پوی سياه  
و سفید استفاده نمایند.  
تحسین تجربه بافلم  
" شاهین ایچار " و " کاسایلا "  
انجام شده که از یاد دهه برابری  
فروش کت های وید پوی را  
در قبال داشت.

در حال حاضر شرکت "تور-  
نر" در هیزا فلم معروف را کسه  
به طریقه سياه و سفید تهیه  
شده اند برای رنگ پر دازی  
جمع آوری نموده است که  
از این مدرک سالانه مبلغ  
ده میلیون دلار عاید دارد  
رنگ آمیزان فلم ها میکنند:  
( برای در آوردن یک فلم  
سياه و سفید به شکل رنگی دقیقه  
سه هزار دلار مصرف را ایجاد  
می کند ) روزی موبروس سر-  
کت تورنر میگوید: " این عمل  
تکنیک ساده بی را ایجاد  
میکند. بعد از ثبت فلم  
روی نوار وید پوی نخستین  
تصویر هر صحنه به پنجصد و  
بوست و پنجاه هزار نکته خفلی  
کوچک مشخص میگردد و سپس  
توسط رنگهای مخصوص قسمت  
های مختلف تصویر بر سیا  
احتیاط رنگ آمیزی میگردد پند  
این پروسه خالی از اشتباه نیست  
باشد. مثلا در کاپی رنگی  
فلم ( کاسایلا ) هونیسری  
بوگارت بالباس این رنگ نمایش

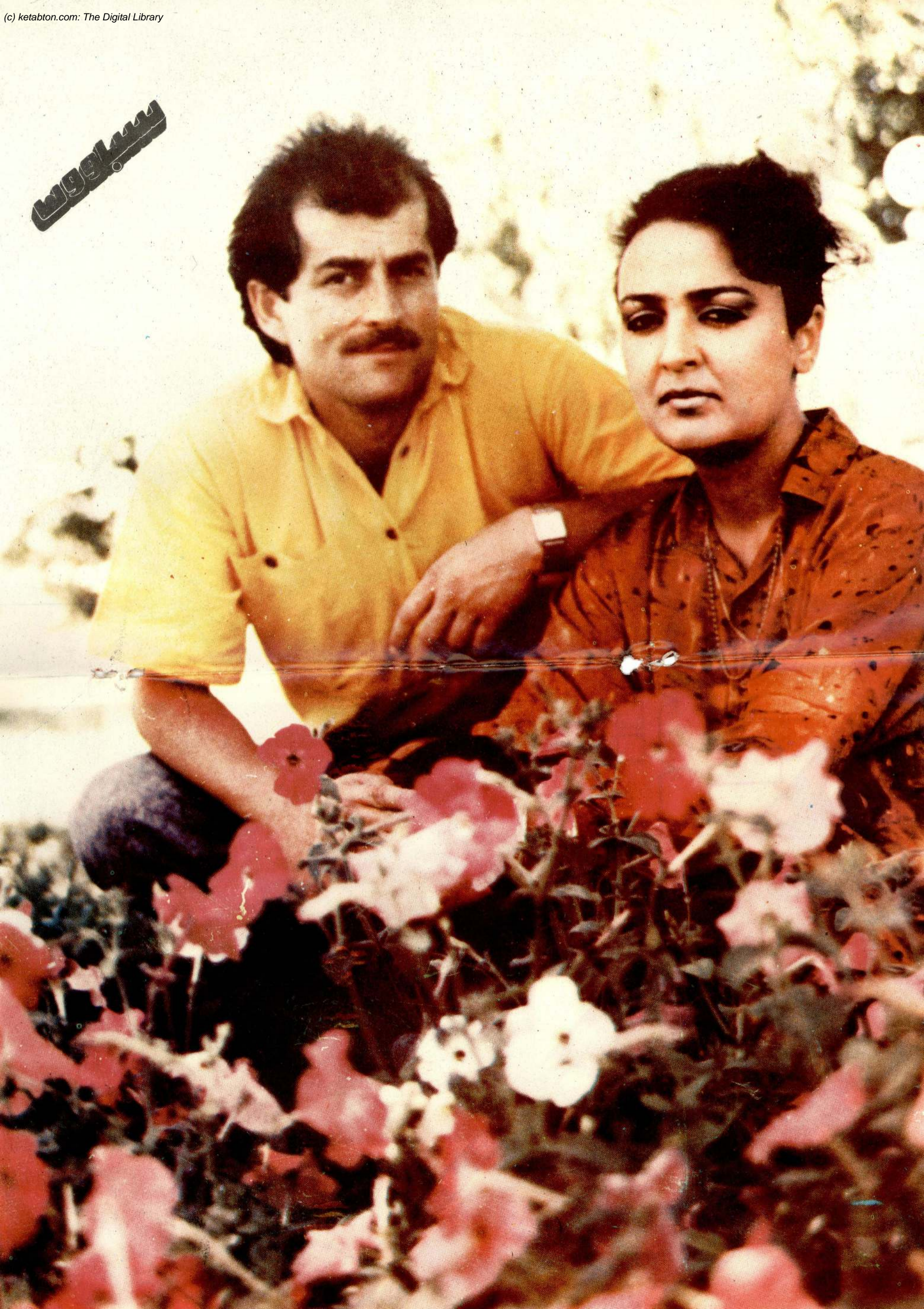


فلمی از کارگردانهای اکتیویس  
معروف سینمای هالیوود -  
لین مانرولینم ( یکی شعر  
منخواهد ) است که فیما  
در عکس او را در کنار لویس  
کولهرن در صحنه بی ازین  
فلم می بینید.





سازمان اسناد و کتابخانه ملی



میگلی بلاچید و باارکرد ان سینمای افغانی  
ولی لطیفی •  
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دید ه میشود  
وی در فلم شکست افغانی نقم افسر شوروی  
رابه عهد ه دارد •





# حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین بازیک کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تیاتر فر کرد  
۱۴- نام های ( Andrew Jackson )  
جانشین لینکلن ( Lyndon Johnson )  
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های ( John Wilkes Booth )  
( Lee Harvey Oswald )  
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند  
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانین بود و شیک جین ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را "ستون کویت" کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابین" کشت  
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک ارزند.

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالیدو بحیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نام هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت کدی بحیاری از نام های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو "رابرت" است .

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو بر قاصه دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم کهد "بلی" آنها نقطه تصادف است

در جمله که در این قیاس جنوی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو بانیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانشین هر دو "جانسن" نام داشتند .

۵- هر دو جانشین عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند .

۶- هر دو جانشین عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

## ۱۰۱ افسان

علم قرارداد تامل و تفکر نایم به جاست که به برخی از سایل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . آنها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال هایی است که آدمی را به فکر می اندازد .

# آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن "جانسن" جانشین لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن" جانسن "جانسن کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "اسوالد" در سال ۱۹۶۳ .

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده گی می کردند یک یک قتل خود را از دست دادند .

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تیاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تیاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند .

۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تیاتر کشت و خود شهبه کدی گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از -

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او مورد آلد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" ( رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین تر اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد اردک از خود بیرون کند . ( آیا براستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟ )

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفایر به دیگر سارات مانند میخ ، زهره و غیره معروف بود ، شفا دادن بیماران از قاصه دور مینوتن ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملبینها زن و مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند .  
در باره ( وهم و خرافات ) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که او هام مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز - آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمبر حواس دت که در طبیعت یاد رزنده گی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند .  
این او هام را می آفریند .  
ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر کوهان دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارامسی دهد . خیلی از حوادث غایبات و واقعت دارد نمی توان از آنها انکار کرد . در حالی که نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید .  
دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است .  
ما باید وهم و خرافات را بکسر و پس ترمیم کردیم . اما در باره آنچه در ماورای

# روایات و افسانه ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما

# چگونه مادران دلرباش را به قتل رسانید



## قتل به خاطر تبیل

شهر محمد بعد از فوت خانم اولی خود پسه فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر او را زهریال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب د فرزند بود ازدواج کرد .

همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم قد شهر محمد زهریال فهروزه آرام نگرفتند بلکه فضای خانه بهشت تره و زهر قابل تحمل کردید .

از همان روز در خانه جار و جنجال اطفال همراه افتاد . کسی چه میداند شاید فهروزه که از یک سو به نام پاد زانند و به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حسختند و از سوی دیگر شاید د طفل اعضای را که ناگهانی چون سارق میزدند تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را میگرفتند از هر روز هر ساعت در خانه چار و جنجال و لگت کوب اطفال صورت میگرفت اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می کشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی پیوست . یکسال بعد دلش به هوا میدیدن خواهران و برادران به سوی خانه پزند . شب بود که به خانقاه تصور کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو بقیه در صفحه ( ۶۱ )

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی بخارند و هیئت کابل تملقونی اطلاع می یابد که در ساحه پلچرخس برخورد مسلحانه صورت گرفته است .

گروپ اوپراتیسی که همیشه آماده بررسی چنین واقعات است به سرعت وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه ک معلوماتی که از اهالی بدست می آید معلوم میگردد که قصبه برسرخرید فروشن پترویل بوده است که فروشنده و مشتری بهن خود به تفاهم نرسیده دست به گریبان میشوند در جریان زد و خورد زهریال سلاح کارابین صورت میگردد که در نتیجه یکلکشموج هار زخمی به جا میگذارد .

فملاً ۷ تن از هردو جانب در توقیف قرار دارند ولی این که فیه توسط چه کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی کسجه از چاپ برآید سر نوشت متهمین نهروشن گردیده باشد .

ضرب الملتهای طبرستان  
 - در موقعیکه از نعمت  
 وافر برخوردار می شوی  
 و هنگام انلاسی بولی هم  
 خود را از لیل و خواب مکن  
 - هرکس ریش دارد، شانه  
 هر پدید آخواهد کرد  
 - در کشور پاپنا بان آنکه  
 یک چشم دارد خیلی چیزها  
 می بیند  
 - شمع هیچکس تا با باد انسی  
 سوزد  
 - برسان برسان میتوان به  
 استان بول رسید  
 - هرکس به گز خورا ن بد هد  
 به موشها غذا میدهد  
 - به مزرینقی بد که با من  
 گریه کند رفیقی که با من بخندد  
 با سانی خود میدا پیش میکم  
 - و اما رفقای بدی هستند  
 - برای تولد فقط یک طریقی  
 هست و برای مردن هزار طریق  
 - مکی که بگذار رود خانه  
 د انوب شنا کرده با رهم در آن  
 شنا خواهد کرد  
 - ولود شفت مانند مورچه  
 باشد از او همچنان بر خذ را می  
 که از شیر دری میکی  
 - آنکه که از همه کس متابعت  
 نمیکند دچار آفتاب بزرگتری  
 است  
 - رویاه احمق با یک پاریسای  
 ز رنگ ماه چاربا گرفتار میشود  
 - هیچ دشمنی نیرومند تر  
 از طلا نیست  
 - موی آشفته و درهم احتیاج  
 به شانه پهن دارد  
 - اگر در سر نمیخواهی روایت  
 را با یاد بگران مختصر تر کن  
 - امید زنده ای است  
 - از اسب مانند یکد دست  
 نگاهداری کن و مانند اسب  
 دشمن سوارش شو  
 - گرسنگی چشم دارد  
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس  
 گلم میورد  
 - برای اینکه مغز را بخوری اولی  
 پوست را بشکن  
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی  
 هرگز نخواهد مرد  
 - هر وقت دروغ میگویی طوری  
 دروغ بگو که خودت باور کنی  
 سخت راست است  
 - از دو واج در جوانی خیلی  
 زود استوار واج در سبوی خیلی  
 دیر  
 - بد بختی دم درازی دارد  
 - اگر داخل اسباب شوی آلود

بارد بیرون خواهی آمد  
 - بول موقع رفتن دارای صد  
 باست و موقع آمدن دارای دویا  
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان  
 کرد  
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر  
 د لیر، مانند زنبور زحمتکشتر  
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط  
 باشی  
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری  
 مکن  
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته  
 فقیر نیست فقیر کسی است که  
 دانسته است و از دست داده  
 است  
 - دعوا و بیخانی خواهد  
 و بر آزد

ضرب الملتهای سلواکی  
 - زهر درخت چنار ه سب  
 مجوی  
 - در بین گاو ان ه گاو نر قاضی  
 است  
 - مراسم وقاین خواهه ران  
 یکد بگراند  
 - هر روزت را بهترین روز خود  
 بدان  
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه  
 نیست  
 - دیگران را ببخش خودت را  
 هرگز ببخش  
 - انتظار نهکی نداشته باش

# مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



- هرکس پول دارد آرای  
 یک شيطان است ه هرکس  
 پول ندارد آرای دو شيطان  
 است  
 - تونمیتوانی دهان مردم را  
 بدوی  
 - کوهها تکان خوردند و صوفی  
 بد نهاد  
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه  
 همسایه ای میاندازی روی  
 سرخودت میافتد  
 - دندانهای پیران درون  
 شکمشان است  
 - هر درخت میوه ای که میوه ه  
 اش خود بخود میافتد سنگ مینداز  
 - کسی که هر چیز جنگه میزند  
 هیچ چیز را محکم نتواند گرفت  
 - هیچ خوشبختی نیست که  
 بد بختی سایه ای بر آن نهد  
 اخته باعد  
 - آنچه از دل بیرون نمایند  
 بر دل نمی نشیند  
 - تونمیتوانی به عمل دست  
 بزنی و دست را نلهسی  
 - راه شرف و افتخار از بی طرف  
 ساخته شده لذا خیلی زود آب  
 میشود  
 - برای آدم زحمتکش قرص  
 نانی در پشت هردرخت رسکه  
 بولی زهره رنگه نهفته  
 است  
 - از آنچه چاره ناپذیر است  
 باید استقبال کنی  
 - آنچه که تغییر ناپذیر است  
 از یاد ببر و بیشتر ناراحت باش  
 - خوشی و اندوه همسایه  
 دیوار بدیوار یکد بگراند  
 - عدالت خیلی زیاد ظالمها  
 بی عدالتی است  
 - آنکه لنگه است در بر ترا زکی  
 که نشسته پیش میرود  
 - آنچه را که میتوانی از دست  
 بدی بی دست وام بده  
 - عشق ملو از عمل و زهر است  
 - زن ماحقل ترجیح میدهد  
 با مرد میزد واج کند که دوستش  
 دارد نه با مردی که مورد  
 علاقه اش میباشد  
 - اگر از شیشه فرار کنی نوشش  
 تهنتر خواهد بود  
 - روی درهای آرام همه کس  
 در بهانورد است

- موقعیکه باران میخورد باید  
 با چند قطره شروع میشود  
 - برای مرد فقیر حتی خوشبختی  
 او دشمن است، ولی برای  
 ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی  
 است  
 - رنگ زهکی در طلا نرندارد  
 - مرد بیمار کم میخورد و لسی  
 خرج میکند  
 - شما نمیتوانید عمق همه چیز  
 را اندازه بگیرید غیر از عمق سلوک  
 را  
 - زمان و برد باری برگ توت  
 را تبدیل با برینم میکند  
 - بزرگترین گناه این است که  
 گناه را نشناسم  
 - وقتی که سر مرتکب گنا میشود  
 دم مکافاتش را متحمل میشود  
 - شما نمیتوانید شک تا نرا گسول  
 بزنید

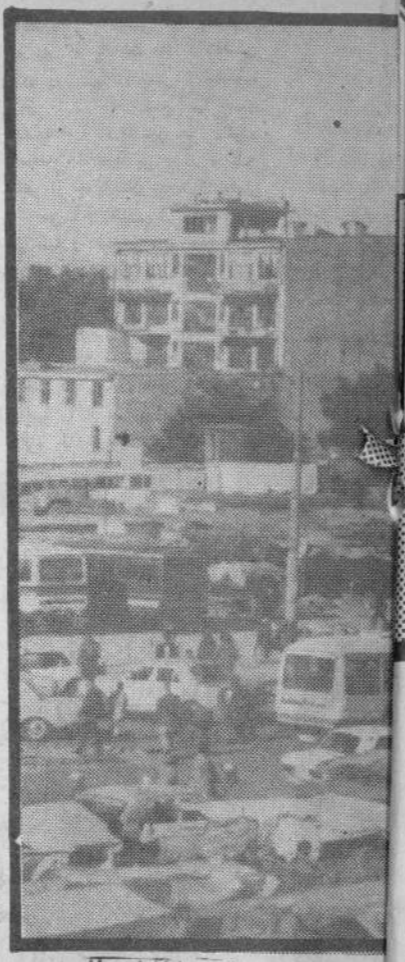
ولی نگذارش بر تو میخورد، بزند  
 - در مقابل نهکی انتظار نهکی  
 نداشته باش  
 - در روزه های جهنم همیشه  
 حتی هنگام نیمه شب باز است  
 - اسب تند روز دخته میشود  
 - شوهر صراست زن تاجسی  
 است که رویش نهاده اند  
 - زن زیبا احتیاج به  
 شوهر دارد، یک شوهر  
 برای تصفیه بدی ها یک شوهر  
 برای معاشقه و یک شوهر  
 برای لذت و کعب کردن  
 - همسایه های در دناک بهتر  
 از همسایه های بی درند  
 - عدالت قدر است  
 - عشق آمار شهرت است

# سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هوا شهر ضروری است آن نیاز دارند.

## ترمیم و تقویت سرسبزی شهر جدی دنبال خواهد شد



عبد اللطیف نوزادشاروال  
منتخب درباره حل مشکلات  
شهریان کابل صحبت  
نمود



شهریان کابل در روشنی  
این جد به شاروالیها  
شاروال شایسته انتخاب نمودند  
این که اعتراضها با تائیدی  
های در رابطه با انتخابی بود  
ن شاروال کابل این جبار  
بجا مطرح میگردد حرفیست  
بکر.

هم این است که شاروال  
کشور کابل مشکلات متعدد  
شهر را چگونه از زبانی نموده  
و بی گونه راه حل درجه  
مدت زمانی برای آن بیشتر  
بسی میکند و هم این سلسله  
مهم است که شاروال کابل  
تا چه حد در صلاحیت  
برای اجرای کارها دانشه  
آیا به روزگاری کاری مانع  
تحقیق پلان های بی نمیکرد  
برای پاسخ به این پرسشها  
با محترم عبد اللطیف نوزاد  
شاروال انتخابی کابل  
صحبت نمودیم.

ما مطرح ساختیم که :  
کابل به روز و وطنی باشند  
دارد ، دو طبقه باشند  
اگر هر روز یک مقداری کورجکی  
از کثافات را در شهر بپزند  
و هر کسی به اندازه یک متر  
زمین را تخریب کند حبس  
کثافات و اندازه تخریب  
خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی برپایه زمین  
خود سری کام و تمام در تخریب  
موضه مواد غذایی به وجود  
آمده است سیستم تجارت  
شهری ایجاد تجدید نظرس  
کلی را به سیستم کنترل  
نرخها خود به عامل پلن  
یعنی کم مدل شده و موثرتر  
ندارد صرفاً این کنترل  
کننده ها برای خود مواد را به  
قیمت ارزان به دست میآورند  
شاروال کابل در نظر دارد در  
مورد تجدید نظرها  
به جای اداره کنترل قیمت  
تأمین مواد غذایی را به  
وجود آورد ، و در مجموع  
است رهبری جدید در امر  
خدمات کلتوری بهبود وضع  
سینماها ، فرهنگها ، مس  
رکته ها و غیره تشریفات  
وجود آید . بهتر خواهد بود  
اگر شاروال کابل به جای  
پرداختن به امور مساهل  
در مدت کارش به چند سوال  
اطلسی و اصلی مردم جواب  
داده و چند مشکل زمینای  
و تعدادی را حل و فصل  
نماید .  
از نظر مامکت موفقیت  
شاروالی درین حالست  
ختر باشد .

مورت بگیرد به شهریان کابل  
باید موده بد هم که طرح پلان  
تظنی شهرکابل به کس  
و همکاری سازمان ملل متحد  
تکمیل گردد بد که اما می  
آن در سال جاری متشن  
های جمع آوری کثافات و ر  
دوازه ناحیه اکمال خواهد  
شد .  
سرسبزی شهر ضروری  
است که مانند آب و هوا  
شهریان به آن نیاز دارند  
ولی این سلسله بدین مواظبت  
مردم بدون همکاری مردم  
و بدین همکاری موسسات طبی  
و بین المللی میسر نخواهد  
بود طریقه شاقه گشته  
اگر واقعا به روز و وطنی  
باشند شهریک یک متر  
مربع را سرسبز سازند و یک  
یک درخت را بنشانند تصور  
کنید چ می شود من در رابطه  
با این مسائل پیشنهاد است  
صاحب نظران و خصوص  
طبوعات را به بگری نموده و در  
حدود امکانات آن را معلوم  
نمایند .  
یکی از مسائل دیگری که  
باید با شاروال کابل مطرح  
میگردد مسئله تأمین شهرکابل  
از نظر مواد غذایی است زیرا  
در سیزده سال اخیر جنگ  
نظم و شیوایه نده گسی

بدین ملحوظ در سال  
روان نقشه مساحات اند را بی  
سالک وات و مقابل میلی  
تکمیل و کار نقشه مساحات مراد  
خانی و شهرکمنه آغاز خواهد  
شد .  
شاروال کابل درباره  
ساختن بناها و شهرکمنه در نظر  
دارد در ساختن شهر  
بر علاوه دستگاه های دولتی  
د دستگاه های مربوط به  
سرمایه داران ملی را نیز نشو  
بق به کارنایم تاد را مسار  
ساختنهای رهایی پلند  
منزل ، ساختمانهای تجارتی  
و عام المنفعه هم بگیرند  
و به این ترتیب از تغییر مساحات  
زراعتی و مساحات سبز در شهر  
نیز جلوگیری به عمل خواهد  
آمد .  
مکنت با آغاز کار پروژه پس  
که قبلاً از طرف شاروالی کابل  
طرح گردیده تکمیل گردد  
ترسیم و تقویت سرکها نیز  
به طور جدی دنبال خواهد  
شد اکثر مساحات رهایی  
و تجارتی شهرکابل دارای سیستم  
رد آب (کانالیزهون) نیست  
در نظر است به این مورد نیز  
توجه جدی صورت بگیرد و ر  
سایر عرصه خدمات شهری  
مثل آب رسانی ، تطهیر  
نیز باید کارهای جداگانه

ولی تا کون امکانات مال  
و برای برای تطبیق آن میسر  
نمده است ، بل نتیجه صل  
تطبیق آن دشواری های  
زیادی را از نظر مساحات  
رهایی ، تجارتی ، صنعتی  
و عام المنفعه به وجود آورده  
ساختنهای از شهر انکشاف -  
متوازی نداشته مساحات  
خود سردر همه جا قند بلند کرده  
و دیده اند .  
در کام نخست شاروالی  
کابل متکی به هدایت حکومت  
و شوریه با شهرسازان در نظر  
دارد تا در راستای پلان شهر  
تجدید نظر نماید و متکی  
به نیازند برای کونی شهر  
باز ، برنامه های خوشبخت  
عمار میبازد از زمین بر آن در  
نظرات تا مساحات رهایی  
کلی سالهای متعددی بدین  
رعایت نقشه و شعول در راست  
پلان تثبیت شده اند در آینده  
نیز غرض حل مشکلات شهریان  
با تخریب حد اقل با راهای  
پلان به حیت نقاط رهایی  
پیشینی شوند .

# کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور  
ملختمانی ، خدماتی ، شهری  
تجارتی ، کلتوری و سایر  
عرصه های میباید .  
از محترم شاروال نخست  
در مورد ماستر پلان که از سال  
ها به این سو در زمانست  
طالب نظر شدیم .  
وی گفت :  
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی  
شهرکابل در سال ۱۳۰۸  
رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید  
از کار قرار دارد یادداشتها  
پلان های زیادی روی دست  
ارد مکنت برای حمل  
همه این مسائل فرصت نیاید  
بن که خودش کدام مشکلات  
ولیت میخشد مانند انجم  
اظهار داشت .  
فعلاً شاروالی کابل  
یک انجمن را در کار خود دارد  
که اعضای آن در بخش های  
مختلف صاحب نظر میباشند  
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین  
انها عدم نظم ترافیکی ، سطح  
پایین کلتوری ، در تبعه و عرصه  
غذا خوردنات شهری ، ترانسمو  
رت ، طرح همه و همه  
دست به دست هم داده اند  
کابل یک چیزی ساخته اند  
مکنت که سال های سال  
به حل کامل آن ضرورت  
میگردد ؟  
شاروال کابل که معلوم

در زمین تمام طور  
مشیت عمل نماید واضح است  
که چ می خواهد شد ؟  
در شهر کابل هر روز یک  
باید همه را زنج میدهند  
و آن خود سری هاد در شهر  
است چه اصناف منازل خود  
سرجهد تعمیرات بلند منزل  
که ظاهر مطالبی نقشه  
آهنگند اما در واقع از لحاظ  
موقعیت مناسب نیست همچنان  
از یاد مارکتهای کانتینری

## خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خوانندم که:  
امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تمجیب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در نتیجه امیر کلال وسایلی به او نمود - امیر بعداً حکایت نمود که چگونه مظالمه مینمود و کتاب گلشن را بر او پیش تاثیر داشت - امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرا یا وایان در آمد

در آن موقع در سر قند امیری بود موسوم به (امیر یا خماق) که در آن تاریخ هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بود و نه و چاه نداشت مگر ترسید که بر او زاده اش او را به قتل برساند.  
امیر (یا خماق) بدو را می شناخت و من برای پیشانی فرستاد که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر (یا خماق) موافقت کرد که من زودتر بروم و وقتی مرا دید حیرت نمود و گفت من تصور نمی کردم که (تر قاتی) داری یک چنین پسر جوان و رشید باشی. آنگاه از من پرسید (تیسود) تویی کار می توانی بکنی؟ گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر (یا خماق) قدری مرا نگر بست و بعد گفت تو برای ادا و بر کردن دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا رهنمایی.  
من در سر قند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر (یا خماق) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم فر مانده قشون (امیر یا خماق) مردی به نام (قولر کمال) و خیللی فر به بود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود و وقتی شنید که (امیر یا خماق) مرا مامور اداره قشون خود کرد ده قدری مرا نگر بست و سیست سپسی خندید و خطاب به سر پا زان خود گفت که پسر من لاف فرستاده است ست تا این که با او خوش

بگذراند.  
من شمشیر خود را از غلاف کشیدم و با ننگ زدم اکنون به تو ثابت می کنم که من یک پسر مزلف نیستم و می توانم سزای دشنام دهنده را دو کنا ر ش بگذارم. آنگاه به (قولر کمال) حمله ور شدم و او که متوجه گردید چاشنی در خطر است شمشیر از غلاف کشید هر کات آن مرد آن قدر کند بود که من دانستم شکار من است و شمشیر را از طرف چپ به طرف راست نفس انداختم و دم تیغ من گردن او را بریدم و حلقوم او را شامر گش را قطع کرد و به استخوان رسید و متوجه قف گردید (قولر کمال) به زمین افتاد و خون از گردنش چون جوی آب جاری و بعد از چند لحظه جان سپرد.  
من شمشیر خود را گشودم. این شده بود به لباس (قولر کمال) ما لیدم که پاک شود و آن را غلاف کردم و خطاب به سر پا زان گفتم من (تیسود) فرزند (تسر قاتی) اهل شهر (ککش) هستم و از امروز فر مانده شما می باشم و شما باید از من اطاعت کنید و هر کس از من اطاعت نکند با شمشیر من به هلاکت خواهد رسید.  
سر پا زان یکدیگر را نگر بستند و سکوت کرد نمودن دانستم که فرماندهی من مسجل گردیده است.  
همان روز که من (قولر کمال) را به قتل رسانیدم (امیر یا خماق) مرا احضار کرد و به من تبریک گفت و اظهار نمود تو مرا از دست یک مرد مزاحم و بر تو قوت و نالایق نجات دادی.  
من به او گفتم ای امیر، من به ما نلقشون تو نامنظم است و اجازه بده که من بسرای قشون تو سازمانی جدید

بوجود بیاورم. امیر یا خماق) گفت هر چه می خواهی بکن من هر ده سر پا زان در یک جوخه جمع کردم و فر مانده می جوخه را به یک نفر موسوم به (او ن باشی) سپردم هر ده جوخه را که بکشد نفر سر پا زان میشوید یک نفر به اسم (پوز باشی) و اگنا شتم و هر هزا رسر باز را بکنفر به اسم (مین باشی) سپردم.  
قبل از من در قشون امیر یا خماق) ترسین جنگی متنازل نبود و سر پا زان که همه سوار به شما رسید آمدند کاری جز خوردن و



خواهید نداشتند من مقرر کردم که هر روز سر پا زان به صحرا بروند و میادرت بهترین گنبدو نیز دقت کردم که نمایی ز سر پا زان ترک نشود.  
من میدانستم که تغییر عادت سر پا زان برای آنها ناگوار است و لی مطمئن بودم که بعد از دو هفته عادی خواهد شد.  
یک ماه بعد از این که وارد خدمت (امیر یا خماق) شدم جمعی از رعایای او گردیدند که از صحرا به (سمرقند)

حرف را زد من با چند قزاق مردان خود در بویت (یعنی خیمه من) نشستیم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از (پورت) خارج کنند.  
او را گرفتند و از (پورت) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوئند. مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند.  
سایر مردان قزاقان هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست.  
من در آن موقع با نیروی تمام به شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوان کردن او را قطع کرد و سر آن مرد به زمین افتاد و خون از شانه

جوان را دیدم حال من به طرز شکر فتن تغییر کرد و دل من که هرگز از وحشت ناطبیده بود از دیدن او به طیش درآمد و بی اختیار به یاد شعر (شمس الدین محمد شیرازی) افتاد که می گوید (مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد قضای آسمان است این ویران خواهد شد).  
من توانستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردیدم مشاهده می کردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به دید شد من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش را از خاطر خود دور کنم و از این حیث من فصل یو دم من خود را دلیر تر و نیرو مند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان

# منه

مرا منتقل کنند طوری از آن انقلاب پیش نفس حسرت شرمند بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف بیرون بیاورم و بادست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را از نفس خویش حقیق نبینم. من بعد از مراجعت به سمرقند نتیجه ما مو ریت خود را با ملاحظه امیر یا خماق رسانیدم و اسبها و گوسفندان را نحو سیل دادم. (امیر یا خماق) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای (تیسود) کاری که تو کردی از عهد مومنان کنونی ساخته نبود و یکصد اسب به من پاداش داد.  
با این که (امیر یا خماق) از کار من بسیار را ضعیف بود من خود احساس عدم شایستگی

می کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را را که نمی دانستم نامش چیست از دل بدر کنم (تا آنکه به فکر افتادم که به عنوان دیدار خویشاوندان از (امیر یا خماق) مرخصی بگیرم و به شهر خودمان (شهرکشان) رابیشتر گرفتارم و نزد (عبدالله قطب) رفتم.  
(عبدالله قطب) از دیدار من خوشوقت شد و گفت کسی بینم که یک مرد بر جسته است این مرد بر جسته جز با طفل نا توان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیشانی خود شرمند هستم و از فرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زنده گی خود خاتمه بدهم.  
(عبدالله قطب) پرسید

# رگ امیر یا خماق

برای چه می خواهی به زنده گی خود خاتمه بدهی من چو نگی واقعه را برای پیش بیان کردم و (عبدالله قطب) گفت فرزند ایمن انقلاب که در تو پدید آمده است این انقلابی است که خدای تعالی در نهاد پسران جوان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنا شوئی گنند و پسران شامر بنده گان خدا بیچاره بند. اگر این انقلاب که اینک ترا دیگرگون کرده است و پسر و دختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زن نمی گیرد و هیچ زن شوهر نمی گنند. تو نیا بدزند خود منصل باشی مرد و هم زن در دوده جوانی دو چار انقلابی شود و هیچکس تو نشان بدهد مومنان



# چاکو

# چانلی



## خلك د سينما هنرمندا زرياتو توجه لري

سينا (پوپل) همواره هنرمند ه، چي د وکاله کيږي تشيل ته يي مخه کړي . ښه هنري استعداد لري او خورا بريالي ده . په هغه فوډ ووکلونوکي درديا ، الماس سېا، په فلمونو اوډ کونډي زوي په سريال کي برخه اخيستی، او خپل رولس په ښه توگه ترسره کړي . سينا (پوپل) په تياتر کي هم کار کړي او د آډ مکها او انولگر په ډرامونوکي ښه ملیدي .

سينا پوپل تراوسه نولس کلنه ده اوډوي د هنري کارونوڅخه څرگند يي چي روښانه راتلونکي په مخ کي لري . د تحصيل سهه يي پکونړ سا ده . او د هنر په برخه کي فواري لمانځگري سلکي زده کړي کړي .

د اوایي : د سينما د هنر او تشيل سره زياته مينه لري ځکه ځلنگم د سينا هنرمند انوتسه زياته توجه لري او احترام ورته کوي . اما کله چي به تياتر کي د سټيلو سر ظاهر يږي و پرمخ بللده يوهي پوښډ تشيل په هره برخه کي سينما ته زيات تيراليښتونو هيله کور .

## گریده و ساجل

### درساجل زنده گی

#### چاپ

ستاره جوان سينا ي کشور که چنده ي پيس با تريف ساحل اوزخران تاره کار مستند کنتروليزننده يود همه جاين خبريه گوندا سريده که (گریده) د پکار جهان سينا باکوت ( اما با خريجه تاه شادان کارهاي پيشترين دوره سينا يود . ايم کدره سين اراخر علم چنده ي به ساجل (رد پسا) ارازي يوز اند .

اميد واريم تاين جفت تاره کار درساجل زنده گی جديد کلام گارند و با تاشاکارهاي پيشتر شان دربروسه هاي هنري شان باشيم .



## برازنطق شدن معياره رل باير در نظر گرفتن

رهنه رمسز محصل حال چارم پوهنځي ژورناليسټه است . د ختر صمبي خوش برخورد او ميخواهد به صورت اکا ديميك وسيلکي به کار نطاق وگونده اثر ادامه دهد . چنده پرسش کوتاهي از او نوده ام .

چس مدتی ميشود که با راديو وتلويزيون همکاري داريد ؟

مدت دو سال است که باتلويزيون وراد پو افغانستان همکاري دارم و دو سال قبل ازان باراد پوي افغان غنيز کار را آغاز نمودم و چارسال است که در افغان غنيز نيمه ها راميخوانم .

برای نطاق شدن کدام معيارها را در بربرستان مي بينيد و تا چه حد شما

این معيارها را در آغاز کار داشتيد ؟

به نظرم مواد کافسي صدا و عشوق و لاقه مفراوان معيارهاي آغاز کار اند که اين معيارها را من درجهان کاتقويت کرده ام .

در اجراي کدام برنامه هاتاکنون خود را موفق احسا مي کنيد ؟

— در اجراي برنامه ذوق نطاق وگونده عيقات د خهل است . هرگاه محتوا وشکل برنامه باذوق نطاق برابر باشد فکر ميکنم خوتر و بهتر آن را اجرا ميکند . چون برنامه هاي هنري وادبي باذوق من همسري ميکنند لذا خود را در چنين برنامه ها مو فق تراحماس ميکنم



## وقرله محفل

خوشحال فرهنی تولنه د پيشترين داد بياتواو فرهنگ دوي ايرستيا د هده قسور ترميزه کولو په خاطر د خيلو نورو هسو د نه و په خستک کي د موسيقی اونه خاصه توگه د پيشترين سيني د پي نلابسه والي اوډوي له پاره هلسي محلي کوي . چي لومړنسي نيمه يي داستاد رالمير د کولو د ساجل پو اوډان ي د جزوا د مياشتي په انسه ويشته نيمه د دوش فرهنگي تولي له لخوا د افغانستان د لاسي صنايعو په ننه ارتون کي د محفل اوډل تلويزيوني پاني په (۱۸) ۳۳



## لينا در لباس سري ديوي

لينا هنرمند تازه کار کسي که درين اوڅر د رنما هپش خوب درخشيد و توجه به شماري رايه خود جلب نموده چنده ي پيس در فلسف خداگواه تشيل از سيني سري له پوي را گارنود او ميگند نيمه ام تا چه حد توانست ام که د سيني نقش برقي باشم . اما معلوم ميشد که پوي کار خود زيات حساب مي کند .

پوي يکي از لاله ميندان سرسخت سري د پيوست و تشي مالازاجکسي خواستم تا د رجله چاپ چاپ براي ماگستر رافر ستاد و لي در طبقه کسي نوشته بود از زنده گی يوازي اين که چرا از زنده گسي به زياراست طام نيمه ام .

# چگونه

## شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانصد و پنجاه و پنج میلادی با جاریه گرفتاریت تصمیم دارد در راهی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصوفه دار دمانند در سمرقندگاه شهر شهر بطور دایی در آتجیای لیلیم داشته باشند .

او با آشنایان قدیم وند پس مشهور نموده و در بازار بنگه چطور ممکن است یک فروشگاه لیلیم اشتیاشند صحبت نمودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شد و به خطور درشت روی آن نوشته میشود . مثلاً برای یک البوم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نهصد تا بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیر آغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود . بیست و نه تخفیف داده به لیلیم بگذارد . و سه

قول خودش تا زمانیکه دام های ساد و خوش باوری در شهر وجود دارد . مغازه دارانی چون شیر آغا در نمی ماند . . . .

جالب اینکه شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد گذاشته ای - مخصوص کد رچال و چالایز تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

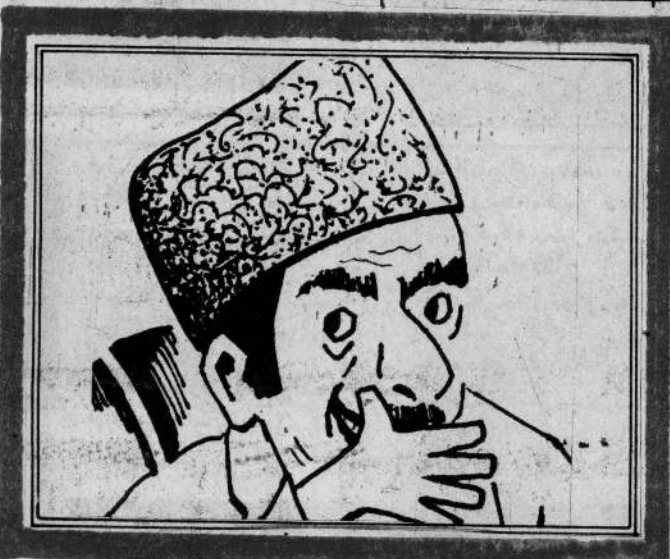
این یک حال است که خریدار فکر میکند جنس را بعد از هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داشته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و او ان اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت ایزان میفرشند همرا خریدار - ری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را به انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقوه در صفحه ( ۸۱ )

## نوشته لطیفه ( عهدی ) جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوایم رابه صدای آورد ، صبح طبق معمول ساعت نهمه همکاران در دهلایز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطری هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه بروی آن نوشته نمگردند و در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگانگان را تون رئیس مؤسسه را در آن رسامی می - کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز

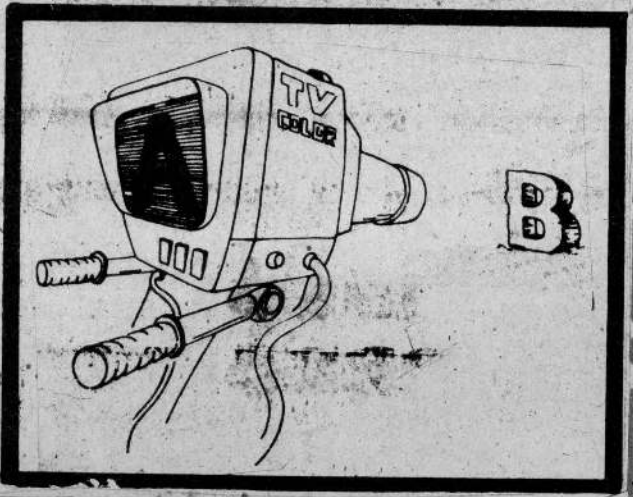


## در سر محابنی مرد عاقل

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من سر د را دزدی کنی و در حالیکه آن رابه جیبش دوخته بودی هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق [ از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بیرون بجانسی بدهم .

شخصی برای سر زدن راوان چوایان بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کامل نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .



# مروج و نمک

نوشته: بلقیس بصل

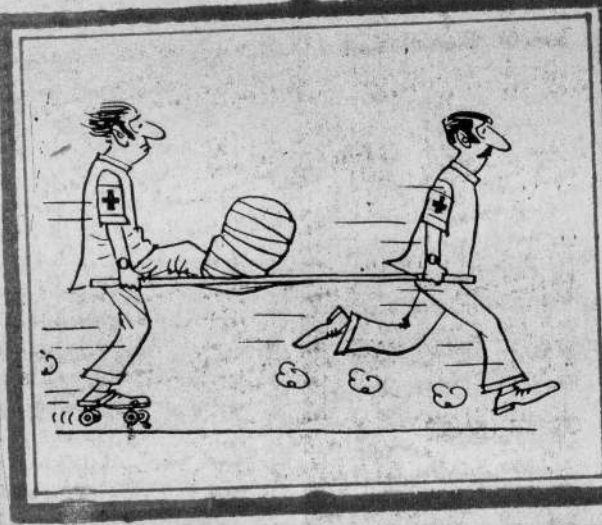
آبست، قلبم از دست رفت  
و چون آب روانست  
اشکهایم زیبا هم از دستت  
ای گاش توهم آب میبودی!  
چون که (او به به پناه میپلیدی)  
لیت دردا که تو آب نبودی  
و به پت سیلی مادر از من جدا شدی



عزیزم! تو که هر چه میگوئی من  
پا خنوش، همه را میبینم  
حال تو گویند و من شنیده ام  
لیت بدان که آن روز خواهی رسید  
که من نطای تو را میگویم و با منی

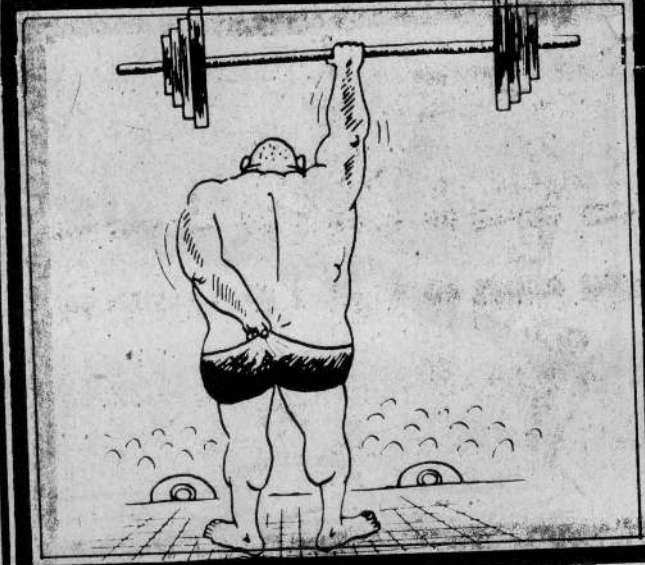
به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!  
نخستین غیر سیاه سره امی است  
غش از روزاره دست آمد و رفت:  
من رفیق موتروان  
نازنینم، میدام چرا، وقتی نیستی  
میباشی و من میبایم و کثارت میباشم  
تو به نقشه د پتری خیره شده، حرکت  
نکرده و فکر میباشی  
نظاید میباید ازی که در پوی موترو  
نخستین ای و من ط خورد و موسیقی  
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ  
آخرین بار نام را تیره بران اری!  
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ  
نام را نطق اعلانات فوتی را دیو  
باد و غلص به بران میباید  
دردانه به سویم دید  
من ترسیدم  
به سویم آمد  
من لرزیدم  
آنموس را باز کرد  
من ترسیدم  
دست به گردن آن که کام ایستاده بود  
اداحت... و من خندیدم



را اشغال نمودیم • رئیس  
موسسه آغاز جلسه را چنمین  
بدست گرفت البته بعد از  
چندین بار غرزدن و غش زدن  
که چس خدمتتان عرض کنم  
رئیس ما یک آدم سپهر چاق -  
اما (لاغرالدانش) بود در -  
عقب موز جلسه که من نشستم  
شکرم به حدی بلند بود که  
از کج های چارغری استفاده  
میکرد تا میباید اشکش بسوی  
موز جلسه نمایان شود خوب  
گپ از یاد منره که جلسه  
چنین آغاز شد •  
دوستان و همکاران عزیز  
جلسه امروز!  
بمقدمت رسیده (۸۱)

رئیس ما بسیار عصبی است و دیگری  
من گفتم امروز زحمتاً "بمساب"  
موشوم و دیگری مویکت که  
برو با چقد زمترو من، فقد  
عزرا شیل باشه و نفس تان را می  
گیره و دیگری با هزاران هزار  
ترس و لکت زبان مویکت:  
والله نسه که (۰۰۰۰)  
خوب باز همین گپ ها الی  
حاضر شدن رئیس صاحب  
موسسه جلسه درد هلو ز  
زبان زد همه بود آن روز  
طبق معمول رئیس صاحب  
حاضر شد و به سکرترش دستور  
داد تا اشک تان کننده گان  
جلسه امروزی حاضر شوند  
همه پت و یک جاهای مهمین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام  
نظمه و فاکو هستانی

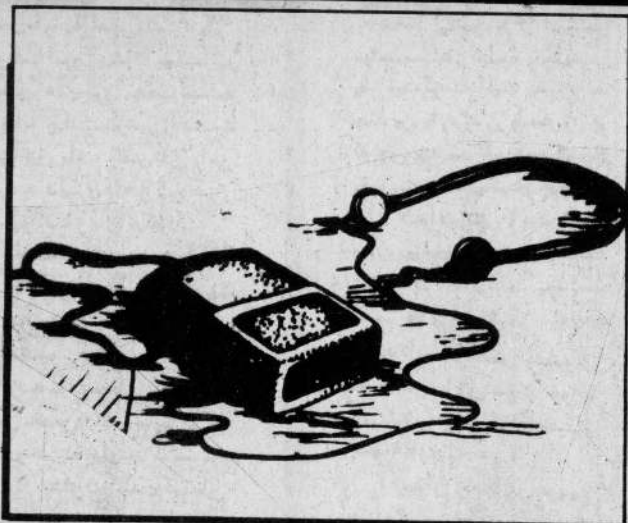
## ادبانی

یک مرد انگلیسی را به جرم  
بد معنی در انتظار مردم  
محاكمه می کردند  
او ضمن دفاع از خود گفت:  
آقای قاضی باور کنید که من  
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از  
حد معمول وسکی نوشید بودم  
قاضی کسی فکر کرده گفت:  
بلی! من حرف شما را کاملاً  
قبول دارم به همین خاطر من هم  
به عوض دو روز زندان فقط چهل  
و هشت ساعت شما را بازداشت  
می کنم

## پدر کلان

جهانگردی آزده می کند -  
شت ناگهان در سایه درختی  
پهر مرد صد ساله بی رادهد  
که گریه میکند • جهانگرد  
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک  
شد پرسید: پدر جان چرا  
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ  
داد: پدرم مرا زده است.  
جهانگرد که با دیدن چنمین  
پهر مردی که پدرش هم زنده  
است در تعجب فرو رفته بود  
پرسید: چرا پدرت قسرا -  
زده است • پهر مرد که گریه  
اش شده تر شده بسود  
پاسخ داد: برای اینکه با -

# د سلوا افغانو دوستی

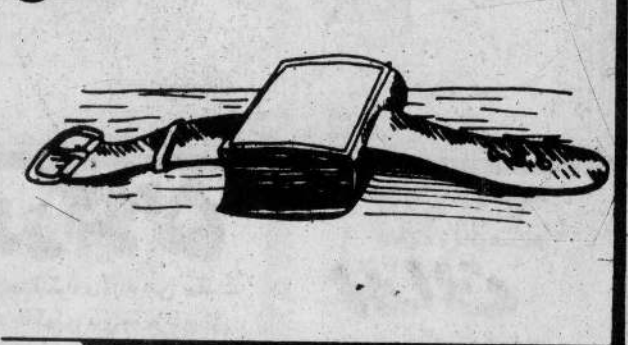


شور . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي چلني له همدې کتاب سره پرمخه خپل دوست ته د الی کړي وي . له مخه به یې جیب ته لاس کړي اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب به یې چې له چاپه راوت . نو د کتاب په تمای به یې پام پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلی اوږد رسلی لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسی ته به د یوه مینه د الی شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بنکلی او شغی خط ولیکل :

خپل گران دوست . . . ته په د یوه مینه الی شو . اوږد رسلی لاسلیک وکړی دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توگه وړاندې کړ . خوږغی وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د سوال له پاسه کتابونه کتل اوږد رسلی و چې د خپل ذوق برابره کتاب پکې وپوښ او پای غلی . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترگی ولیکه . یې پوره مینه یې را پورته کړی اوله پاینی اړ ولوسړیې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



# ترکاری

رښتینوالی تر لاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې تمای کې په خپله ترکاری د هری شمېس لمد ولوبه حال کې وویني ترکاری پلورونکی لښکه ترکاری له یوه لمد وړي چې وزن یې د ویند شې او په لږه ترکاری پوري بیی تر لاسه کړي .

په لښکې قاموسونو ( ترکاری ) لوند والی ته وايي او ( ترکاری ) د یوڅه ژور کک او له یوڅه مانا راغلی دي . اوږدکله دغه درې نوم په پشته وار ول شې . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

# د نوی فارموله کشفیل

نورمول هم ( H<sub>2</sub>O ) د دې د یو وایي چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورسی سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لویس ( ظرف ) کې واچول شوی . نو د هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کیت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په ثبوت رسېږي چې اوه اڅوره مال یو خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخی حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له ( H<sub>2</sub>O ) څخه هبله ده چې د نورمول یو جلد ول په نوی چاپ کې دغه لښکې تیا لښکله لاره شې او د لښکې تیا لښکله صلب د تجرېس په اساس بد لون پکې تحقیق وپوښ .

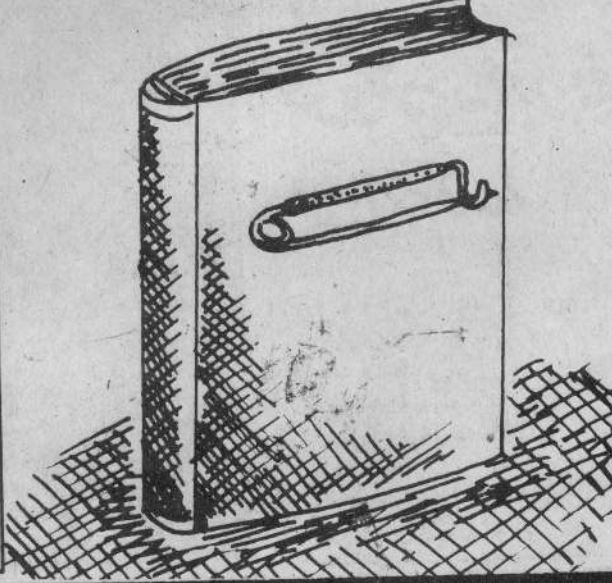
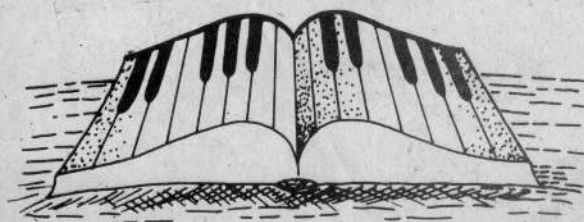
په دې لښکې د نیاکر داسې شې . نشته چې هغه لښکې ته وي . خو پوهان په دې لښکې کې دې چې دغه لښکې تیا وړي څه د پامه له منځه یو . سې . له نیکه مرفه د اد یو . په دې پرا وروسته وختونوکسی اشپز پاشی صلب پکې د یو بریالی شوي دي چې د اشپز خانې په لاهراتواری پوه نوې تجربه تر سره کړي . چې تجربې په تر سره کول و سره د خد لیک د جلد پوه د یوه اساسی لښکې تیا پکې بشپړه شوي ده . د خد لیک په جلد کې د اوبو نورمول ( H<sub>2</sub>O ) د یو پاینی اوه له دوه هایدروجن او یو اکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اشپز پاشی صلب په خپله نوی تجربه کې ثابت کړي د هغې دغوره مال ( چاپلوس )

# دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعاتوټه يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يوچسې  
تېرورته سرليک لاندې دمريخ  
دکري دمطبعاتو په باپ خپر-  
وڼي دوهمه برخه وړاندې کوو.  
دغه مطلب چې اوږه به يسي  
تاسو لولئ د مريخ دکري له  
يوخبرې بولتن څخه چسې  
(مريخ اوشاخواستوري) سو  
مخړي ، اقتباس شوي دي.  
ددې بولتن په يوخبر  
کې ليکل شوي : (( ۰۰۰ د  
نيمکې برخه عجيب اوغريب  
مخلوقات ژوند کوي . ددغوا  
ژوند يو موجود اتروپوسټل  
چې انسان نومېږي دعجايبو  
موږم ورته ويلاي شو . د يوې  
سيمي اوسيدونکي چې په يوه  
زه خبرې کوي اوپه يونمار  
اوپوه څرخه کې اوسېږي دوه  
دوله گيډي يا کولمې لري . يوه  
دله يې هره ورځ غوښې خوري  
اوبله دله دخپلو کولموکخورې

له يوه ول خړ ولوبوڅخه دکري  
چې دوي ورته په خپله نه  
کي کچالان وايي  
که څه هم ددغور ولونو  
په باپ بخواد مريخ په  
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي  
خپړني شوي دي ، خو ددې  
راوړوسته وختونو کې يوه اندازه  
(کچالان) دلمسکې له گسړي  
څخه مريخ ته دخپړني له  
پاره راوړل شوي دي خو  
مالومشې چې يوشميرانسانان  
څنگه يې له غوښې اوتورنڅدايي  
مواد وپورته يوازي په دې خړ ولو  
توکچالانو ژوند کوي . ))  
درولوسټونکو اتاسو  
ولوستل چې په کچالانو باندې  
څه بلارازله شوي ده . همداسه  
خبره ده چې دکابل په  
بينارکي يون کچالويه دموزره  
افغانۍ شوي دي . بخوابه

خلکوويل چې نورخونه سرخ  
ته وختل خواوسه ملا تاښته  
شوه چې په خپله چنونه هم  
مريخ تموختل .  
خومخ د مريخ دکري د  
اوسيدونکو په برخه کې سو  
تشوښ لروارهغه داچې :  
که چيرته دوي هم دغه  
خړې لوتې وخورې . سو  
دلمسکې دمخ دتنخاخوړوکار  
کوونکو په شمېر به يې يوه ، دوه  
نه شي



# واژه‌های روز

تجدید و تنظیم (ناظم)

# از زمین

## جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

اکتون خنما اموزتولید  
نده در جاپان بازارهای پارتیا  
واسیلا را تصویب کرده به کمک  
محصولات کهنی های که به  
کک جاپان در سایر کشورها  
ایجاد شده نیز در این بازار  
هزاره بازمی کنند  
امریکا تصمم گرفته است  
در سال جاری عمده‌فروشی  
نود و هشت نهاد از محصولات  
فابریک تولید هیدروکربن نیز  
پارا کمپنیک جاپان در انگلو  
به فعالیت آغاز نموده خریداری  
نمایند  
فابریک تولید هیدروکربن و  
در این زمینه به کمک کهنی  
پروستیا جاپان آسار  
گروه پده است هیدروکربن  
نوع VHS را تولید می کند  
کهنی سونی جاپانی که  
از شهرت زیاد جهانی برخوردار  
خورد او است در نظر اردنا  
در این زمینه سرمایه گذاری  
کند همچنین جاپان موضوع  
انتقال فابریک های تولید  
الات الکتریکی و تجهیزات  
نشان را به آند و متناطلس  
لحه میکند

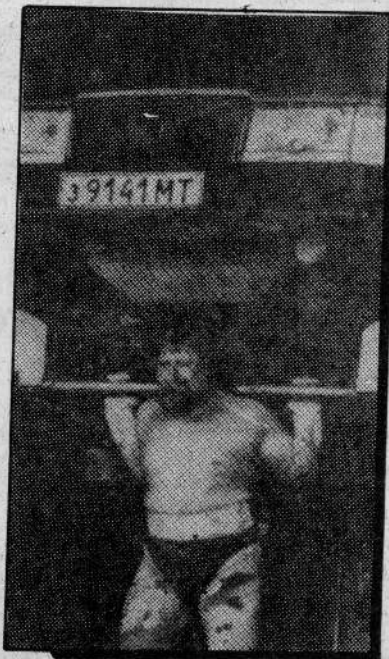


دینکلای ملیکی

## نوروز و سرری

بیغله لوتیاجونز، د مسینو  
ارسید وکی به دانسی  
حال کی لیدل کیری جسی  
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری  
د ینکلا ملکی تاج د دی پوسر  
زدی موناکوت به ۱۹۹۰  
کال کی د نری د ینکلا ملکه وه

وانتین دیکسول د شوری  
اتحاد زنده ویرگی جسی فزیکس  
اوسنوی توان نری د نری  
د مسکوبه بنار کی خیل دغه  
توان خلکوته وریشی



## در برزیل : فروش دستفروشان منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی  
که از صهیق آگاهی در مطبوع  
عات دستفروشان جوان را به  
ارزش ۷۰۰ دلار به معسوس  
فروش گذاشته بودند دستگیر  
شدند  
نشریه "فچلادسان پابلو"  
چاپ برزیل نوشت :

## تونلی که شو روی و امریکارا به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث  
شاعران بین القاره که شعری  
های ماکتسک سایبریای شوروی  
رایا الا ستای امریکا از طریق  
ایندی یورینگ وصل می کند  
مطرح بحث بود اما با توسعه  
مناجبات شوروی در یوکیا  
وتیادله بزرگ می سابقه  
امول از امریکا و کانادا به  
کشورهای اروپایی و از روسیا  
به قاره امریکا احداث ماهرا

و شقی تحت البحری در  
دستور روز قرار گرفته است  
بعاساس گزارش اژانس  
نورسینی در شوروی و امریکا  
اقداماتی برای احداث تونل  
واحداث خط آهن تحت  
ایندی یورینگ که شوروی رایا  
امریکا و من شد آغاز یافته و به  
شیوع طرق سرمایه گذاری مورد  
مطالعه قرار دارد

یک مهندسی و یک افسر باز  
نفسه ارد و ایرانل که از  
طریق یکی از روزنامه های  
محلش شهر "بلو آوینز" دست  
دختران جوان را به قیمت  
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته  
بودند روز گذشته از سوی  
پولیس این کشور بازداشت  
شدند  
آگاهی فروش دختران برا  
زلی برای اژانس پارچند  
عقدت قبل در مطبوعات  
این کشور منتشر شد و سا  
حیان این آژانس با مشاهده  
عده کثیرت با کتندگان  
تست های خود را استراپی  
دادند

## ملاقات ملاحان سرمدی

بین ازینکست بن بست در دنیا  
سبات امریکا و شوروی تا سهای  
زیاد در بر سره های مختلف  
میان این دو کشور است  
زیاد آمده است  
اخیرا به یوگوسلاویا  
سرحدی ایالات متحده ای  
شوروی شده و ارتش های  
چنگی حوزه نظامی  
و سایر ایالات متحده ای  
دا دند  
برای نخستین بار شوروی  
ها با یکدیگر در سال گذشته  
گرفتند در سال گذشته  
عیسوی کره ای از لاجان شوروی  
به دیکه از ایالات متحده  
بازدید کردند

## برای بیکاران مدد معاش پرداخته

نموده است  
هیچنان از تاریخ اول  
جولای قانون بیکاران در شوروی  
نافذ می گردد با اساس  
گزارشهای آژانس نورسینی  
مدد معاش برای بیکاران  
مبلغ پنجاه ربل است انانسی  
که از کسرا اضافه به دست  
موشوند نیز تأیید شده است

## میشود

میتوانند از این معاش  
استفاده کنند اما رقم  
دقیق بیکاران شوروی تا  
هنوز معلوم نیست

# یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر  
ساخت تا توکتگی ... ن با زانوهای تان تماس پیدا کند. این -  
حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.  
۲- غود را از ساخته و به تدریج به آغاز تمین برگردید.  
نوتوی (۳۰)



### هدف صده:

ارتجاعیت را در ستون فقرات بین های نوزانو  
زانوهای، تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر میسازد.

### تصویر:

آهسته آهسته تمین را اجرا و از حرکات تند و سریع  
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

### تمین هشتم:

(به شماره های قلبی رجوع شود)  
تمین نهم ساده (ماشیماسا)  
(به شماره های قلبی رجوع شود)

## فصل شانزدهم

### آمادگی های قلبی برای تسلط در حرکات آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آهلی، کسی یا  
بایسکل دویدن وضع جهان غیور را بهتر متوجه میسازد.  
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر میسازد. این  
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند بوده و نفس  
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی  
را میسازد. تنفس عمیق و کشش آرام مصلحت برای گرم کردن  
مصلحت میسازد. ساختن بدن برای اجرای این گونه فعالیتها  
لازم میسازد و میسازد و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای  
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز اهمیت ویژه برخوردار  
دارد. یک ورزشکار قائل قبل و بعد از انجام فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یک سلسله تمین های متوسط  
به تنفس عمیق و کشش مصلحت میسازد تا فعالیت های ورزشی  
ایش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های  
سنگین جلوگیری شده بتواند.

تمین های این فصل که در اینجا - تقدیم میگردد برای کسی  
ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های  
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته میشود. این تمین های  
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید - سعی  
و نهد این تمین به تمین دیگر بدون تداخل یک تمین  
با تمین دیگر و بدون تمام کردن تند و سریع آغاز کنید. بعد به  
اجرای تمین های ذیل بپردازید:

### تمین کردن یا حالت ایستاده

### هدایات:

۱- در حالت پوز کرچی قرار بگیرید.  
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید.  
۳- تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست  
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.  
نوتوی - شماره (۳۱)

### تمین نهم

هدایات:  
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.  
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دست تان را تا سطح خانه  
ها بلند کنید.  
۳- دست تان را بالا ببرید.  
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین  
کشد. در همین حال دست راست تان را بالای سر تان راست  
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید، تنفس  
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.  
۵- به تدریج به آغاز تمین برگردید و بعد تمین را با جناح  
دیگر اجرا کنید.  
نوتوی (۱۱)



### هدف صده:

ارتجاعیت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش میدهد.  
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

### تمین دهم (اوردهوا موکدا یا شیوانا اسانا)

### هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دست تان مطابق  
شکل دراز شده باشد. صیقل تنفس کنید.  
۲- آنسور میوزن بکشید و تنفس را باها را بلند کنید.  
۳- دست انتهای کمر را رو بر زمین فشار دهید. یا هادی  
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید باها را راست نگه دارید.

### (آمادگی تمین نهم شدن به جلو)

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس  
بکشید و راحت باشید.

### هدف صده:

بین های نوزانو را تقویت نمود و موجب ارتجاعیت قسمت  
زیرین ستون فقرات میگردد.

### تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت  
تند اجتناب ورزید.

### تمین نهم (فوس-ساج)

(دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی  
حرکت زانو به حالت نشسته.

### هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بنشینید.  
مستقیم باشید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.  
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و مستوی سینه به سوی  
جلو برآید باشد. پهلوی خم شوید و پنجه های پای تان را  
محکم بگیرید. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.  
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه میسازید به جلو خم  
شوید. سعی کنید ارتجاعیت بدن تان طوری گردد که  
بتوانید زنج تان را بر زمین بچسباند. این حالت را تا (۱۰)  
ثانیه نگه دارید.  
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.  
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست  
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.  
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی  
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه  
نگه دارید.  
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

### هدف صده:

ارتجاعیت جناح داخلی ران ها را بیشتر میسازد و موجب  
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر میگردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



### تصویر:

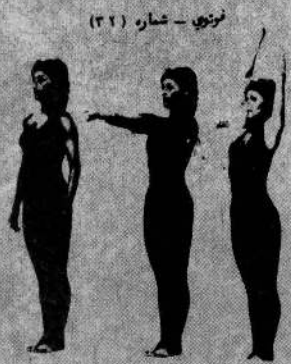
این تمین راه شکل تمین های اجرا کنید. از حرکات تند  
و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید  
که ارتجاعیت به تدریج افزایش مییابد.

# پوشاک

## کشف عالی

### هدایات:

۱- درپوشی دستار بپوشد و شسته در میان بدن و در دستار قرار دهد.  
 ۲- یک قدم از دستار دور شوید. پای راستتان را عقب بکشید و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست دهد. زانو ها باید بسته باشند. این حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید. کشف را بر روی همان زانو و سر خود به پیش پا احسان کنید.  
 ۳- بصر حلقه قسمت برگردید. با بسته بپوشانید و اجرا کنید.  
 هدف صدمه:  
 ۱- ارتعاشات نرمه. ساوا و درپوش ها در زیر دست بپوشد.  
 تصویر:



فوتوی - شماره (۳۲)

تصویر:  
 متوجه احساس (سختی) در بدن تان باشید - همینکه دستهای تان را بالا بکشید، تصور کنید که شما پرند. در حال پرواز هستید.

## کشف برای تنفس

### هدایات:

۱- کشوری بپوشد و شسته که پاها را از دستار جدا باشد. هاسته دستار روی زمین قرار داده است.  
 ۲- آهسته آهسته تنفس کنید. هفت آهسته تنفس را در پشت باز فستنگر به عقب خم شوید. پنج بار بالا کشید. نگاه کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگاه کنید. تنفس عمیق کنید.  
 ۳- آهسته آهسته نفس بکشید. در مرحله آخر برگردید. برگردید.  
 فوتوی - شماره (۳۳)

## کشف کسوتها

### هدایات:

۱- پای راست تان را با یک گام فرج در جلو پای چپ تان قرار دهید.  
 ۲- زانوی راست تان را تان کشید و خود را بر روی فرش در حالت کش قرار دهید. دستان تان را در هر دو دستنخ پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید.  
 ۳- کمر تان را راسته نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.  
 ۴- بصر حلقه آغاز برگردید و پایای دیگر تنهن را سید با - شروع کنید.  
 هدف صدمه:  
 ارتعاشات پا را از دیاد میبندد.

### تصویر:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید. شکل درست را حفظ کنید.

## تنهن به ها

### هدایات:

۱- طوری بپوشد هفتد که پاهای تان از هم دور و را تنها راست باشد. دستان تان را بالای قسمت زهر بن کمر قرار دهید.  
 ۲- هنگامیکه سر تان را پایین بکشید آهسته آهسته تنفس کنید و قسمت نطفانی بدن را تا که می توانید به عقب بپوشد. بالای قسمت زمین کمر فشار نیاورید.  
 ۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس عمیق کنید. بعد نفس بکشید و به مرحله آغاز برگردید.  
 فوتوی - شماره (۳۴)



### هدف صدمه:

به ها را تقویت می نماید و تراکمیت را در سمت بر طرف میکند

### تصویر:

بهترین روش کشک کننده این است که تنفس را چون مایع در هم را چون طرف تصور کنید. آهسته آهسته در طرف مایع بپوشید تا پر شود. بعد نفس کشیدن را کنترل کنید.



### هدف صدمه:

سویب کاهش شنج در گردن، تست فوتانی کمر شانه های بگرد.

### تصویر:

شانه ها را به تان درجه ان اجزای این تنهن آزاد باشد. حرکت سر را در پایای که تنفس آرام اجرا کنید.

## تنفس کامل در حال بپوشد

( پرا ناها )

### هدایات:

پوز - دو پوز گومی قرار بگیند.

### تنفس:

۱- درجه ان بال کردن دستها آهسته آهسته تنفس کنید، سینه را بهین کشیده و شکم را به داخل بپوشد.  
 ۲- نفس را تا ششها را چارتنگه دارید.  
 ۳- نفس بکشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت اولی برگردانید.  
 این تنهن را تا ۳ بار تکرار کنید.

### هدف صدمه:

این تنهن موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد.



### هدف صدمه:

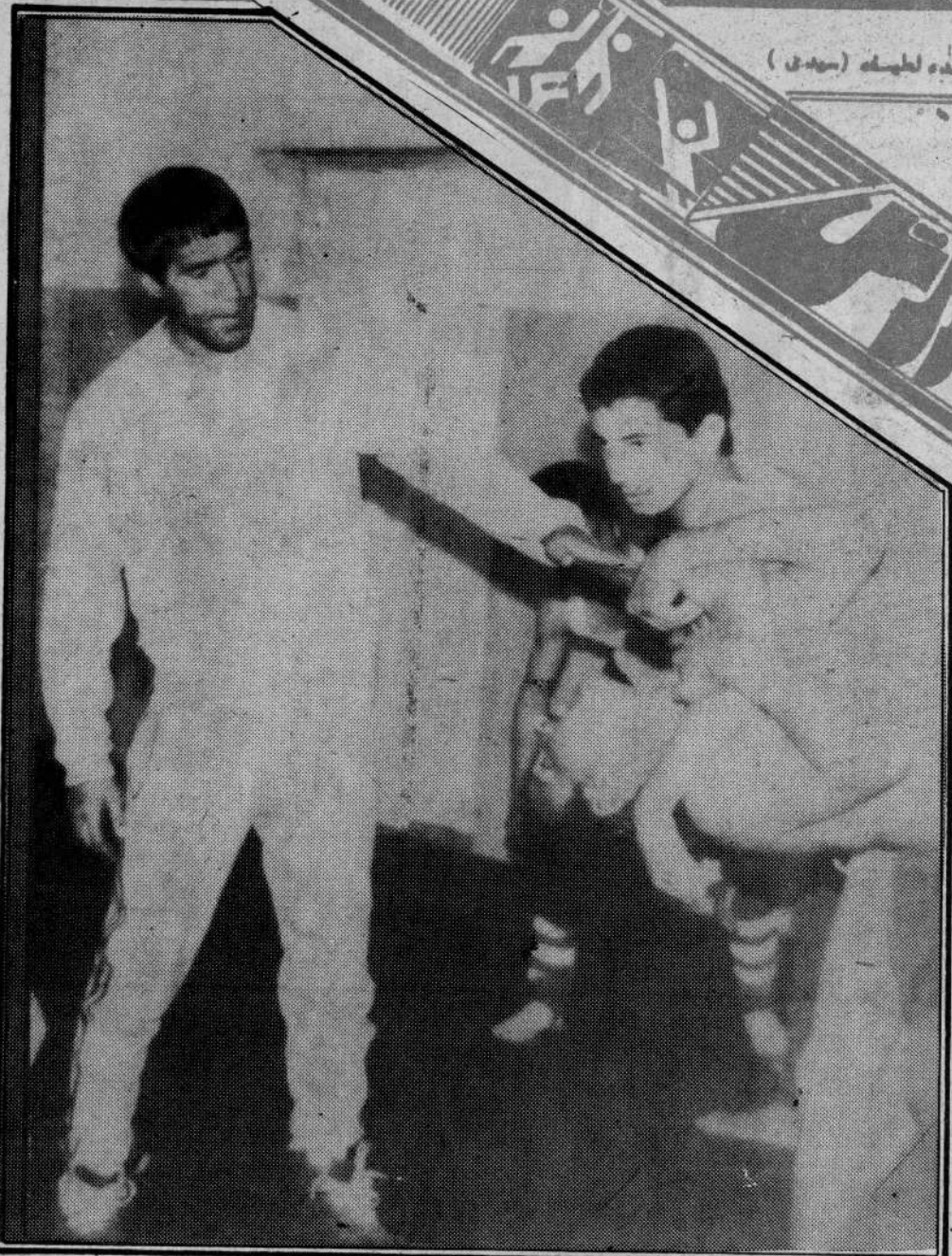
جهان خون را به سمت ششها میبندد

### تصویر:

اجازه دهید حرکت بدن تان در جهت تنهن را آزاد تصور کنید که قلب تان قوی تر میبندد



تجهه کننده لوله (مردی)



کم نهد. نه میستند و نخواهند بود هزورفندان و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پر سه می زند و راه و رسم زنده گی پهلوانان را می نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده شان را به نسل ما بعد حکا که کند .

با آنکه خیلی ها جوان است اما چنان سخن میگوید هانگار پهلوان صد ساله باشد . در سخن و صدا پیش تنه است مثل یک ورزشکار خوب . او عبدالرزاق بلال نام دارد . قامت و سهای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبد الرحیم بلال را در یاد و جسم خاطر می سازد . و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است .

نخستین پرش را از وی چنن طرح نمودم : حکایت کند از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانده است ؟

چنانی که قیلا یاد آور شدید من پسر همان پهلوانی امم که نزد هیوستان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است . طبعاً که من نخستین

# که همیشه پیر و زانست

# د جود و زده کړه ډیري لارښوونې ته اړتیا لري



اجراء کوي . د جود و کالسي له يوې چوښ يوه بظنون او يوه کمښد څخه عبارت دي چي له کلکي توتي څخه جوړ پيښي ترخود نيولواو کښولې هرڅه کي خيري نشي . همدارنگه د اسپورت په ازاده فضا کي نه ترسره کوي او د پهلواني په څير ورزشي سالونونو ته اړتيا لري .  
په پاي کي بايد وويل شي چي تراوسه پوري د دغه ورزش په معرفي کي کار نه شي شوي او زموږ کومه سابقه نه ده وگرزي .

ډيري لارښوونې ته اړه لري . زموږ پمهيواد کي د جود ورزش هم له ۱۲۶۲ - کال څخه را په د پخوا رواج شوي دي ، خو په نورو هيوادو کي له ډيري خوا څخه دغه ورزش المپيا پي لوبو ته ورکړ شوي وو . که څه هم کاراته ، کونفودو ، تنکوا - نه و او داسي نور زمونږ هيواد کي له پخوا موجود وو ، خو جود و چي يو المپيا پي ورزش دي ، زمونږ په هيواد کي موجود نه وو .  
ښاغلي تاقبي د دغه ورزش د کالواو زموږ ورزشي ضرورتونو په هکله داسي وويل : (د جود و سپورت د هغې توشکي په سر چي (د يو) نوم لري

احمد پښور (تاقبي) د جود و د ملي تم يوه بالاستعمدانه خپره د خپرونه تن کي د سبا - وښ خپريان ته د خپلو ورزشي فعاليتونو او همدارنگه د ورزش په هکله داسي وويل :  
د جود و زده کړه ، د نورو ورزشونو په پرتله په عمده پي توکي يوشنل ورزش دي . که دا وپيښي ځانته رواجونه لري چي د تمرين ، مسابقاتو ، نورو ورزشکارانو په مقابل کي له هغو څخه گټه اخيستل کوي .  
د دې لپاره چي د جود و هر - تخنيک پيل جاپاني نم لري زده کړه يي يوشمستونزي په ټيوري او پرايکي کي رامنځته کوي . ټوله دې کبله جود و

روزهاي کار خو پخوا مصادف په سال ۱۳۴۶ آواني که بهمنسر از چهارده سال نداشم تحت نظر پدرم در کلب پهلوان آقا ز نمودم . بعد از یکسال تمرين در مسابقات تورنمنت های بها - ری و خزانی اشتراک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هردو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم .

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات تم ملی جهت اشتراک در مسابقات المپیا شهر مینمن آلمان در کشور به راه افتاد بود ، در همه مسابقات از آزمون موفق پدر آدمم که میبایست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشتراک نمایم ، به عضویت در تم ملی پذیرفته شدم . در این لحظه مکتبی منماید و خاموشی من شود .

مهرسم و همدا چی شد ؟ میگوید :

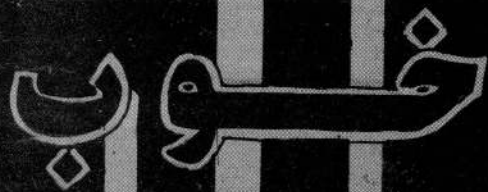
نظر به خصوصیت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند و در عوض پهلوان هم عصرین احمد جان به آن کشور اعزام گردید .

اگر بگویم در طول این مدت چند مسابقه داشته اید و چي نتایج را با خود همسراه داشت ؟

در این مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی و خارجی داشته ام که در همه بی مسا -

بقات بایه دست آوردن - امتیازات عالی مو فر گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشور محمد ناصر مشهور به "جوالی" بود ، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت و نیز مسابقه یسی که بایک پهلوان کشور ایران محمود قشنگه داشتم و همرا بایک ضربه یی فنی مغلوب ساختم که برای تاشاچیان حضرت آور بود . و نهمز بقیه در صفحه ( ۸۱ )

# استحمام



ترجمه ستانک

از کیمه سنگه پاها پارچه های حوله صرف وقتسی استفاده کنید که مطمئن کردید هاز آن هاچه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند جلد شما بایسد درخشنده کی داشته باشد و بعد از برداشتن حجرات مرده نباید احساس خشکی نماید. ناحیه های مانسند کردن ه پشت کردن ه ناحیه عقبی هارنج هاه زانو هاه زهر زانو هاکوشا و پاها را که بیشتر بنه در معرض چرک

های طبی مشکوک و قاسل اطمینان نوست و برای پوست سودمند تلقی نمیشود ه حتی در بعضی موارد موجب آکنه میگردد. از صابون های معطر اجتناب ووزید. این صابون ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکل موجب خشکی میگرددند. همچنان این نوع صابون ها میتواند واکنش های حس نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگه جلد به وجود بیاورد. صابون های معطر برای کسانیکه

پوست ها مناسب است. هنگامیکه اندازه (PH) صابون با (PH) پوست موافق نباشد موجب واکنش های مانند سفت شدن پوست ه خشکی و پوسته پوسته شدن ه سرخی و تخریب ه حساسیت در مقابل نور آفتاب ه سوزش چشمها و تغییرات در رنگه پوست میگردد. گاهگاهی موجب دیت ماده رنگه دهندند. عطر یا ماده عطونی در صابون است که موجب تخریب بیشتر پوست بدن میگردد.

موقعیت ایده آل برای استحمام. برخی از متخصصین جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند. در چنین یک موقعیتی میتوانسد به تمام قسمت های بدن تان رسیده کی نماید. در موقعیت ایستاده زهرنا و توجه بیشتری به قسمت های بالای بدن مبدول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت های پایین بدن رسیده کی نمود. استحمام در تنه میکنست عصری و یا شکوه جلوه کند ولی غیر صحی نیز بوده میتواند زیرا استحمام در تنه بیه مفهومی نیستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته ایم. بهتر است قبل از نشستن در تنه ه آن را با آب گرم آبکش نمود.

چند نکته در مورد صابون های حمام

صابون های القلی اغلبا موجب تخریب پوست بدن میگردد. صابون نرم معمولا به علت آن که اندازه (PH) آن با (PH) پوست نورمال موافق بوده برای اکثر پوست

## با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

قرار نگذارند. فنجن ها بیشتر در ناحیه های تارک و مرطوب نشو و نمو میکنند. به همین ناحیه ها باید توجه شود. نقاطی صابون خوب آبکش گردد.

ماساژ داخل حمام

هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و بی اوقات و بیغیه در صبح (۸۰)

مبتلا به اسهال و یا آناتیکه در برابر سرما خوردگی های الژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود. زیرا موجب عطسه میگردد. استفاده از صابون های دفعی و صرف برای ناحیه های عرضی محدود سازند.

طرز استحمام



از استعمال صابون ها در مطبوعات و روزنامه ها

و چون زیاد سرد میگردد. حرات زیاد نیز میتواند به صورت داپی ارمیه های نمرینه را متاثر سازد و باعث عدم توان یکی از فعالیت های جلدی می شود. تعمیم حرارت بدن کرد. استحمام با آب گرم بهترین است. استحمام گرمی میکند. استحمام آب سرد به سلامت خواهد کرد. هرگاه احساس خستگی کنید و در جستجوی آرامش و راحت اشید، آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است. استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود. از استحمام در دست بعد از غذا جلوگیری نماید زیرا زمانیکه خون برای عمل هضم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد. این کار باعث هائیرتینسن ویژه میگردد. پس شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند. این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر (کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد) گردد. به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهی ضریان قلب کاهش پیدا کند.

مراد اعصاب استحمام

بر مریضه حواستنه بانیسد استحمام کنید. متراجمه یا اسانه کردن چند قطره روغن استحمام (که در واخان موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازد. این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر مطبوعی از خود به جا خواهد گذاشت. همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن استفاده کرد. اضافه کردن چند قطره خلال نارنج به آب گرم استحمام نیز میتواند روغن مطبوعی از خود به جا بگذارد. اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد.

برای اکثریت ما استحمام روزانه کی مرستی بیشتر از شستن دندان ها و شانه کردن موها ندارد. استحمام صرف نظر از تواتر با یکسره آن که اغلبا تا حدی نظیر آن را باعث میکند. عوارضی زیادی دارد که حتی اکثر ما از آن واقف نیستیم. هفتاد و نه درصد از ما بیاید از زمین امریکا از گرمی در طول روز، آلودگی های محیطی جلد بدن ما را مورد حمله قرار میدهد و مسأله سوزش به شکلی بیخ تا به نماند. بدن به خاطر از بین بردن چرک و باز کردن مسامات برای انتقال میکرم و لیا استحمام از لحاظ تفریحی آن کثیرترین تفریح ما بوده است. استحمام خوب میتواند احساس آرامش و راحت جدیدی قوا را در انسان زنده بگذارد. زمانی که بزرگن تجمعی احساس بهتر بودن را در شما میگذارد. اگر سید سرد روزه استحمام کنید اگر شما را به خواب و استراحت یاری کند.

انواعی برای استحمام

در استحمام گرمی های خشک را میسر میکند. کسی روغن گیاهی خن را با سلیسن را در روغن قبل از استحمام برای جلد کی مانسازد هیدرولیک و روغن ویتامین E. روغن تان گرم کند و روغن آن که در تان چرب و مطبوع است. درخشندگی و شادابی این کارهاست. برای جلد های خشک سوزش را رفع میکند. در صورتی که عصبانی مانید روغن زردچوبه قبل از استفاده صابون را در روغن خاص از خود به جا بگذارد و موها را بیشتر نرم میسازد.

استحمام آب گرم - با سرد

استحمام آب سرد احتیاطی است و نباید خیلی سرد باشد. استحمام با آب سرد به پوست آسیب میزند و در افرادی که پوست حساسی دارند باعث سوزش و قرمزی میشود. استحمام با آب سرد را قطع کنید و با آب گرم شستن روغن

# تازه‌های دانش



## کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود می‌کنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکامپر" صورت گرفته است وی می‌گوید: مطالعات نشان می‌دهد که

کودکان در رحم مادر رفتارها را به عنوان یک صدای هم‌بزه می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"داکامپر" می‌گوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص می‌دهند.

# کودکان کم‌وزن

## هوش و ذکاوت بالاتر دارند

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از همه سبب هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان می‌دهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود. پژوهشگران می‌گویند چیزی که علم به ما ثابت کرده این است که می‌توان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کم کرد تا تا آخر رشد خود راتاسه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - می‌گویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز می‌تواند بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها را در دوره حاملگی راکه بررشد می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

# سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک می‌کند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم می‌کند می‌تواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان محققین در این باره می‌گوید آزمایش‌ها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان می‌دهد که این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد می‌کند مؤثر است و وکتور آن می‌تواند اگر بتوانیم سلول‌های سرطانی را مابور انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

# تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته به زودی وارد بازار خواهد شد. همه کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق می‌شود.

در کودکان کمتر از ۵ سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال که از نوع "ب" است بروز می‌کند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا می‌کند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و ریه‌های کودکان منتقل می‌شود و تولید عفونتی می‌کند که به ذات‌الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک می‌شود.

# افزایش وزن

اسهال می‌تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ بهر از ۲۲ هزار دکتور سالم و تندرست داوطلب شدند تا هر روز سه مرتبه برای آزمایش ممکن مصرف کنند برای آنهایی که اسهال می‌خورند خطر تصلب شرایین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داروی ممکن مصرف نکردند گزارش شده طبق بررسی‌های صورت گرفته سه توصیه‌ای در این باره به لحاظ آماری چنان مؤثر بود که دکتوران مجری این آزمایش تصمیم گرفتند این طرح بقیه در صفحه (۸۶)

# ترک سگری

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن می‌شود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در نشریه "نیوانگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است. این بررسی نشان می‌دهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شهر زیادی در بالا رفتن وزن پس از ترک سگری داشته باشند.

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان می‌دهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال سمی‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده، پنچ زده و کسروی هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده می‌شود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود آسرا مانند طلا اونس او نس معامله می‌کردند. یونان باستان حتی مردمی بود که نمک را با برهنگان معاوضه می‌کردند. امادر سالهای اخیر یک کوبی‌های زیادی در باره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می‌برد." در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی و انجمن‌های طبی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبی همه‌گی یکصد کاهش مصرف نمک را توصیه کرده‌اند. بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون و سکت قلبی و حتی مرکز زود رس انار می‌کنند بسیار عازد وکتور آن و محققان هم اکنون در حال بررسی این مسأله هستند یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجه به سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پروفسور جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در

صحن مشخص قلب است می‌گوید: " فشار خون و میزان جذب و مصرف نمک در دست نیست".

پروفسور جان سوانزاد دانشگاه لیستر مشخص دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است ولی یافته‌های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت. این تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و

# آیا نمک موجب میگردد؟

بالا بودن فشار خون تا کام مانده است. پروفسور سوانزاد بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می‌رزد که دکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند و این خبر برای آنهاست که

به نمک علاقه‌مندند خوشایند است. زیرا بدون آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود گلبول‌ها بجای نمک آب دفع می‌کنند. بدن مابدون این ماده معدنی نمیتواند به فعالیت خود ادامه دهد. بنابراین محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار می‌رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک مسافح

# میگردد؟

از آن می‌شود که بسیار دچار شوک گردد. پس چه مقدار نمک برای بدن خفلی زیاد و بیش از حد محسوب می‌شود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰-۱۰-۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

دوم باقی‌جا بگوری آنچه مرکز مطالعات طبیی خاطر نشان می‌کند که از نظر تغذیه‌ای باید یک گرم نمک در روز هم می‌توانیم زندگی کنیم ولی بعضی‌ها ده برابر این مقدار نمک مصرف می‌کنند. یک تا دو گرم از نمک مورد نیاز و مجاز برای بدن از طریق نوع طبیعی موجود در غذاها به بدن ما می‌رسد بقیه آن باید در هنگام تهیه ماده سازی و سر میز غذا اضافه شود افرادی که دچار ناراحتی‌های قلبی کلهوی یا کبدی هستند با توجه با کلسیم محال می‌تواند باید مصرف نمک را محدود کند. کاهش دهند.

هم اکنون دیگر دلایل علمی نیز که همراه در افزایش فشار خون دخیل‌اند در حال تکمیل هستند. مثل کمبود کلسیم و احتمالاً مگنیزیم و چاقی که از سودیم خطرناکتر است وراثت و فشار هم.

مشخصان فشار خون در سرتا سرجهان موضوع نمک را حساس یافته‌اند و بحث در باره آن را منتشر ساخته‌اند این افراد هشدار می‌دهند.

در حالی که هشتمین کمترین میزان نمک در بدن ۱۰۰ میلی‌گرم است و بیش از آن می‌تواند مضر باشد. در حالی که بیش از ۱۰۰۰ میلی‌گرم می‌تواند مضر باشد. در حالی که بیش از ۱۰۰۰۰ میلی‌گرم می‌تواند مضر باشد.

# کریم بیسک از جمله فلم برداران اکادمیک است



اورا دیدم خلاها کاستی هـ  
یش زادر مورد فلم بردا ری با  
او در میان گذا شتم تاثیرات  
خو بی برا یش دست داد چه  
کریم بیسک فلم بردا ریست  
انفکاد بذیر و ((حرفش تو))  
بهرتر است کریم بیسک زیاد در  
کارهای سینما بی مصروف  
مانند تا تلویزیونی



## کریم بیسک در مورد وحید رمق فلم های و وحید رمق زوایای منطقی را در خود دارد

محترم وحید رمق از شمار  
فلم برداران، فلم های خوب  
سینما بی و فلم های مستند  
سینما بی است که بیسک  
عمر درو سسه افغان فلم کار

کرده است و بیسما ر فلم های  
اخباری و مستند تهیه و به  
نمایش گذاشته است. تا  
حدودی که کار کرد های  
فلم بردا ری محترم رمق را  
مشاهده کرده ام، وی خوبتر  
نویسنده تا زوایای بسیار  
منطقی را در فلم هایش بگنجانده  
به ویژه در فلم هنری حیا سه  
عشق ولی محترم و حید رمق  
زیک خصوصیت بسیار عیده  
درین فلم طرفه رفته که مساله  
لایت میباشد. که بیسک  
دیگری که در کار فلم بردا ری  
اش به چشم میخورد، دو ز  
بودنش از دینامیک اثر است  
چه باید کرد، مین با دینامیک  
فلم بیوند ناگسستنن داشته  
باشد. برای محترم و حید  
رمق توانایی بیشتر و کمبو  
زیشن های خوب فلم بردا ری  
در کار فلم بردا ری آینده اش  
آرزو میکنم.

### وحید رمق در مورد کریم بیسک

از کار فلم بردا ری کریم  
بیسک دو قام زاده ام. که  
به نظر من به تناسب کار  
فلم برداران دیگر میتوان او را  
پیشگام تر دانست. حتی تفوق  
بسیست ساله با کارهایش  
داشت. کریم از جمله فلمبر  
داران، اکادمیک است. (یک  
فلم بردار با بست واقیعت های  
عیسی زادر فلم های مستند  
سینما بی انعکاس دهد))، که  
کریم بیسک کم و بیش چنین  
فلم بردا ریست.  
وقتی فلم مستند ((برق))

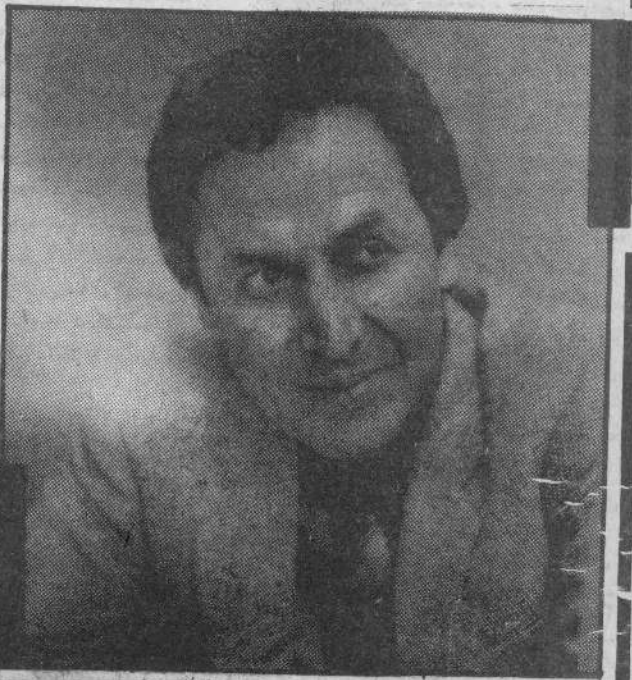
تویکو  
من هم میگویم

او  
چلوته  
است

## غیاتی هنرمند مورد ویپکار است

### کریم جاوید در مورد غیاتی

غیاتی از شمار هنرمندان  
ب تجربه و خوب تاثیر افغانی  
بوده هنر بیسه ایست مورد  
درکار و متواضع طوری که  
من دیده ام از دو سال بدینسو  
بادلسوزی بیشتر در تیاتر  
مشغول است در همین دو سال  
او توانست دو نما یشتا مه  
خوب برا به نام های وطن یا  
کفن، برق نیز بنویسد  
امید میکنم که مجید غیاتی از  
این بیشتر در پیشرفت کار  
های تیاتر تلاش نماید.



فانسیس  
فانسیس  
فانسیس

کریم جاوید را میتوان از  
جمع صمیمی ترین و بر کار  
ترین هنرمندان سائر به شمار  
آورد هنرمندی که بسیار  
خوب متواضع نقش های را با  
زشت و حرکت خوش آیند  
و کمی هم میانه آمیز اجرا  
نماید. سالها بار نما یشتا مه  
به عنوان انتظار نوشت که  
قابل توجه بود آرزو میکنم  
تا در آینده نوشته های خوب  
و به ذوق مردم مازین هنر بیسه  
خود داشته باشیم.

# پهلوانی

## لطفاً...

شعلا از حصه دوم خیرجاه  
برایم عمده اهالی خیر  
خانه سینه بعوضه حصه دوم آن  
اینست کد رغب مازن رها -  
یشی آنجا کوجههای وجود دارد  
نوعام بر کوجه ها که  
برواد فاصله چندین مازن در -  
آن جاتجمع میاید که اینسن  
نکته در ذات خود مشکلات  
فرزانی ربه اهالی به بار  
آورده است زیرا امراض بسیار  
خطرناک ودهش به سهولت  
میتواند دامنگیر کودکان  
و اطفال آن ها شود . تقاضا  
مییم تار یاست تنظیف و مسر  
سبزی شاروالی کابل در جهت  
دمع وازین بردن این کوجه  
های کم عرصه کشف اقداماتی  
جدی را بعمل آورند .

### اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه  
شاید یکی از سرولین  
ترافیک شهری گاهی متوجه  
ایستگاه برآورد جام سرویس  
های پوهتون - علی آباد  
شده باشند . اما هیچگاه  
نچند بشید اند که در این  
ایستگاه نچاری به سایه بان  
است یانه . و نیز چون در مسو  
یل باع عمومی آلی پوهنتون  
عده بیشتر را کین را محصلان  
میزانند و زینت راند نشان  
نیز همه روزه است پس  
اگر مسوولین درین مسورد  
ترجهی بفرمایند کار نیکی  
خواهد بود .

# از مشکلات

# ما

# پنویسید

نور از آینه  
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید  
بجای آنکه بفرستید

نقشه شاداب شاعر لیس  
نمون افشار

درد را زای ده سال  
پسین . تمام شاگردان مکاتب  
شهر و ولایات در روس میس  
نورا اموتند اما امسال یک باره  
مقام وزارت تعلیم و تربیه تصمیم  
گرفت تا یارد پیوسته سابق  
را عمل نماید . امید اند را این  
جاسر نوشت ما شاگردان که  
در جریان این تطام قرار  
داریم چی خواهد شد ؟ آیا  
ما به طور اساسی از سیستم  
سابق استفاده خواهیم کرد  
یا سیستم نو . درین صورت  
یا چنین برنامه های نوماه  
از آن خواهیم شد و نه از اینسن

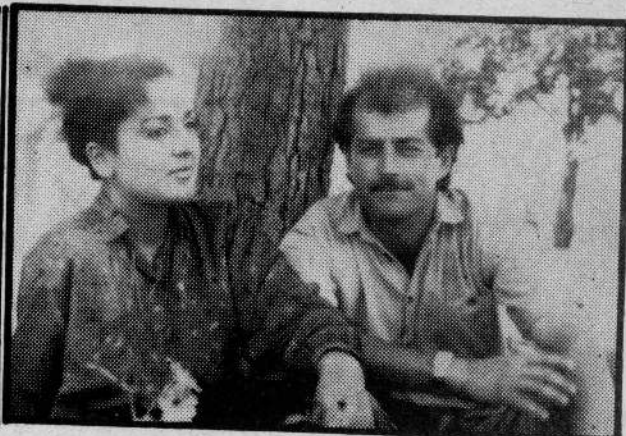
بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت  
از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت  
به اینسو همه اهالی آن  
جا از گن و خاک زمین های  
ساحه دولتی استفاد میکنند  
کتابین کارسبب به وجود آمدن  
خندق ها و جفری های زیاد  
گردیده و طبعاً در آینده  
مشکلاتی راباعت خواهد  
گردد . امید مقامات مسووط  
وسوول در زمینه تدابیری  
اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر  
از این زمین های هموار  
خندق ها تبدیل شوند .

## عکس یادگاری



زحل فضل طفل ۱ ماهه  
خیلی خوش خلق است  
اوکدی و گلها نیز بسیار  
دوست دارد .

بقیه از صفحه (۷۴)  
که مجموعاً سه مدال طلا  
شانزده کپ نقره ای و چندین  
مدال نقره و هشتاد و یک  
های ورزشی از جانب  
فدراسیون های پهلوانی به  
دست آورده ام .  
اگر بگویند که در این مدت  
شاگردانی را در زمینه ورزش  
پهلوانی تعلیم داده اید  
یا خیر ؟  
مسلماً که در این مدت  
نه تنها برای خودم و بسرا  
موفقیات خود فکر نموده ام  
بل حدود چهل جوان  
پهلوان را تقدیم جامعه نمودم  
ام که اکنون همه آنان در  
میان سایر پهلوانان برآزنده  
و شایسته تر هستند که کار  
هر کدام آن ها برایم قابل  
حساب میباشد .  
عبدالرزاق بلال همیشه  
در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸  
کیلوگرام مسابقه اجراتصوده  
است فعلاً به حیث ترین ترسم  
ملی جوانان را آموزش میدهد  
و همزمان فدراسیون پهلوانی  
ممیاشد او به این نکته اشاره  
مکناید که همیشه سفرهای  
ورزشی ورزشکاران به خارج  
از کشور لغوه می شود .  
چنانچه قرار بود به تاریخ  
۲۵ ثور سال جاری عازم کشور  
ایران جهت اشتراک در  
هشتمین دور بازیهای  
اسهای وارد تهران شوند  
بنابر ملحوظات مختلف مسفر  
ورزشکاران به کشور ایران  
فسخ گردید .  
فقط ارزو دارم در این  
فضای پر خورد نسبت به  
ورزشکاران تجدید نظر شود .



پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا  
شود رسای خود را از دست  
نمید هد و از لحاظ روحیه  
هیچ آهنگی از شما محسوس  
نشکست ، اندوه ، حیم و فریاد  
روا و بلند آرد . آکتورا  
پرداخته ها و رده ای هنری  
شما بیان و ادای عمیقاً حماسی -  
عاطفی و پایه مضمون زیبایی  
شناسانه آن ظرفیت وانه قافیه  
اندیشه اخود تلفیق آواز و گیتار  
ذوقی خود را چگونه ترجیه  
میکند ؟  
وجیهه ، با اظهار سیاسی و  
شکران زیاد از لطف دوستان  
بزرگوار که چنین عقیده دارند ،  
این یک حسن نظر است .  
در باره آواز هم چیزی گفته  
نیتوانم . اما در مورد بخش  
دوم میخواهم به چند نکته  
خاص اشاره کنم ؛  
- اگر من در انتخاب  
شعر حماسی و کجکا و مستم ،  
در این باب هنر امیرجان  
صیوری با پیشکش نمودن شا -

پسته ترین و ناپ ترین اشعار  
قابل یاد کرد و توصیف است .  
- کسی که میخواهد برای  
مردم بخواند ، باید هدف  
و مراسم احترام قابل شدن  
به تقدیس هنر برای مردم  
باشد . نه اینکه برای سنو  
سال خاص و قشر معین جهت  
کسب شهرت و طرفدار ، اهداف  
خود را به پیش ببرد . برای  
هنرمند شایسته نیست که  
با بازی کردن و وسو استفاده  
از ذوقیات و عواطف صرفاً  
قشر جوان به هنر لحظه ها  
پسچید و صرف همین امروز  
را ببیند و همان دایره  
گلن را که تنی چند به هد یگر  
تحسین و القاب میبخشند .  
هنرمند اگر میتواند باید برای  
همه گان بخواند و نه تنها  
برای امروز بلکه برای فرداها .  
- در سر زمین پر افتخار مان  
سنگ و خاک و رنگ با حماسه  
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند  
این را انکار کند . میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهای  
از عشق سخن گفتن گام است  
اما باید نظر داشت یک نکته ؛  
اول میهن سپهر هر چیز دیگر  
- هنرمند باید روحاً و قلباً  
در خدمت مردم باشد ، نه  
لفظاً . به عقیده من لایق  
نیست کسی در درون شخص  
خود را ( بی اندازه با بیا  
اندازه ) ، سلیقه و تعایلات  
شخصی خود را ( اصلی یا  
تفنی ) بالای مردم تحصیل  
کند .

برخی ها هم به خود وهم  
به مردم تعمت میکنند و  
میخواهند با چند زست و ادای  
در عین حال معصومانه و قابل  
ترحم ثابت بمانند که غم  
فردی من غم ملت من است  
خوب هر کسی در زنده کسی  
خود با رنج ها و ناله های  
مواجه میشود ولی این دیگر  
حاجت به داد و فریاد بیشتر  
مردم ندارد .

توسط هنر نباید روی زخم  
های مردم نمک پاشید .  
باید بگوئیم در چنین فضا و  
حالت که میهن مان دارد ،  
برای هد یگر شهامت ،  
عواطف خالصانه ، سرود  
بید آری و آرزوهای انسانی ،  
هد نصیب و احساسات  
بان انسانی عاشقانه را  
زنده کنیم نه گسره های خواب  
آرزو و آلهای تضمینی  
و تخیلی را .

تعدادی از خواننده و  
گان مبارزون میپرسند که  
وجیهه و فرید رستگار در باره  
احمد ظاهر چی نظر دارند ؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته  
شده و رنگ الموده نزد ما ماند .  
بود . مرد ها میگویند زن هزار  
چهره دارد ولی من با راول مرد  
باد و هزار رنگ صد چهره  
دیدم .  
شما میدانید وقتی نامه  
او را خواندم چه گونه آتش  
گرفتم ؟ چگونه سوختم ، بیوانه  
عدم . طاقم تمام شد . برای  
اولین بار بادلای انباشته از  
غم و سری ملول از جنون باتسن  
خسته در حالیکه در آتش تب  
موسختم به یکی از دوستانم  
که از دوستی من و حمید آگاهی  
داشت پناه بردم سرد را غوشش

فرید رستگار بدین  
مردم ما مشهور است که میگویند:  
گپ در وقت خود میاید ، اتفاقاً  
امروز بیست و چهارم جزو است ،  
که باد و از همین سالروز  
وفات این هنرمند والا مناسبت  
دارد .

احمد ظاهر یک بدیده -  
بود . بیست و شش سال بود ،  
آمد . در خندید و رفت اما  
هنر من ماندگار و جاودان است ؛  
هنوز میدرخشد و روشنتر  
شده میورد . اگر احمد ظاهر  
امروز به یک نقطه موضعی  
تبدیل شده است . فردا به  
یک سبک و یک روش  
مبتدل خواهد شد .

بها بید او را بید و متعلق  
به نسل گذشته نخوایم . او  
هنرمند بیوقیب نسل حاضر  
بود و است .  
وجیهه : تنها کافیت  
از میان همه قابلیت های او  
صرفاً از حنجره اش یاد کنیم .  
حنجره او بیغیبات بود . مقام  
و هویت حقیقی احمد ظاهر  
فردا که ذوق مردم از این  
هم بلند شود واضح تر  
خواهد شد .

این درست است که  
احمد ظاهر برای شنوندگان  
کونی خود یک خاطره است  
اما همین خاطره ، با قلمی  
تراز واقعیت وجود خود  
مشاهده .

گاهی متوجه شد ما بد  
که در ترحامی چه چیزی را  
زنده میکند ؟  
فرید رستگار : گاهی  
نه ، همیشه ، آواهای را که  
در آرای رتم های معتدل ملامت

گذاشتم و نتوانستم گریه کردم  
و حالا نمیدانم چه کنم . من  
خودم را زنده گس ام را و  
آینده ام را کم کرده ام .  
وقتی صحبتش به اینجا  
رسید خاموش ماند . لبریز از  
انتظار بود چه شان اشک  
آلودش را به دهانم دوخته بود  
میخواست راهی پیش بپوش  
بگذارد ولی من راهی را نمودم -  
بیدم که فرجامش روشنایی باشد .  
اگرچه او باک به دنیا آمده  
بود او یک تکه موم بود موسی  
که آماده بود به هر شکلی در  
بها بید .  
با خود اندیشه م ها اگر محیط

# اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقه  
زنده کسی چه یزد بگراست .  
اگرچه فراموش کردن من  
برایت دشوار است ولی باورکن  
من احساساتم را و قلبم را

رض به بود زنده یکی تو فریادی  
مهدم . آخر تو از یک خانواده  
سرشناس و من از یک خانواد  
مجهول الهیت بوده ام . -  
اصلاً نمیدانم که پدرم چه  
کسی بوده است . مادرم هم  
معلم نموده است . نمیدانم  
در کدام بدنام خانه می  
دنیا آمدم و در کج کس ام  
کوچه یا مسجد انگنده شدم  
و کد ام زن بی فرزندی بزرگم  
کرده . این بود محتویات  
نامه او که من بارها آن را  
خواندم و با اشک دیدگانم  
همه آن را خستم زیرا که د و

و آرام باشند .  
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوین را  
 ♣ به کدام آلات موسیقی دستری دارید ؟  
 فرید رستگار : به هارمونیا ، آرگن ، اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .  
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیا میزنید .  
 ♣ در خشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبینید ؟  
 فرید رستگار : وجیهه - یمنآواز : وحید قاسمی .  
 ♣ کدام گشتی در پیگر کبیرانید که بدین پرسش آرا طرح کنید ، دارید ؟  
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیخبر به متکی گاه مبدلند .  
 استاد عامان این مودتیکه - گاهی از میان برداشته شود .  
 وجیهه : دعایکم مرتبمی ایجاد شود که جوابگوی قسمت زیاد ی از خواسته های هنر - مندان باشد ( اگر پاسخگویی همه نیازهایشان شده نمیتواند ) .  
 ♣ میخواهد صاحب نما باجی جملاتی پایان یابد .  
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...  
 وجیهه : فرید جان ( از آن حرف ها صرف نظر کن . معمم نیست چاپ نشود .  
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود معمم است .  
 هان ( گفته شده بود که در مرصعه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .  
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از بنوار - یهای ماه تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی از موارد جنجالی تر هم - گشته هنوز هم کمبود بودجه ، هنوز هم همان وسایل کهنه ، غالباً در خانه ترمیم میکنیم و یک تکه ، دیگر اینکه ...  
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی بایستد قبلاً میگویم ، در اختیار شما ، زیرا اگر ما موسیقی کرده بودیم ، با ما ساز ، هنرمند به جای اینکه به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشد ، باید در فکر سازه ، نفوذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا بدست ها بخورد زمره کند .  
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .  
 ♣ از صحبت های شما یک جفان تشکر .  
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عنوانی سپاوی ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپاوی :  
 اما حرف های من ناتمام مانده .  
 وجیهه : و تشکر از شما

# بشنواری

پایه د ۱۰ ام نه  
 هرگز دوسته به غلویبت کنسی کن ، د خبلی کوره نی در رسم نسل د استازی به توگه د هنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .  
 به ۱۹۸۴ کال کی راجیو خیل گوند ته بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر . ده د هندوستان گاونده یوه هیواد و سره فوینتل چی د همگاری نزی د ی آر یکی ولری ؟ خود د داهیلک ترسره نه شوه او جیو بر شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره د هنده حتمه بی نزدیاری یکی لایتنی شوی اوله سکون خفه بی اقتصا - د ی اونظامی کونکونه ترلاسه کولی . راجیو له امریکی سره هم آر یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه آر یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر ی شوی وی .  
 راجیو له سیاستداران سو سرمانستی ولاری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکسو به منع کی به د یو خوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید د خپلو مشاوارو کوکری لویه کری اوله خپله محانه حوصا ونیسی . راجیو د ی تزه د محو اب و کرکولو به خاطر د زرو سیاستداران توبه لو برود انگل د د خپل کار به موده کس سترکارونه سرته ورسول چی د هخوله جملی خفه له غسو سیاسی مخالفو کوکری وینو سره به یوه سیز کینیا ست او خبیری بی ورسره وکری . دغه گروپونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل . د دینجاب ، امام ، میزو - رام او جیو او کتیمیر له یافسی رهبرانو سره سوله وکره ؟ خو دده د گوند د یو وشر و د دغه لول تیمی دنی او امتیازو کوکولو خفه شکایتونه وکول او وروسته کله چی به تیمو انتخا توکی بی نوع بری ترلاسه نکړ نو د هغو یو تیمی بالاسی وروند .  
 راجیو به خپله کابینه کی خوواره بد لون راووست ارحتی له جمهور ویریسر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کارونکی بی له محانه

قاطعیت پندوه . دغه راز د وسلو عالیمو اکونه سولانیکا ته ولجول ترخود سینهالی . د یوه کپو او تامل لزه کوپرتون غ شخړی پای ته ورسوی . هندی مو اکونه تول دوه نیم کاله به دغه جنگ کی راگرو و ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خپل قوتونه راوکپل .  
 راجیو د خپلی مور ساری ددی لپاره کینیا ست چی دی د کانگرس گوند رهبر و او د سرواٹ کومه خبره به منع کس لوه . د اچی میون گاند ی هغه قدرت به لاس کی نیولی دده ، به د ی پوی بی آر د لوده چی یوه د یوه کلکه پنجه وه اوله پلی خوا بلاری خورا مشهور ساری وو . باید وایسو چی جواهر لال هنی کله داسی خپال نه درلود ترخود قدرت لپاره به خپله کوکری کنسی یوه سلسله رامنغ کری ؟ خو وروسته کله چی د گاند ی له نوم خفه به هند کی سلسله جوړه شوه ، د یوه هندوستانیا نوته د اپوینته راپید شوه چی خنکه یواری یوه کوکری کولا ی شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوبی . به هر حال راجیو د خپلی مورانه راگاند ی او خپل نیکه جواهر لال نهرو تر نظر لاند ی لوی شو . دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی وی . دده فوینتل چی د جواهر لعل نهرو او اندرا - گاند ی به لپاره ولری شی او به د ی خاطر ی هلسی غلی می وکری . پدی هکله کیدای شی چی د هسته بی وسلو خفه پاکه نری اعلامیه ، به افریقا کی د آزادی بڼونکی نهضت وجهی صدوق پرانستل اود فلسطین د خلکوله آزادی او حقوقو خفه تنگه کول باید کسو .  
 راجیو د تیمو انتخا پاتول لپاره کپا بین کاو و ترخو قدرت ک رسبد واود خپل گوند بریالیتوب لپاره د خلکو ای راوتولی کری د ترورستانوله خوا به ناخوانی سره وژول شو . دده په مرگ نه یواری هندوستان به زو اشو بلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کول اود ترورستانو دغه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیول گوا نی وپاله .

تربیت او معنی دستی که او را در مشت داشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چه نهن بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چنه نهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .  
 و اکنون بر ارم میگویند فریبا مرده ، فریبایی کما هل فریب نبود . فریبایی که همواره راست مهکت و به خاطر راست گوئی خود سوگند نمخورد . فریبایی که خولی خوب بود

لس فریبش داد ند . فریبایی که چون گلبرگه گلاب لطیف و معطر بود .  
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریبا به خاطر فرار از آینه نامحسوس و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .  
 اکنون که این مطبورا منوهمس یاد دختری که روزی از من کمک میخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد . ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .



# سوغات

د (۳۱) مخ پاتې

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مز خود ربه  
مخکی شولو ایز سوروسته  
پاتی شوې ( د سید کل یوه  
شبهه دغه کرندی موثر پیسی  
کتل لږ شایسته ورته په عومه  
شو خورزی خپله عومه  
وخری )  
- مخه خدای دی خوارکه  
زه خیه خپله نه لم که نه  
نه راحه چی منوه سره واخلو  
پیا به کور چی ته مخنی کښی  
که ره !

خومره چی موثر له بار  
خخه لری کیده نوکه کرته لږ -  
نیده ارد همه کر ند پتوب نه -  
یده د سید ش زره له حوسپی  
درینکی رهلی اوباع کیده  
هداسله خوینی مسک تاست  
و لکه چی نیمای د پنا -  
بی دواسکت دجپ نوسج  
کی ایسی خوه لاری به چی  
موثر یوه لږه ژوره کی تکیان  
خوپ نو سید کل به فکر خرا پ  
شو . سیرته به بی خان خای  
برخای کر اود اصل به بی  
وینه به طکه وینه . اوچی  
بل وار به لږه ژوره راژوری خوه

نود وخته به بی خان چمتو  
کری و ، دکاه و کپور سره  
به بی غای داسی هسته تپیه  
که لږه د کو چانوداویس به  
شاچی تر ل شوی چرکه داویس  
شاغاره هسته تپته کوی سید کل  
به هم د سر تلور و ژوره کسی  
هداسی شواییا به نیخ  
کیناست . زه به بی له خوینی  
درینکی وهلی . موثر لالینو لسه  
مخام نری بار لږیزا دده له  
غور و تپیده . له بنکه خخه  
د مانوما نوا وینولږ لږ غورته  
راته . سید کل همداسی په  
خوند سیل کاوازیاست و . د موثر  
په کر ند پتوب لاخوینیده :  
- نام خدا . زویدی لوی شه  
... له خیره ترمازیکره رسیم  
... بپیشه کس ورکه !  
- ... نه کیم انسانی بی  
بهایی جان بهایی بی بی )  
ته چی راورترشی ...

زهی وی وراچي !  
اړچی نمله بی یاد وپوله دپه  
به تبت شو . هغه بی له نساری  
راتا وکره لږ بی تمه شواوید بندرو  
خوند و پخیر بی نری بی یاد د موثر له  
سره . ره خواجبراهه :  
- نشین خالی ماته را لږی  
خین ریبارد بی بخت می بییدار  
دی ( دم )  
دواسکت په جیب کسی  
بی قیمتی سوغات ایسی لکه  
نیمه د بیایی چی جیب کس  
وی :  
- د من ازغمت باره باره  
که می واخلی خبرای نگاره ،  
چی قدرول بی رحمووداری

زی ازالم خیرینداری  
زیم بل به زه اترسهاره  
که می واخلی خبرای نگاره  
د من ازغمت باره باره  
موجبت چی بلاشده به جام  
همینه به نعن این بتانم  
زیم می نه نارام بی له بیاره  
که می واخلی خبر  
اود اوخت د سید کل دواسکت  
جیب د موثر د سر یاد کسری  
ترب . . . . ) باره اوشاوخوایی  
د ( بزبز ) غز کاره ترخوسو  
سید کل ته خبرورتری چی  
کوته وره شوې ده .

## عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)  
ودانه داردیده میشد .  
۱۰- . . . . و بالاخره  
کودکی که دارای یک چشم  
بود و چشم آن در قسمت  
متوسط پشانی بالای بینی اثر  
فرا داشت .

## ماما شوخک

پاسخ دهید  
بقیه از صفحه (۵۵)

تا سب مستقیم پول و برق را -  
رعایت کند و بدترین و تنبیل  
ترین فروشنده مغازه پرچون  
فروشی کسی است که نتواند  
از مغازه پرچون فروشی ساز  
بگشود .  
س- شخص را دیدم ارز و  
موکد کاش گوش نموداشت  
حدس میزنید چرا ؟  
ج- بلی :  
به خاطر یک صدای نرغ  
های مراسم اور را بگوشش  
نشوند و یا اینکه خشوی خوش  
اخلاق در منزل داشته باشد  
س- اگر پول نمی بود خا-  
نواده دختر از داماد چی  
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه  
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم  
زرد ک کرتون گوشت ، مربای  
رواش و اچار زرد الو میخواست .  
س- اگر سکر تریت از تشکیل  
بعضی ادارات کم شود  
رئیس ها چه خواهند کرد ؟  
ج- به مد برکد روپرسونل  
هدایت میدهد تا شعبه  
جدیدی بنام تزئینات ریاست  
پیشنهاد و منظوری بگیرد .  
س- اگر رئیس می بودید  
خوش داشتید که رئیس ملی س  
باشید یا منی س ؟  
ج- هیچکدام آن به خان  
پای رئیس ترانسپورت مسکور  
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته  
آهسته میگرد و میگوید :  
"به خدا خودمه میگویم ، دگه  
حوصله برم نماده" و من  
از شنیدن سخنان مادرم -  
و حشتر زده میشوم شاید به  
راستی هم یک روز به کلی  
خسته شود . شاید یک روز  
نتواند تحمل کند زیرا زندگی  
مثل یک دوز بازی با سکتیال  
است که به برنده و چسبه  
بازنده باشی در ختم بازی  
خسته ای " و این دو را که  
من می بینم هر دو خستفاند .  
یکی از همبر غضب زیاد و فریاد  
زد نهاد دیگری از خامو نر  
ماندن و بی فریاد بودن  
خود تر .

خم نکند پدرم پیشتر قدم نمیشود  
و من گامها خود میگویم شاید  
سرشت او چنین باشد .  
اکنون که این یاد داشت ها  
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر  
و مادرم از شنیدن خانه شنیده  
میشود . مادرم میگوید : " آخر  
اهسته تره خاتمه همایسه  
سداتیر میشه ، شیم آن ."  
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد  
میزند : " بزی که به میگویم  
باید همتو شوه ، بزی که به  
میگویم خخته کوه جای که به  
میگویم بروه جایی که به حکم  
میگویم بشی ! بعد بیزه های  
دیگری هم میگوید که درلا -  
بلا ی فریاد های او میشکند  
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند  
و آراد و لویه زور هم باشد  
بر سایرین تحویل کند و قش  
به چهره پدرم د فیر میگویم  
شبهات نزد یکی یا شیر دارد .  
با تحمل این همه جار و جنجال  
در من خانه گاهی تصور میکنم  
که از زمان و مکان بهرون رفتم  
وقتی به چهره مادرم می بینم  
که قبل از وقت پیر شده است  
دم میخواست به زندمگی خود  
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت  
میشوم که مرگ من هیچ با ری  
رازد و بر مادرم کم نمیکند .  
پدرم یک عیب دیگر هم دارد  
که همه را خورد تر و یا بیشتر از  
خود فکر میکند . لذاتاکسی  
به او سلام ندهد و سر تعظیم

## مادرک

بقیه از صفحه (۲۳)  
میسوزد آخر و علاوه برآنکه  
باید به کارهای خانه برسد .  
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد  
تا سرخ اعتماد خانوادگی  
از حرکت نایستد . و این دو  
و عیقه بذات خود بر شانه  
های مادرم سنگینی میکند .  
یا مشاهده ظلم بی حد پدرم  
به یاد نویسم می رفتم که در  
یکی از نشیبه های خارجی  
خوانده بودم در نوستامند  
بود که در میان همزاد یک  
حیوان است ، انسان شومنا  
سلطه جو هستند و علاقه  
دارند که درست شبیه همزاد

س - از آواز خوان های  
راد پتلوی پیون کی خوش  
تان مایید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز  
خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال  
راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین  
پرسید ملا صاحب شور باخوش  
تان می آید یا پلو ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را -  
لوسید گفت بین دو دوست  
قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه  
دا زترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین  
جوانان کدام اشخاص در طنز  
نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه روانشناسان برای  
معلوم کردن استعداد شوخی  
و طنزنویسی ده سوال جداگانه

طرح کرده اند که ممکن در یکی  
از شماره های مجله ما شو خک  
نشر شود به آنها هم بمقتضی

من در بین جوانان ژورنا -  
لیست عصر ما این سه نفر -

استعداد طنزنویسی  
خوب دارند .

( نامها مانور شد )  
س : تلویزیون را تعریف  
کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال  
امراض غریب زده گی و خارجی  
پرستی بشمار می آید .

# استحمام خوب

بقیه ارفصحه (۷۷)

احساس میکنند که تشنگ در  
پایان روز آوج میگردند و خود تان  
خود را تشنگ اوی تشنگ میتوان  
برای این پیشورا زمان نیاز داخل  
حمام استفاده کرد ، یعنی  
خود را ماساژ دهید .

## بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تان  
را مالشند هیدرآن را بعد از  
خشک شدن نوازش دهید .  
هرگاه جلد تان طورهست که  
بعد از استحمام احساس  
خشکی میکنید هرطوب  
نگهدارید .

موقع برآمدن از حمام خود را  
با حوله کلان تره کی بپچانید  
موقعی که از حمام برآمدید ، از  
قرار گرفتن در هوای خشک  
وسرد و همچنان از نشستن زیر  
باد پکه ( به ویژه اگر سر تان را  
نسته باشد ) جلوگیری کنید .  
به سرا بخورده کی شده گی  
دچار خواهید شد .

## حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که  
حواله شخصی داشته باشید  
زیرا باکتری های که باید نیک  
شخص مصابقت دارد شاید  
برای شخص دیگر ایجاد عفون  
نت کند . زیرا هر شخص مستم  
معافیت جداگانه دارد . حوله  
تان را هفته یکبار باید شستشو  
کنید . بعد از شستشو آن را  
خوب آبکشی نموده زیرا بقایای  
صابون خاصیت القیلی آن  
میتواند واکنش های برای پوست  
بت ایجاد کند . بهترین  
طریقه ضد عفونی ساختن آن  
خشک کردن در زیر نور آفتاب  
است .

برس حمام : همیشه  
دندان های برس را بعد از  
استفاده بشوید و آن را به  
حالت آویزان نگهدارید تا  
خشک گردد . زیرا رطوبت  
میتواند زمینه مساعدی را برای  
عفونت بوجود آورد . برس را  
برای مدت زیادی نگه ندارید  
بلکه در موقع لزوم به تمویح آن  
بپردازید .

اسفنج : همیشه  
باید خوب فشرده شده و  
آبکش شوند . صابون دانی ها  
باید همیشه خشک باشد .

## استحمام کودک

تا آن جاکه ممکنست مادر را  
باید خود شان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا  
تاس مادر به کودک کمک  
میکند تا مادرش را خوبتر  
بشناسد . افزون بر آن مادر  
میتواند عفونت ها و عوارض  
پوستی کودک را به خوبی درک  
کند . گرچه از روغن نارمال  
و غیره معمولاً به خاطر ماساژ  
استفاده میشود ولی روغن  
آفتابگردان ترجیح داد -  
میشود زیرا این روغن لینولیک  
اسید دارد که مفیدتر کم آن هم  
مستقیماً از پوست گذشته  
و داخل جریان خون میگردد .  
افزون بر آن ، این روغن وسوله  
بسیار کوچک تغذیه برای  
کودکان نابهنگام و آنانیکه  
مثلاً به سوء تغذی اند  
شمرده میشوند . از روغن  
خردل ( بادام ) بپرهیزید  
زیرا موجب حساسیت پوستی  
شده میتواند باعث عفونت  
حجیرات می گردد . همچنین  
از انداختن روغن در گوشها  
و بینی کودک خودداری کنید .

## زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام  
با ابی که درجه حرارت آن از  
درجه حرارت بدن انسان  
خیلی گرمتر باشد اجتناب  
ورزند . زیرا آب گرم میتواند  
موجب افزایش جریان خون  
به ناحیه لگن خاصره شده  
و در نتیجه موجب اتساع آن  
گردد . زنان حامله هنگامیکه  
خیلی با سرعت از تب گرم  
بلند شوند به زودی دچار  
سرگیجی میشوند و در ماهها  
نخست امتنان ضعف نوسز  
موجود است . هر چند در  
ماههای آخره اگر زن حامله  
به خاطر رفع تشنگی عطشانی  
خود در میان وسوله استحمام  
که صرف لگن خاصره و ران  
هایش داخل آب شمر گرم  
گردد بنشیند ، برایش خیلی  
مفید واقع خواهد شد .

## در صورت بیماری

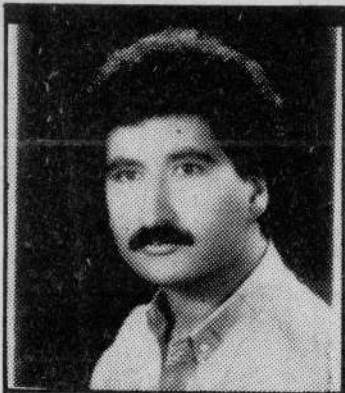
بر خلاف عقیده عمومی ه  
حتی اگر دچار بیماری  
عفونی مانند سرخکان و چهچک

یا تبخال نیز باشند ه  
استحمام روزانه با صابون  
عادی و آب هیچ زیانی برای  
شانسیر ساند ولی در موارد  
تب شدید اسفنج سرد  
ضرور است . آنانیکه دچار  
بیماری های قلبی و فشار  
خون بلند و سایر تنبیهن  
استند ترجیحاً باید از  
آب شمر گرم استفاده کنند  
( درجه حرارت آب باید  
مقارن درجه حرارت بدن  
تان باشد ) . استحمام با آب  
خیلی گرم باعث از یاد عرق  
شده که باعث کاهش مایعات  
بدن میگردد . و این عمل  
باعث کاهش حجم خون  
گردد و فشار خون سقوط  
میکند و جریان خون به  
عضلات تریخی روبه کاهش  
میگردد . دوران خون مختل  
میگردد و در نتیجه مقدار  
اکسیجن کاهش میابد .  
سرگیجی و بیخوشی  
ش و ناتوانی از جمله اعراض  
معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه  
به بیماری شکر دچار اند  
و از ناحیه دوران ضعیف  
خون رنج میبرند باید است  
استحمام طولانی و با آب سرد  
اجتناب ورزند زیرا جدا ری  
خون در پاها منقبض میگردد  
و در نتیجه پاها کبود شده  
موجب انقباض عضلی باز خم  
میگردد .

بیماری مردم برای برطرف  
کردن در کمر بدنال -  
استحمام آب سرد میبند ولی  
اگر آب سرد نتوانست مفید  
واقع شود ، روزی چهار بار  
نه زیاد ، در تب آب گرم قرار  
بگیرید و از مایشر کنید . مسی  
کنید دفعات زیاد نشود در  
غیر آن میکست در شدت  
گردد .

برای کاهش دردهای زمان  
قاعدگی استحمام با آب گرم  
را فراموش نکنید . گرمی جریان  
خون تان را سریع و عضلات  
تان را راحت و آزاد میسازد  
و در رفع انقباض عضلی کمک  
میکند .



# صبوري

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صبوري هنرمند  
باشخصیتی است که هرگز  
خودش را هنرش را به رخ کسی  
نمیکشد، به همین دلیل  
است که نفوذ هنرش مرزها را  
پیموده است. او در کارهای  
هنرش يك سیاهی آشنا برای  
هاوخواهانش در کشورهای  
اتحاد شوروي، چکوسلواکیا  
آلمان، هندوستان،  
ن. لیبیا، ترکیه، کوریا  
منگولیا و بلغاریا میباشد.

صبوري افزون بر آنچه  
که گفته شده است برای شماری  
از هنرمندان به نام کشور ما  
از جمله شریف غزل، نجیب  
رستگار، هم آهنگ، مسحور،  
جمال، وحید قاسمی، روح الله  
روبین، میمون رخشان، مرینا  
و همچنان برای ترانه های  
برخی از کتاب و لیسه ها  
کمپوزهای تهیه نموده است.  
او اولین شرکت کننده فستیوال  
بین المللی (بیچک سرخ) در  
شهر سوچی و کنگره مرتاسری  
کمپوزیتوران جهان در اتحاد  
شوروي بود.

صبوري همواره از دوستان  
و همکاران باقریحه اش به  
نیکی و رحمت خالصانه یاد  
میکند و تلاشهای مبتکرانه  
نرید رستگار و وجیحه راد رهس  
جامیستاید.

او میخواهد به کمک یاری  
عین همکاران، آهنگهای  
شرقی را کاملاً با موسیقی  
ستراد آرايش و بسوایش دهند.  
سپارون آینه، این هنرمند  
محبوب را امروز نتواند رخنه  
ترازاگون میخواید.

(سپارون)

# به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شمشاد و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید، همیشه شتر آتش خنک بیدار  
شما با خرید دوگانه موله مایع ظرفشویی و موله تمایف جداگانه نیز به دست آورید.  
رایج موله مایع لکه ها را به خوبی از بین میبرد.

گارس، کوچی باکیت، جادید است تیفون ۲۰۵۰۹  
نماینده دکان موزیک، کوچی است تیفون ۲۳۶۲۹  
طوبه پرچم هم دکانها شهر دولاپا

# دغزل معقل

د (۶۴) مع یاشی

لومنی پروگرام جور شو  
به دغه پروگرام کوم  
د بیست موسیقی سند رضار  
پنایسته سند ریویویلی اوسه  
یوعبارت بی ددغی فرهنگس  
تولنی لومنی هنری دله به  
رسمی توگه: هنر خونینونکو  
تعمیر میزند له ددغی هنری  
دلی به ترکیب کی د بیستو  
خون زبی سند رضار ی هماء  
ایشان مومند ارشاد محمد  
د سند رضار و به توگه اوکین گل  
توریاالی، فاروق اوسمروف  
د سازتزی و نیکو به توگه به  
هنری فعالیت بوخت د بی  
د دلی شرف شامحمد د بی  
اود دلی راتلونکی ته زیات  
امید لری  
د دوی دبری هیله کوو  
د سناقر خپرونه چی مخکس

د پارلمان غز به نامه د تلویزر  
بین د اطلاعاتو د اداری لخوا  
خبریده له، به پایه خبرون بیل  
رکوم، دغه خپرونه  
د افغانستان جمعیت د ملی  
شورا کار و فعالیت ته انعکاس  
ورکوي اود کار د نتیجونه  
هکله وطنوالی د تلویزیون د پر-  
دی له لاری به مفصله توگه

# معلم

بقیه از صفحه (۱۴)  
و ماهیچنان ارزو داشتیم  
مثل معلم صاحب باشم:  
همیشه ایستاده و استوار،  
همواره مهربان  
چی شکوهی دارد، این واژه  
مقدس  
چه والایی نهفته است در این  
راه پر افتخار  
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه  
مکتب گذاشته، امروز نوز یک  
نخستین دیگر در زنده کسی  
من است.

سر انجام من هم معلم شدم.  
همین امروز برای اولین بار به  
یک صنف موروم، هنوز آرزو  
دارم مثل معلم صاحب مان  
باشم، از دوردست ترسین  
خاطره هایم کمک میخوام...  
به صنف داخل موشوم، تپاشهر  
میگورم و با سپیدی روی سیاهی  
خط میکشم و مینویسم: "آب"  
من نمیکندم آنها سالها  
مانند من در کنار یک سواله  
زنده گی کنند، میگویم بخوانند  
"آب" و سپس به آهستگی  
میگویم از "آب" شروع میکنم  
به خاطر اینکه برای دانستن  
"آب" نیز باید اول "آب"  
را دانست.

سفر

اگر قصد سفر دارید  
در بسته‌های خمیر آرام  
و مستریح ۳۰۳ سفر  
کنید.

بازارک

نخچیر

بازارک نخچیر بس شمارا  
از کابل به بلخ می‌رساند  
و همراه فریفت معالجیر میرساند  
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلستی

تلفون ۲۱۷۸۴



# دستورات محبت

دستورات محبتی که در این دستورات  
ماده دستورات محبت محبت محبت محبت محبت  
دستورات محبت در این دستورات  
محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت  
محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت  
محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت  
محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت



دستورات محبتی که در این دستورات  
محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت محبت

# لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از دنیا گذاران آن هیچ فردی یاد بی خاطرنداشت، ایمن دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد ازین تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملات قات می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها رقص و میسکو تیک های جهان فراهم میگردد.

# صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نمایند.

— اخذ مشوره صحتی از کلینیک ها و مراکز صحتی نزدیک محلات زیست شان.

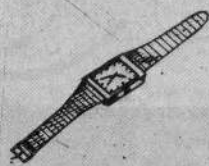
— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحتی در صورت بروز نشانه علائم مری مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای ازین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای صحت.

— آرزو میکنم خانواده های صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گهست بازا نجاییکه درزرراست شهر کابل به جای کوداز پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه دران محلول گذاشته شود به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابت را از محصل زیست دور ساخته و ابهای ایستاده را به شکلی که ممکن است ازین بیزند و هر خانواده به طور اساسی در چند مساله به خاطر نجات حیات خود و کود کان شان توجه داشته باشند برای صحت ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دوشش مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسده چندان تیزگو و تیزهوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش من کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او

یافت و فهیمه گفت: میگویند که بچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل کنیم و تیره را عیار ساخته شویم.

کاربرد آن را به فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتن کودکان را بنا به دستور آنها حکم میکرد. چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از همدیگر برداشتند. سپس به اساس امر و هدایت آن دوبری خواهر که به وسوله فهیمه بر ایمان صادر گردید و خانم راترک گفتیم. بیا مبد آن که روز دیگر دریا فت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوختن بیزند. از خیالات بیرون آمدیم. باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت: "برایشان بگو که کدام توتی سنک ویا چوپ پرتاب کنند تا ایشان باور کنند." فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد آن وقت که شما متوجه نباشید. دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است واکتشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

# اسرار پیری های شهر

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لبها صحتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت تخم باروت را از زمین

# جایگاه امروزی

بعینه از صفحه ( ۶۷ )  
هدیه گرلو لوق سول کردیم  
که ( خدا یا خیر ) چی گپ  
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ  
از این قرار است که کدا مینک  
از شمارنگمال استبد . زبراد ر  
اثر باران های پیهم اناق های  
منزل اینجانب به شدت اسبب  
دیده است ، یعنی رنگا  
و روغن ان کاملاً از بسین  
رفته . لطفاً شخصی را که  
در این رشته مسترس دارد به  
هوشا رتوسه جلسه معرفی  
نموده و بعداً در موردش -  
تصمیم اتخاذ میکنیم .

چون همه سرایابه حرف  
هایش گوش داده بودیم  
دیدیم که ( از زیر پلو نوش  
پیار برآمد ؟ ) یکی از همکا -  
ران که باجرات بود صدازد ،  
صاحب موزاگل میتواند خویش  
رنگالی کند ، به مجرد خارج  
شدن این حرف از ذهن همکا ر  
ما رئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه  
یک رای گهری میکنم . کسانیکه  
رای مخالف دارند ، همه  
ساکت هکسانی که رای مستنکف  
دارند باز هم خاموشی زمانیکه  
گفت رای مثبت همه دستا  
وایبلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -  
بلند نمودن سخن هایش رویه  
موزاگل کرده گفت خوب برای  
موزاگل در این راه موفقیت  
میخواهم . همه کارمندان  
دعا میکردند تا جلسه بعدی  
یک نباشد زهرا . . .

# چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه ( ۶۶ )  
خته است کدران شامیتو -  
انید برای تز بین اناق های  
تانیک گلدان گل بلاستیکسی  
را از زانتر از یکصد هزار افغانی  
ولباس های اطفال را مخصوصاً  
کارمندان دولت با معاشنیک  
رح خویش به ساد ه گسی  
خریداری نمایند . تاکارهای  
بعدی اسخدا حافظ .

# رعایت احتیاط

بعینه از صفحه ( ۷۸ )  
موتاه برای مطلع ساختن  
مردم و موسسات تحقیقی از  
اثرات آن متوقف شود . ولی  
هنوز وقوع خونریزی مغزی  
که به علت تخریب لخته خون  
ایجاد می شود در گروهی که  
آسپرین مصرف می کنند بیشتر  
است و وکتوران ، رعایت  
احتیاط در مصرف آسپرین  
نزد کسانی که استعداد -  
خونریزی دارند و سابقه زخم  
معده دارند تا کوب دارند .  
همچنین عده ای از مردم  
نسبت به آسپرین حساسیت  
دارند و یا بعد از مصرف آن  
 دچار شوک می شوند برای  
آن افرادی که می توانند از این  
دارو استفاده کنند حتی مصرف  
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی  
نیس تواند بکند یک متخصص  
بیماری های قلب دانشگاه  
روارد وضو تم تحقیقاتی  
میگوید : مصرف دوز بیشتر  
دردی را دوامی کند بلکه  
خطر عوارض جنبی را افزایش  
میدهد . در حقیقت استفاده  
بیش از حد از آسپرین ممکن است  
تاثیرات - و در بلند آن علوم حمله  
قلبی را ضایع کند . متخصصان  
هشدار میدهند که اسپرین  
دارویی جهت تسهیرات سبک  
و روش زندگی که بتواند خطر  
تصلب شرایین را کم کند  
باید این متخصص میگوید :  
" جای تا سف است اگر سبک  
فرد سگری به جای ترک  
سگری شروع به مصرف آسپرین  
کند " . متخصصین هرا روارد به  
همراه دکتر لغفانت مدیسر  
" مواسسه ملی قلب و ریه  
و خون به خاطر امکان ایجاد  
عوارض جانبی تا کوب می کنند  
که تصمیم به مصرف اسپرین  
باید با مشورت د وکتور  
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده ،  
در حالیکه دانه های تسبیح  
قهوهایی رنگش را یکی پس  
دیگر فرو می انداخت ، گو یا  
موجودات ناموجود را مخاطب  
ساخته گفت :  
" خدا شما را فرق کند کمبارا  
نزد همگی شرفند مو خجالت  
امسازید .  
یکی از خبرنگاران همکار ما که  
در وکتور طب نیز بود ، اینچه  
را آنان مشاهده نمودند  
در حدود قصه های اسرار آمیز  
و انسانی خلاصه میشود که ،  
کدام زمینه واقعی برای آن -  
وجود ندارد و به هاد می آید  
زنی که گو یا خورشید ها لشم  
ها که می آمدند و هر چه میبوس  
بروند ، مایتنکه چی عوامسل  
چنین بازار را گرم مسازد ،  
مستلزم یک تحقیق روانشناسی  
و جامعه شناختیست .  
کسه اگر دانشمندان محترم  
ملک زمینه کاری انجام میدهند  
آنها چاپ می نمایم .

را صدابزنند ، کودک معصوم  
وقتی داخل اتاق گردید  
طبق لحظه پیش خود به خود  
مقابل موزکوکچ قرار گرفت .  
ما بازم سوال قبلی را تکرار  
نموده پرسیدیم :  
" نصر جان در روی موزچه  
چیزی را می بینی ؟  
گویا مرغ نصر جان یک لنگه  
داشت . بی هیچ تا ملی  
وی هیچ دقتی گفتید ری مادر  
و با این آزمایش همه گپ ها  
تمام شد . مکی دخترک کمرو  
که انگار رتوانسته بود نقش را  
خوب بازی کند ، ماتولاجواب -  
به سوی پدرش و لاهی نهمه  
سوی ما و زمانی هم به سوی  
موزکوکچ خیره خیره نگاه میکرد .  
کو دکان خوشباور کتاتان وقت  
انظار صنعهای جالبی را -  
میبورند ، همه به سکو تسی  
فرو رفته ساده لوحانه به سوی  
هدیه گر میدیدند . محمد -  
امین نیز که تا آن لحظات توقع  
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در او رند . گفت :  
خود را بمشکل بکس در آوردیم  
آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -  
خل گردد . وقتی داخل شد  
از تر پرسیدیم :  
نصیر جان : روی موزکس را  
می بینی ؟ نصر جان طوطسی  
وارگت :  
" پدرو مادر من را :  
محمد امین یکبار دیگر بر آن -  
کودک شورید که خوب دقیق  
شو . ما بازم جواب همان  
بود که بود . بازم نصیر  
را بهرون خانه فرستادیم  
و این بار از مکی پرسیدیم که  
در قالب چه چیزی در خواهند  
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که  
پدر و مادر نصیر و مانهد برفته  
گفتم نی نمیشود . این بار -  
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی  
شان خود را در قالب مرتبان  
کوچکی که در زیر موز قرار داشت  
در آورند . و سهارش ما را بگفته  
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهی میگوید .  
بتابه خواهش و پذیرش و  
هدایت نظیفه و لیلی ، یکی از  
کودکان حاضر که نسبت خواهر -  
زاد مکی محمد امین را دارد و -  
پسر است پنج ساله بنام گهور ،  
روبه روی میز قرار گرفت .  
پوش از آن که ما از نصیر  
سوال کرده باشیم ، که روی موز  
چی چیزی یا چی کسی را می -  
بیند ، مکی گفت : آنها  
میگویند که ما خود را در هیكل  
پد روما در نصیر ، رمیا وریم .  
وقتی از نصیر پرسیدیم که  
چه کسی را روی میز می بیند ؟  
گفت : " پدر و مادر من استند ."  
بار دوم برای آن که تفه  
کرد باشیم ، به نصیر گفتیم تا از  
خانه بهرون رود . آن گاه از  
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله  
هایت در شکل هر چیزی -  
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :  
میگویند هان و ما کتیم .  
برایشان بگو که خود را به شکل

به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام داد و اید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دا رید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل نداد . رید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد

احساسات اغلب بر وجود تان ظلم می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوستی را با رید در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بنامزد افوس که موقر شانس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

آرزو ها

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همسرند در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تأیید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان از عان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی نیز می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

دوستی

روح خالص شما موجب پیشرفت در آموزش زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برای تان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلتی شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خالصی ری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما مفا فزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگویی بان و حقه بازان را به آسا نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعادلانه ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

# شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید .

در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هر چیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد . و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها میاید . زندگی هستید خیلی هجولانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست باشد ولی اگر چنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و فروری جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا

بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید . آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثراً منجر به پیروزی میایی می گردد .

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار سلامت ولسی خودتان بهتر از هر کسی به عظمت این سخن شمار پی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید . آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعتانیم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد . از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خود شتان نمی آید .

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید . و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم می روید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان همیشه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خوشسرمد و بی اعتنا به زندگی می باشید . اگر به اعاق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فمالسی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد . دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید . البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی نداشتید بالاخره محیط خانواده کی را بیشتر دوست دارید .

۱- اصولی

حماسه شادید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نماند و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند . فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش می آید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه دروغ بر سر شما هستند در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود .

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ می بیند در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد توصیه می شود که اینقدر هاهم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناایمات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما در میدان نبرد تنها خواهید گذاشت سعی کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نماند زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چندانه میجه نداشتند باشد و بدانند که هر چیز به جای خود می نیگردد .

۱- آنگار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصاً اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس نداشتید . اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به دویمه گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقه مند هستید به چیز عشق موروثی از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس نداشتید . اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگرد که مشکلات ترس و واچه ای نداشته باشید از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسید هر چه محیط کار چندانهم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد . چنانچه به کوشش بی گهرانه خود هم چنان ادا به بدید . از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباست و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد . کینه و عناد بین دوستان شما راناراستحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر ازین برود . تشویق و تسجید سایرین همیشه موجب پیروزی میایی شما بر مشکلات زندگی بوده است . روی هر قسمه شخصی منصف و درست کردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید .

چگونه مادرانندرش...

بچه از صفحه (۵۸)

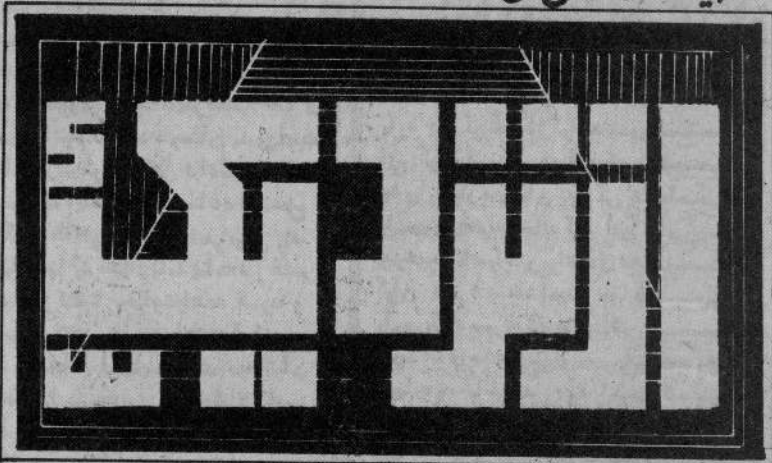
مهربان . اما لحظاتی نگذشته بود که باردیگر بگویم آغاز کردید و سر سرخدا اوج گرفت و بعد کب به لک و کوب کشیدید و به باردیگر در همان تیره کی شب اسحق را مجبور به ترک خانه کرد این بار رهسپار خورشید مادراندر بر اسحق نگاه داشتند تمام شد خدا میداند اسحق را چه کوفته سهری کرد صبح وقتی که عقربه های ساعت بروی عدد پنج میچرخید دوباره به خانه آمد . پدر اسحق که دوکاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود . اسحق به داخل راهلی آمد و خواهر کوچک او در صحن حیاطی بسو رفتی اسحق توسط خواهر اطینسان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آشنیخانصرفت مادراندرش تیاره میخواست برای نان پختن در تنور آسادی کی بگیرد کماحقق تبر را از گوشه آشنیخانه برداشت و قدرت هر چه تاثر بر نفس مادراندر کوبید زن نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک باردیگر نهیست بالارفت و بر فرق مادراندر فرود آمد زن فهام زد و بعد خاموش گردید . خون چهره زن را رنگه زد و همراه با هر قطر ه آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد . و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد .



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانخان وادی قابل شاد کابل - افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲





همکار خوب حشمت اللعیم  
 نامہ تان برای ما رسید  
 از این کہ بہ مناسبت یاد بود  
 از ہر منہ محبوب ، مرحوم  
 احمد ظاہر در مورد شخصیت  
 و ہر احمد ظاہر نوشتہ بودید  
 اینکہ از نوشتہ ہای تان ،  
 خاطرہ تان را نقل میکنم  
 دو سال پیش از وفات احمد  
 ظاہر ، روزی در یک  
 از کسرت ہائیکہ ہنوز

طفل بودم همراه بایدیم -  
 اشتراک کردہ بودم فضای  
 تالار غوغای تان  
 چنان کہ ہوا خواہان  
 احمد ظاہر بودند ، پرسود  
 واحد ظاہر با صمیمیت کف  
 زد ہای دوستاران ہنرش  
 را با سخگوبود و عاشق میخواند  
 بدہ ، یک آہنگ فرمایشی  
 نوشت وہ دست من داد تا  
 برای احمد ظاہر بہر من  
 آن را بردم ، احمد ظاہر  
 کاغذ را از دستم گرفت و  
 را بوسید  
 کہ آنروز ہرگز فراموش  
 نمینود ، و همچنان آن آہنگ  
 را کہ بعد از فرمایش ما خواندہ  
 ( فقط سوزدم را در جہان  
 پروانہ میداند )

همکاران صمیمی مجلہ رحمانہ  
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، پارہی ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : پی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ در  
 آئندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہدہ ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

ناہید کشوری ، عاطفہ کشوری  
 و فریبا کشوری )  
 ہمین لحظہ لہہای ( نزد یک -  
 بین ) از خندہ پیش نیاید  
 چون کہ د پگران مینویسند  
 کہ ( مجلہ زیبایت ) ولی شما  
 نوشتہ اید کہ آدرس مجلہ  
 زیبایت بہر صورت ما میگیریم کہ  
 این مطلب شما ہم زیبایت  
 و تونہایی ( من زیبای  
 را درست دارم ، من و تو  
 دست بہ دست در کنار گلہای  
 کہ برای روز عروسی ما فرستادہ  
 اند ، لہختہ میزنم ، تو  
 در لباس سفید آغاز  
 ( خوشبختیت ) را جشن  
 گرفته ای و من با لباس سیاہ خانہ

( خوشبختیم ) را با غرور و لہختہ  
 و با عزاداری ، جشن گرفته ام  
 محترم فلورانس زلی متعلم  
 لہبہ قصہ کارگری !  
 سلامہای گرم کہ از اطاق ) -  
 قلب تان سرچشمہ گرفته بود  
 برای نزد یک بہن رسید  
 و همچنان پیشنهاد تان در مورد  
 حکایات از ( شاہنامہ  
 فردوسی ) را در نظر خواہیم  
 گرفت ، ولی خدا کند کہ مقصد  
 تان ( شاہنامہ فردوسی ) با -  
 شد از شما تشکر ، شمارا دور  
 از دکتر ، طبیب و حکم جس  
 خواہانیم  
 محترم وحید اللہ ابراہیمی !  
 شما ہم سلامہای نزد یک بہن  
 را بدید برآشودید و وطن ادبی

زیبای تان برای ما رسید  
 ولی صد انوسر کہ از شخصی  
 اخلاقی  
 یعنی از نولہ قلم شخصی تان  
 نبود ، بہ امید نوشتہ ہای  
 از خود تان ! جو باشدہ  
 همکار خوب عبد الصبور !  
 نزد یک بہن باز ہم عرض میدارد  
 اینکہ برقتن طرح جدول دست  
 بہ سینہ محذرت میخواہیم  
 حل کندہ باشید !  
 دوست عزیز ما را از زیادت  
 تا ہمین اختیاجات عامہ  
 برای آن کہ احتیاج شمہری  
 صفحہ را مرفوع ساختہ باشیم  
 اینکہ ، از نامہ بر لطف تان  
 چند مصراع از اشعار ارسالی  
 تان را میچاہیم :

بہ ہر حال برای آن کہ در  
 آئندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہدہ ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

همکاران صمیمی مجلہ رحمانہ  
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، پارہی ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : پی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ در  
 آئندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہدہ ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

همکاران صمیمی مجلہ رحمانہ  
 حبیب صافی و زابعہ حکیمی  
 محصلین پوهنجی زبان و  
 ادبیات نامہ را کہ در صحن  
 میدان ہوا بی پوهنجی  
 زبان و ادبیات نوشتہ و ارسال  
 لیدہ بودید ، برای ما رسید  
 از این کہ مطلب جالبی را  
 نتوانستہ بودید ، بنویسید  
 برای تان شورہ میدہیم  
 کہ منہدم در ترمینل پوهنجی  
 زبان و ادبیات نشستہ نامہ  
 بنویسید تا با حوامی اندکسی  
 جمع مطالب جالب را بہ سوی  
 مجلہ در بروز آورد ( از شما  
 یک طیارہ ، پارہی ، تشکر )  
 محترم د پانامہ حاصل سال اول  
 پوهنجی حقوق پوهنتون کابل !  
 نزد یک بہن مفریاد : پی  
 سالہ حل است ، شما  
 کہ علاقہ سرسخت بہ آواز  
 ہنرمند مذکور دارید ، آواز  
 ایشان را بشنوید و دل تان را  
 خدای خواستہ ( او ) نسانید  
 کہ از گام طبیعت است  
 همکاران عزیز نظیہ وفا کوی  
 ہستانی و سمودہ ( ۰۰۰ )  
 نزد یک بہن ہمین لحظہ  
 احساس ہنرمند و کوی میکند از این  
 کہ از تخلص تان عمراز ( عزیز زاد )  
 چیزی دہی ماختہ نمیتواند  
 بہ ہر حال برای آن کہ در  
 آئندہ این احساس ، باز ہم  
 وی را دست نہدہ ، لطفاً  
 در نوشتن نام از حوصلہ کار  
 بگنید ، تا مجلہ ( و در مورد  
 مطلب تان باید گفت کہ  
 نزد یک بہن یا سخگویی نامہ  
 ہای مجلہ مبارک است

عبد الرشید رحیم زہریورد کہ  
 شکلا رحیم زہریورد کہ !  
 نامہ ایرا کہ د و تفری نوشتہ  
 بودید ، یاد و مطلب تکراری  
 رسید ، نزد یک بہن از ہر دو  
 شما ، د بار تشکر مینماید  
 و منتظر نامہ ہای زیاد تراز  
 د و تان است ، از شما  
 دو جہان میاس و استان  
 همکار با جرات ، ( البتہ  
 بہ تفتہ ، خورد نان ) امیر -  
 حسین وحدت با مطلب تان  
 پاروچیہ مجلہ جس کہ پاروچیہ  
 آدرس مجلہ ہم برابر نبود  
 از این کہ از ہمکاران خوب  
 ماہستید ، چشم بہ راہ مطا -  
 لب ہر چیہ تان ہستیم

محترم سیوزی تنہا ، بیگار  
 در خانہ !  
 همکار گل ! از بیگاری کردہ یگان  
 مطلب تکراری روان کردن ہم  
 خوست میتوانید منہدم ہمکار  
 خوب و د ایس ما باشدہ تا ہم  
 از تنہایی و ہم از بیگاری فارغ  
 شوید ، مطلب طنزی تان را  
 بہ طنز خوان مجلہ سپردم ،  
 سویرتہای از ایستگا ، ہر دو  
 زندہ گی تان دور متوقف ہا -  
 دا )  
 همکاران ایس مومین کتواری !  
 نامہ ایرا کہ بہ تاریخ  
 ( ۵۵ حوت ) نوشتہ  
 و ارسال دانستہ بودید ہمراہ  
 با اخطار بہ تان ! برای

دو بین و نزد یک بہن رسید  
 باور کنید از ترس دیدن دور  
 و نزد یک ہر دو شان کہ  
 شد ، زہرا ہا بہ ہم  
 بسیار احترام دارند و ہمینہ  
 نامہ ہای خوب تا را میچاہند  
 بہ ہر صورت از خواندن مطلب  
 ( چرا خمیازہ میکنیم ) ہر دو  
 شان بہ فازہ کشیدن شروع  
 کردند ، و ما نیز میگویم ، اگر  
 این مطلب را بچاہیم ، نامہ  
 خوانندہ ہا بہ فازہ کشیدن  
 شروع خواہند کرد و حتی مس  
 بند ارم ہمین لحظہ شاید  
 شما دہی بخوانندہ تان د ر  
 حال خمیازہ کشیدن بانیید  
 ہمارا درستی گوی مجلہ

زهره سرور ازلیسه سپید  
 نور محمد شاه سینه !  
 ورق های دوستی اورد تان  
 برای ما رسید . از تمام  
 دوستی های تان ، صرف  
 مصرع اول یکی از دوستی -  
 های تان که (دو چشمان خسار  
 داری فلانی) فزیده است از شما  
 تشکر و نون شما را متعادل می -  
 خواهم محترم (ک ۵۰) ( )  
 نام و نامه شما نزد یک بیسن  
 را در رشک انداخت که جواب  
 گوی نامه های سپارون است  
 و از زور گرام کنونی ژوند  
 امید که در آینده نام ، تخلصی  
 و آد رر تا روا واضح بنویسد  
 از شما تشکر ! انتقاد تان  
 (یک شینگه) به جا است  
 میگویم آنرا دریافته  
 در نظر گیرم . دست کپسه  
 بر از جیب رد مشکل تان  
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱  
 شما همکار جدید التقریرمانه  
 بلکه قدیم التقریر ما میباشید  
 نزد یک به بین به امید آن که  
 در آینده نام و آد رر مکمل  
 تان را بنویسد . مطلب خوب  
 تا نرا میچاید .  
 مقاومت یک انسان کاسل ،  
 بالغ و سالم .  
 مدت ۱۲ روزی قد از نند میماند .  
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند  
 میماند .  
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر  
 نمیکند .  
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه  
 میتواند زور آب زنده بماند  
 - پس آکسیجن تا ارتفاع  
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود  
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .  
 و نزد یک بین باتائید حرفهای  
 بالا میگوید : پلی (حتی  
 یک انسان که ناخن ماسور  
 پایش رتبه باشد ، میتواند  
 با آخرین درجه بلند بودن  
 نخها ، زنده بماند و با همان  
 معاش گذاره کند .  
 همکار ایی مجله قیام الدین  
 غوثی ؟  
 ما منتظر اختراعات دیگر  
 تان هستیم .  
 همکار ایی مجله فرخنده  
 وارسته ؟  
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها  
 اره و پشرو نزد یک بین همین  
 لحظه بخوانید !  
 - آیا استعداد دارید ؟  
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .  
 - خواب تان چطور است ؟  
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم  
 - پس درین صورت ، پیش  
 یک (وترنر) مراجعه کن .  
 همکاران عزیز مژگان سعایی  
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست  
 سپارون (گفته مشهور است  
 که بنویس ، بنویس تا کس  
 نوبی نزن نویس .  
 آباد ریا نویس .  
 محترم عشق الله سخی زاد  
 گفته بالا در مورد شاه هم  
 صدق میکند .  
 همکار عزیز شما (عزیز) محصل  
 پولیتخنیک کابل ؟  
 ای کاش (معدات) از خود تان  
 میزد . مقصد ماطن ادیس  
 ارسالی تان است به هرحال  
 یکم عالم تشکر !  
 همکار ایی مجله حکمت الله  
 ناظمی حکمت جو !  
 از علاقه مندی سر سخنان  
 تان نسبت به سپارون و آزار -  
 اسان فوتوی مبارک تان  
 اضافه تر از یک عالم تشکر !  
 افکار پیروزان  
 - بزورگان آنا زمین کند و خوردان  
 ادا مه سید هند .  
 - از شهد بی نشی کرده زهر  
 ننگین به تراست .  
 - شیروغده هیچگاه سیاه  
 ود پس گفته هیچگاه دوست  
 نمیگردد .  
 - خوشفندی که از زنده ماند  
 روزی گرگ است .  
 ارسالی مجدد شما شننا

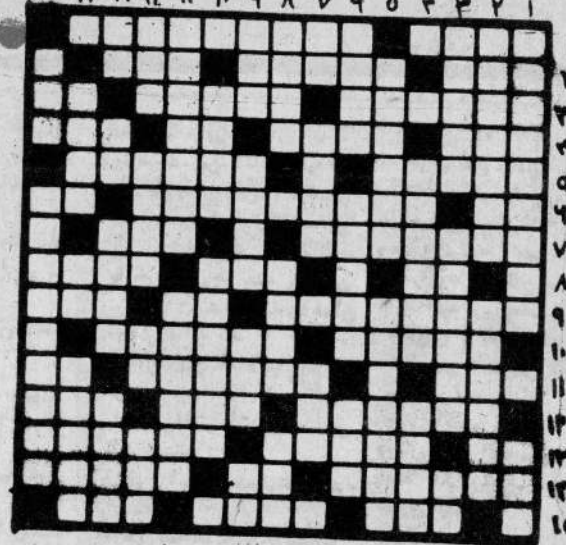
سر ازلیسه آریانا ، نصرالله  
 از هیوری کابل و در خفا احد  
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به  
 درد بخور تان هستیم . از  
 شکسته نفس تان تشکر ، شما  
 را در و از شکسته بند خواهیم  
 همکار خوب مرم جان ببیدی !  
 برای کسانی که نمائستلیت  
 گفته اید ، آنها نیز از بس  
 دنیا رخت فریخته اند از  
 احساس نیک انسانی تان تشکر  
 ای کاش در تمام موجودات زنده  
 که انسان نام دارند احساس  
 وجود میداشت .  
 محترم عادل نظری از عقب  
 سفارت شوروی !  
 طنز تان ، طنز بود از شما  
 میطلبیم تا دیگر طنزهای  
 تانرا نیز بفرستید تا از میان  
 آنها بهترین ها را برای صفحای  
 ت اختصاصی طنز انتخاب  
 یکم استعداد تان قابل  
 انرین گفتن و سخن تان قابل  
 چاپیدن است . از شما تشکر !  
 دوستدار مجله جاوید  
 احد (۰۰۰) ازلیسه  
 عبد الصبور شهید ؟ نسبت  
 مشکندی که شاید حال سواد  
 نزد یک بین شده بود نتوانست  
 تخلص تانرا بجواند به هر صورت  
 در آینده لطفاً تذکر دهید  
 که طرحهای ارسالی تان مال  
 کیست ؟ از شما رجحان  
 سیاسی .

محترم و در محمد ط بر شبات  
 له نگرهار رخه !  
 ستاسی دوره ، دیر نیگی  
 شعرونه د در بین لاس ته  
 را ور سید د دی له پارچی  
 د شعر د خیرولو امکانات  
 نلرو . نو در بین صاحب  
 غیر له دی چی تاسی ته انرین  
 روایی ، نوره د هغه  
 له لاسه پوره ندی . ستاسی  
 نه دری دنیا منته .  
 دوستداران مجله ، لود میلا  
 و شگرنه باختری ازلیسه  
 خد چیه جوزجانی ، در بین  
 میفرماید : به خاطر علاقه  
 مندی تان به نوشته های  
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر  
 است با شما مکاتبه نماید .  
 لطفاً آدرس دقیق تانرا -  
 بنویسد . از شما هفت  
 کیلو تشکر .

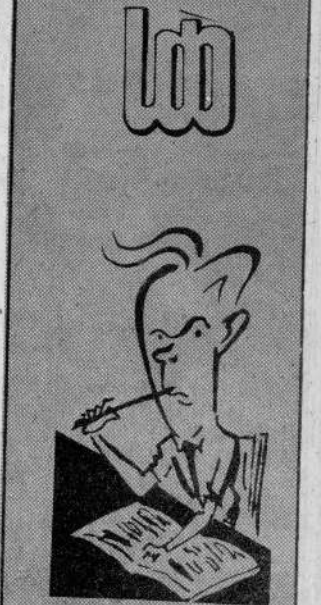
محترم ملکه مستمند سرور محلم  
 درلیسه ، کوچک ؟  
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد  
 خوان مجله ، تحریری گفتم  
 از شما تقریری تشکر می کنم  
 همکار ایی ، گفته وقدیمی  
 مجله لید امان سعادت از  
 پوهنتون بلخ ؛ گرچه در تعداد  
 نامه های ارسالی تان درین  
 اواخر کار من به عمل آمده  
 ولی بماند آنکه انرا پسری  
 بعمل آید ، اینک طرح  
 ادبی را که از نول خود کار میگ  
 خود تان است ، میچاپیم  
 برای نامیدی های که دارم  
 میندازم کافیت .  
 خاک خاطره هایت راه سرگم  
 محترم جلیله سعادت (سلسلی)  
 شاگرد لیسه مخفی ولایت  
 بد خشان نامه ، تان رسید  
 ما منتظر نامه های تان هستیم

از شما یک گیتی تشکر !  
 محترم عبد الصبور شرقی از  
 ولایت سمنگان ؟  
 اینکه ما امکانات نشر اشعار  
 درستان و همکاران عزیزانند -  
 رم ، بدان معنائیت کم  
 ما میخواستیم کس را تشویق  
 کنیم و یا اشعار قابل چاپ  
 نیست . خیرا بسیاری از همکار  
 ران ما شعرا و مستعد چون شما  
 ست ، که ترفیق بیشتر  
 در مرصعه شعر و شاعری برای  
 همه تان تنها مینمایم و وعده  
 میدهم که اگر امکانات مه سر شد  
 اشعار شما حتماً زینت بخش  
 صفحات مجله خواهد بود  
 برق استعداد و دانش  
 روشن باد !  
 محترم ابرج رحیمی !  
 فرموده اید : در مجله مطالب  
 (عملی) بیشتر نشر شود .  
 زنامه خواننده تان صد نصد  
 مجله ظاهره قلندری و ناهید  
 قلندری از لخمیری با مری برای  
 یکی از کارکنان درود ل  
 میگرد . ضمن صحبت آهسی  
 کشید وقت : پلی دوست  
 عزیز ! من در تمام زنده گیم  
 در عشق ، چانه نداشته ام  
 زور فقط یک زن را دوست  
 داشتم ولی امروز که او هم  
 از دواج کرد .  
 دوستش بر سید : او هم  
 پارقیب .  
 اولی سری تکان داده گفت :  
 نخبر با خودم .  
 همکار با سلیقه ، مجله نادره  
 ایی از ولایت پروان ؟  
 لطفاً بالای دو زمین بجهاره  
 غرده نگویید ، خداوند متعال  
 میداند که نامه های قبلی  
 تان در کدام منطقه گره خاکی  
 زمین ، چکر میزند . صرف  
 این نامه تان بایک مطلب  
 یک کی زیاد تطویل برای ما  
 رسید . از شما تشکر . تقاضا  
 مینمایم در آینده مطالب  
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید  
 بدون گپی و سخن میچاپیم  
 تشکر شاد باشید .  
 همکاران دوقی مجله عبد المقصود  
 هتا ، کارنده مرسته عالی  
 تر به معلم ولایت پروان ؟  
 زین که از راه درود رازی لطف  
 نموده ، نامه مرستاده اید  
 ما منتظر طرحهای ادبی  
 خود شما هستیم .





سازمان



پادشاهی

و همچنان نام گلیست.  
۸- سرتاج اعداد از آنطرف  
سپاس و ستایش است - نام  
سرو کوهی است و همچنان  
و صدای الاغ.  
۹- کسی که بیش از یکبار رد  
دارای دارد - از ویتامین  
ها - چویدست.  
۱۰- در پیله و کلکون به  
لسان بیگانه - امانت را جمع  
کنند.  
۱۱- دختر خمر است و -  
نوعی گهواره - از زاره ها  
مکان.  
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

نان می پزند - بت.  
۱۳- زنج است و هر یک  
از دو قسمت استخوان بالا  
و پائین دهان - از مائه  
های سال - اولی درخس  
انگور و دومی جرس - دو -  
کلمه.

۱۲- از شاخه های فرقه  
نظامی - بدو دو خدا احا -  
فظی - تکرار یک حرف.  
مردمی که در سرحدات ایران  
و عراق و ترکیه زنده می  
کنند.  
۱۳- امروز در اردو - تن  
پوش پرندگانه - میگویند  
ز یاد شرافت اقبال مرکه است  
آسیب و کوفتگی.  
۱۴- زرق دهنده - نیسی از  
عصمت - از د رجمه داران نظامی.  
۱۵- کوزه سفالی - منطقه  
در جنوب شهر کابل که قصر  
زیبایی در آنجا وجود دارد.  
افغنی:

۱- کتاب معروفی از نسو -  
پسند و امرتایی " به چسرا  
ستوو" که فهرمان آن یک  
سها هیوست است - نام محل  
و زمین که حضرت محمد  
بدخترش بخشیده بود.  
۲- بیماری درد مفاصل  
موی - سه فرهنگی وابسته  
بملل متحد که هدفش بسالا  
بردن سطح فرهنگ در کشور  
های در حال رشد است.  
۳- محل سهادت حسین  
علیه السلام فرزند علی "ع"  
هزار میلیون - حرف همراهی  
۴- د کانهها - مال تراز -  
دیگران.  
۵- در ستون افق ردیف  
دوازدهم بجوئید - اتاق  
جلسه و کنفرانس در لسان  
بیگانه.  
۶- مونث صفت اما در هم  
د هلیز و گزیدور - مهبین  
است و زاد بوم.  
۷- بلی به روسی - بیازی  
و کارهای گو ناگون سرگرم  
شدن - جمع رای.  
۸- بیت چپ - نوعی نمایش  
آواز کردن است و کار نمادی.  
۹- قهیل بی پای - اکثر نام  
کم گویند ش هیچگاه قولش  
را نمی شکند از پایتخت های  
ارد پای.  
۱۰- کسی که پش دارد -  
قصه ها و نقل کرده شده ها  
۱۱- ارزانی را بهار مساور  
آشکار شدن و برهنه شدن  
است اما بمعنی برهد و تو  
استمال میشود.

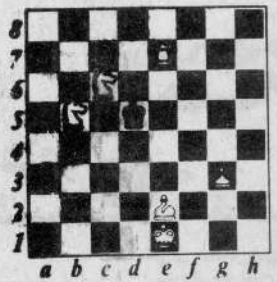
۱- از معادن کشورها - ریا -  
ضی دان معاصر کشور.  
۲- آفتاب به یکی از لسان  
های ما - اصلاح امور خلق  
اداره مملکت و رعیت داری  
در دو محنت.  
۳- گناهت داری کلپهای  
سفید که میان آن زرد است  
و در طب و پختن بعضی خوب  
راکنها استفاده دارند - بیان  
کردن است و بمعنی بهانه  
گرفتن نیز آمده است - خدا -  
وند.  
۴- مهبانخانه و کاخ - شای  
انگلیسی از اوزان محلی.  
۵- از مرضی بعمل می آورند  
دهقان و زارع.  
۶- رمز سر بریده - از هرگرام  
های آموزنده صحانه واد هو  
قامت و بالا.  
۷- اولی بودم در پشودوی  
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس  
به عربی - امر و حکم.  
۱۵- گروههاست و جمع است  
ملی و رهبری آنها را ریم از  
سایل موسیقی ضربی.



- خواهی نشوی .....  
هم رنگ جماعت باش  
- آب از روی ..... خورده  
میشود.  
- کسکه ..... نمیگوید و  
کسکه ..... میگویند.  
- برای به خاک سپردن مرده  
هر خاکی .....  
- لازم نیست ..... یک  
مرغ تمام اترا بخورید.  
- مرده گان خیلی خوشبخت  
..... هستند.  
- هر چه ..... بشیاطین  
بیشتری برمیخورد.  
- ..... علف شبنی است.  
- زاغان در ..... میاهند.  
- دریای ..... ساحل ندارد  
- هنگامیکه برادران با هم  
..... کود به طلا مبدل -  
میشود.  
- تمام کالاها ..... دارند.  
- هرچه یک گویاس .....  
زود تر مویزد.

# شطرنج



مات  
دو حرکت

جواب این در شماره آینده نشر  
میشود

# حل کنید جایزه بگیرید

## جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز  
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز  
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر  
در فروشگاه بزرگ افغان

## چگونه بنویسید؟

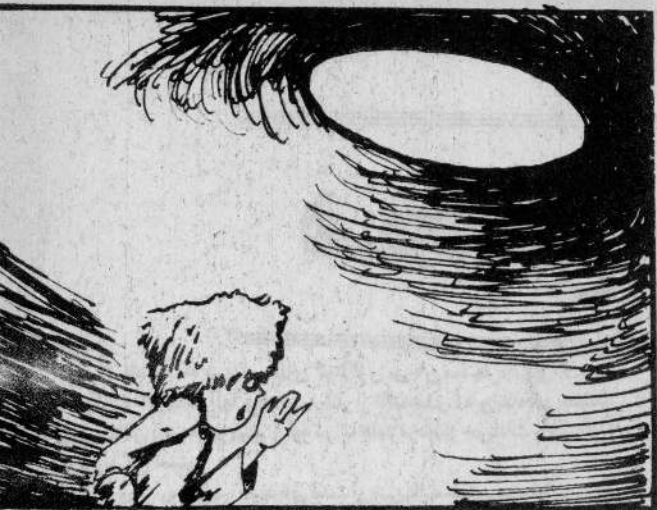
چارنفر از دستان گرد یک موزیشنند. بعدا یک  
گلاس پر از چای را روی موز بگذارند یکی از شما به  
دستان خود بگویند که بدون تماس به کلا باید  
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر  
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط  
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگویند  
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه  
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟  
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوان  
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنید حل آنرا  
برای ما بفرستید.

اعداد را وصل کنید



## حل کتنده گان

- محترم محمد ظا هر غیزی
- محترم منوره مسعود
- محترم انسه افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر



تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نوز. بودنیاه یزید تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امر کوز کوزه را به دریا بند ازندا صدا پلا بی به سرش میاید .



مالک ما آدم زیاد خمیر است . پول فرزند اراهایش را نیز نیند هد من سه سکه طلا پیش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چیست من شن سه طلا پیش را گرفت . ام . سرک وقتی این حرفها را شنید بسما ر تمجب کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسبسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : دستاخذ سکه کلال من سکه پسرک .

مدازد : سکه های کلال را کوزه ها پرود .



# کوزه سخنگوی

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نیند میتواند برد زندهگی خود خود . پسرک تا این حرف های ماد ریش را شنید . نزد کلال رفت و گشت : کالاجان ه شاکرد کار نیند ایهد . بیخواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صفت خرم میاید .

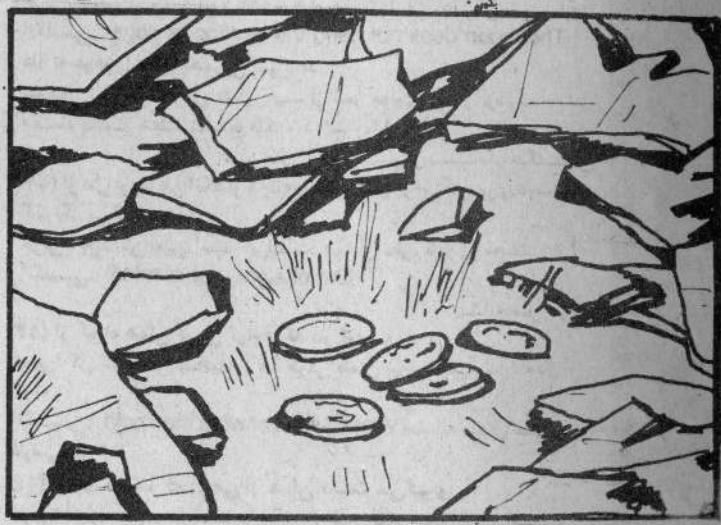
۱- دهقانی یک پسر داشت . پسر بقدری جسم کوهک داشت که ماد ریش او را " چشندک" صدا میزد . روزی ماد ریش گشت : پسر خوب دارم اما کانه میباشی پست که هیچ کار و پیشه بی را بلد نیست . او باسده

۲- روزی کلال به شاکردی گشت : پسر جان ه امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساختیم ه میخریم تا پول های فروش تاجر را ببرد ام . هنوز کلال چندان از دو کاشی فاسله نگرفته بود که اتفاقا سرو



از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمجب انتهد این که فرزندش ندا گشت ه میباشی رفوش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصور و با پول آن پدر و ماد ریش را کلمیکرد و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست فادمان بود .

۳- هینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میخوانم همین نیکرها و توتنه های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نینمود ؟ بگیر یکی از کوزه ها را بشکشان آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی برد و خیا .



۴- دروازه را باز کنه . من تاجر استیبر که از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به تو - کراش گشت : هه چیزهایی را که این جا به نظر تسان میاید باز کنه ه بیهد . این کلال فرزندوست پول بر نیند هه .



۳- نیکران تاجر ه قبل از هه طرف گلسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود . گر تته با خود بردنسه . در طول راه کوزه هابه سخن زدن شروع کرد . یکی از آن ها گشت :



کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولها پیش را برساند . از پترو تاجر با غمسم فرهاد زد .



# همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)  
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد  
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**  
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن  
عربی: من الدفة تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی  
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**  
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش  
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند  
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**  
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد

مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:  
ماه بسر سطح فلک شد شب روان  
سیل را نگذار از بانگ سگسان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را  
کمرنگ می کند  
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت  
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی  
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست  
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن  
است  
انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و  
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری  
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است  
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است  
عربی: ما أضحی العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی  
چقدر تنگ می شد  
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**  
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی  
عربی: الکبیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست  
نمی ماند  
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد  
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد  
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش  
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد  
عربی: مال تجلبه الريح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان  
می برداند  
انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم  
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته  
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد  
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل  
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه  
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است:

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و  
سهل الوصول

عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.  
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

ک پیامبر بی احترامی نمی بیند، مگر در سرزمین خودش.  
۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است

توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند  
عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است  
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگبر سوسوسی می  
علاج کی کسنت، آخر الدواء الکی

انگلیسی: **The last resort is the hot iron**  
آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است

۳) آدم گرسنه ایمان ندارد  
عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)

انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**  
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دوتا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک  
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق  
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**  
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند

۶) آش نهورده و دهن سوخته  
ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری

بسیه شوستر زدن کسردن  
عربی: اکت الفلفل و تفلفل حلقی: فلفل را تو خوردی و گلوی من سوخت  
انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**

گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است  
۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات  
بیهوده و زائد)

عربی: اسمع جعجمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم  
(در اسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**  
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**

۸) آنچه بر خود مهسندی، بدیگران مهسند  
عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی  
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**  
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست  
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

# تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارند.

این تایرهای تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی ساخته شده. از این تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است.

از این تایرها استفاده نمائید و برابر همیشه از پنچر شدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادر سینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا  
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

# رستوران ذائق طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذائق طلایی همیشه در خطه  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذائق طلایی  
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتگان هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذائق طلایی، کادرم علوم مرکز فزیرا کرج، روبرو منقار (کرج)

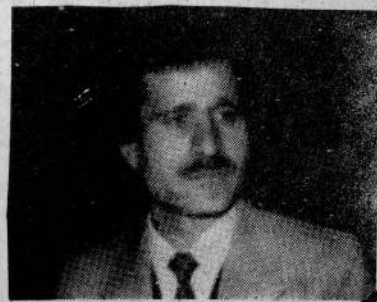
رهنمای مسابقات

روح الله نقییری

رهنمایی در خرید  
 و فروش خانه  
 زمین آپارتمان و موتور

آدرس:

شهرنو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد  
 جامع شیرپور  
 تلفون ۳۲۵۲۹





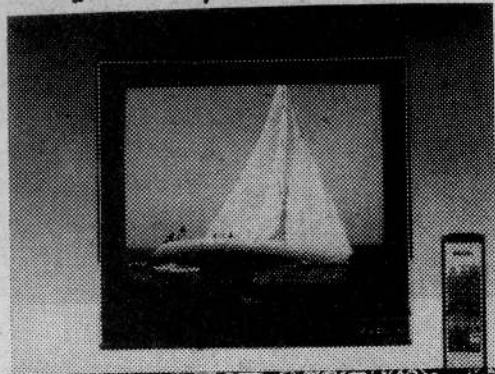
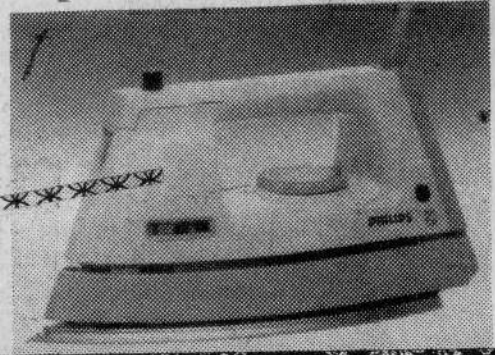
کفروشی سنبل  
 کله تازه و گله مضمون لایق تره  
 زه نرسه نرسه و خوش شتره  
 مورت بورت بورت بورت بورت  
 کله مرسه مرسه مرسه مرسه



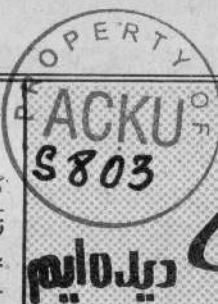
# فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس  
 راز شهر ترین کچینا مار جهانگ تان ولرد  
 نموده و بلا شتر باغ عرضه میدارد.

تویوزیون مار رنجه فلیس تو مایک ریگوت کنترول دلر به سایز مار مختلف بایک سال  
 گرنتر، دید یوگت شارپ چاپا سواد VC-M730E تو مایک دلر شربت مار سیم سیم  
 ریگوت کنترول دلر، اقام رادیوگت، تو مار قرقر تو فلیس، باوچه سر مرسر، تویوزیون مار سلاو سلاو  
 ۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شمدر . آدرس: متعال شاه ولی کابل محمد جانخان ۱۱







# برای شما فال

### عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند. اما گاهی اگر شما زنده و کی تانرا خیلی محکم گره میزنند برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چه زودتر را آسان بگیرید.

دنيا به امید خورده شد.

### حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید. در عشق چانس بهیچتر دارید، اما مهم اینست کم میتوا- نیست از چانس خود استفاده کنید جسود نپاشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما- ری های روانی می سازید.

### قوس

در گذر شته ها کسی گفته بود که مرد- ها زن ها را جسام دوست دارند اما- زنها قلبا و روحا. بهتر است اعتنا د- او را خراب نسازید و آرزو جایش را زهر- پا نکنید. مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید. در برابر- حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود- دفاع کنید.

### ثور

میگویند اگر قهر زنبور را نکشید ی قدر- عمل را نمیدانی، گاهی اجازه بدهید- که حوادث هم وجود داشته باشد چرا- که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های- زنده گی را چشید.

به استقبال يك خوشی بزرگ باشید و- بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری- از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا- نواده خود باشید.



### جدی

بجزی که گران است رایگان است آنچه- را که بمبطل بدست میآورید برایتان هم- ارز تر دارد و هم خوشحالی.

دقت کنید که با تار یک اندیشی دو- ستان خوب تانرا از دست ندهید.

چیزی را که انتظار دارید بدست- میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر- شما را کمک کند. نامه بی دریافت خوا- هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی- ارد.

### جوزا

در رخ پای کوتاه دارد، شما متوجه- باشید کسی که شمارا می فریبد همیشه- قادر نیست فریبش را ادامه بدهد. تصمیم- تان برای آنکه به يك دوست خود کمک- نمایید، خیلی بجاست اما کوشش نکنید- این مساعادت خود را همیشه به رخ او- بکشید. دل فسخ داشته باشید.

به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد- که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد- یکی از دوستان تانرا ملاقات می کند که- خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد- ماند.

### دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی- را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در- پیروی جوان باشید. کسی را که بهاد دا- رید شمارا به خاطر دارد و ممکن است به- زودی او را ببینید. گمشده تانرا می یابید- اما همه چیز مرهون زحمت شماست ایما- توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش- باشید.

### سنبله

با انسانی که جدی میباشند برخورد خود- را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی- های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار- قدیمی و دیرینه شما خراب شود، کسی- را که دوست دارید، از محبت خود آگاه- سازید درین راه شهادت شما را کمک- می کند. نامه يك دوست تانرا پاسخ بگو- یید و او را انتظار نذارید.

### مشرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید- زنده گی پاته گفتن ساخته نمیشود، بلی- بگویند و اما سنجیده. با دقت زیاد- کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید- اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه- چیز به مراد دل شما پایان یابد. از کسی- که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش- آزرده نشوید. دعوت یکی از اعضای خا- نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید.

### حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید و- اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر- دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را- آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی- خوب یاری می رساند.

با دوستی که در هفته آینده ملاقات- می کنید برایتان خیلی دلچسپ و مو- زنده خواهد بود. حرف های او را همیشه- بخاطر بسیارید.

### میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان- احساس کند که شما در محبت خود سرا و- منت نگذاشته اید، زمانیکه کار خوبی- انجام میدهید خوشحال میشوید و نوعی- راحتی وجدان شما را مسرور می سازد.

بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان- تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها- را بگیرید. نگران گرمای هوا نباشید- فقط خود را نگه دارید.

### اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید- ممکن است بعضی ها آنرا نشانه ساد- باوری شما نه پندارند. برای زنده گی- کردن هنر زحمت را بیاموزید.

یعنی تحمل و شکبایی. نامه بی شما- میرسد که میتواند در موقعیت شما و در- تصمیم شما نسبت به آینده خیلی مو- ثر باشد.

# موتورهای انصاری وات

آهسته آهسته حفظ کیفیت، تحریر و تکیه در موتورهای

ریما اقتصاد و رانندگی و الکا، ماسکیوچ مدل ۱۹۹۰ احسان گمبارید؛

موتورهای الکا، ماسکیوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نمود است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید  
و موتورده لخواه تا آنجا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی  
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های  
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانند با شرایط  
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :  
با اعتبار از ۱۳۸۰ خرداد ماه  
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه  
۱۲۶۱ در ریفه داستان در روز دوشنبه  
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره در آرم  
فست اخبار استان مطالعه نمایند  
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشد

تلفن ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود

ملل  
DS  
350  
225  
3/14

موسیقی

کتابخانه

# فروشگاه بزرگ افغان

## یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

## فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت  
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار  
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد  
بماند  
وقت را بیزیرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبی و در هر محصول  
تولید کشور به قیمت نوده کشیدل کوه فروختند و قیمت مناسب خریدار را نمایند

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**